



هیئت معارف جنگ
شهید سید علی میاد شیرازی

تیپ 37 زرهی در عملیات ثامن الائمه (علیه السلام)

به روایت سر تیپ 2 زرهی مجید صارمی
فرمانده تیپ 37 زرهی در عملیات ثامن الائمه (ع)

سرشناسه : صارمی، مجید، 1319-

عنوان و نام پدیدآور : تیپ 37 زرهی در عملیات ثامن الائمه (علیه السلام)؛ به روایت مجید صارمی ؛ [به سفارش] هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی.

مشخصات نشر : تهران : ایران سبز، 1388.

مشخصات ظاهری : 128 ص؛ نقشه.

شابک : 978-964-7607-74-2

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : ص.ع لاتینی شده: Majide Sarem, Tip 37 Zerehi Dar Amaliyate Samen-Al-Aemeh. یادداشت : نمایه.

موضوع : جنگ ایران و عراق، 1359-1367 -- عملیات ثامن الائمه

موضوع : جنگ ایران و عراق، 1359-1367 -- نبردها

موضوع : جنگ ایران و عراق، 1359-1367 -- خاطرات

شناسه افزوده : ایران؛ ارتش؛ هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

رده بندی کنگره : 1388 2ص2/DSR1607

رده بندی دیویی : 955/0843

شماره کتابشناسی ملی : 1929305

نویسنده : سرتیپ 2 زرهی مجید صارمی

نوبت / سال چاپ : اول / 1389

شماره شابک : 978-964-7607-74-2

شمارگان : 2000

ناشر : انتشارات ایران سبز - تهران - صندوق پستی 3697-17665

تلفن مرکز پخش : 22488756 نامبر : 22488650

قیمت : 1500 تومان

حق چاپ برای «هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» محفوظ است.

فهرست مطالب

7	معارف جنگ
9	معرفی نویسنده
11	حرکت از منطقه سرزمینی به نوار مرزی
12	معرفی فرمانده و بازنگری سازمان تیپ 37 زرهی
13	سخنرانی فرمانده تیپ برای پرسنل
14	تغییر مکان از اهواز به شادگان
16	شناسایی منطقه پدافندی و استقرار تیپ 37 زرهی
20	عملیات توکل
24	بررسی مجدد مأموریت واگذاری به تیپ 37 زرهی
25	محاصره دشمن و درخواست کمک برای اجرای عملیات
25	تحکیم مواضع خودی در مقابل آب
29	مجروح شدن فرمانده تیپ
31	مأموریت تیپ 37 زرهی
31	تدبیر تیپ 37 زرهی در اجرای مأموریت دریافتی
32	آغاز عملیات توکل
34	برگشت به خط پدافندی اول و تدبیر سازمان تیپ 37 زرهی
41	تقویت نیروهای دشمن در شرق کارون

- 44 بمباران هوایی دو طرف
- 45 تلاش دشمن برای ایجاد رخنه در خطوط پدافندی
- 47 تعویض قرارگاه ستاد اروند و جایگزین شدن قرارگاه لشکر 77
- 48 آب گرفتگی منطقه پدافندی
- 50 همبستگی پرسنل تیپ 37 زرهی
- 52 حضور نیروهای ژاندارمری در منطقه تیپ 37 زرهی
- 55 آمادگی روحی پرسنل تیپ 37 زرهی برای عملیات
- 62 گسترش دشمن و انجام شناسایی
- 66 استقرار تیپ 1 و 3 لشکر 77 در خط پدافندی
- 67 حصر آبادان باید شکسته شود
- 69 آتشبار دشمن روی نیروهای جدید
- 70 ابتکار یکی از پرسنل جهت انهدام پل‌ها
- 72 پیوستن یگان‌های تیپ 37 زرهی به یگان مادر
- 74 اجرای عملیات ثامن‌الائمه
- 76 تقویت نیروهای دشمن
- 88 انتصاب فرماندهان واحدهای تیپ 37 زرهی بعد از عملیات توکل
- 89 عملیات ثامن‌الائمه (آزادسازی آبادان) 1360/7/5 مستخرجه از دستور عملیاتی لشکر 77
- 91 تدبیر عملیات لشکر 77
- 92 دستورات صادره تیپ 37 زرهی به یگان‌های تابعه در عملیات ثامن‌الائمه

92	گردان 239 تانک ام-60
93	گردان 177 مکانیزه
93	گروهان پیاده غیر سازمانی
93	گروهان سوار زرهی
93	دسته بهداری تیپ 37 زرهی
94	گروهان قرارگاه تیپ 37 زرهی
94	گردان 237 تانک چیفتن
94	گردان 341 توپخانه 130م
94	آتش بار 203 م
95	آماد و پشتیبانی
95	فرماندهی و مخابرات
95	اجرای عملیات ثامن الائمه
97	ابلاغ دستور به گردان 239 تانک
99	حمله به تیپ 6 زرهی دشمن، مأوریت سرنوشت ساز تیپ 37
107	حمله مجدد دشمن به قصد قطع جاده ماهشهر - آبادان
111	نکاتی در رابطه با حمله تیپ و نفوذ در مواضع تیپ 6 زرهی
124	نقشه
125	نمایه

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از باز یافته‌ها، ذخایر و دست آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاریها، ایثارگریها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

سازمان افتخاری «هیأت معارف جنگ» که از پاییز سال 1373، با بنیانگذاری امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخار آمیز را که با گرایش «پژوهشی - آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خدا دارد.

شیوه کار هیأت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشتهای تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده و در نهایت بعد از تطبیق آنها با مدارک و اسناد جبهه‌های نبرد در مسیر تدوین قرار می‌دهند.

آموزش معارف جنگ نیز از سال 1374 به صورت آموزش نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال 3 دانشگاه افسری نیروی زمینی و از سال 1382 برای هر سه دانشگاه افسری زمینی، هوایی و دریایی به اجرا در آمده و تا کنون نیز به یاری پروردگار ادامه دارد.

هیأت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

همکاران:

حروف نگاری اولیه
صفحه آرایی
طرح جلد

ستواندوم اسلام حوریه ملک
حامد خدمتی
حمیدرضا خزاعی

نویسنده

سرتیپ 2 زرهی مجید صارمی

معرفی نویسنده



سرتیپ 2 زرهی مجید صارمی در سال 1319 در شهرستان بیجار متولد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در آن شهرستان طی نمود. در سال 1339 به استخدام ارتش درآمد و پس از طی دوره مقدماتی رسته زرهی در سال 1340 به لشکر 92 منتقل و در مشاغل فرمانده دسته، معاون گروهان و فرمانده گروهان سوار زرهی انجام وظیفه نمود و سپس به تیپ 37 زرهی منتقل گردید.

نامبرده در طول دفاع مقدس به عنوان فرمانده گروه رزمی 38 و فرماندهی تیپ 37 زرهی در عملیات‌های توکل، ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس شرکت نموده و دارای مدال درجه 3 فتح می‌باشد. در سال 1369 پس از 30 سال خدمت مقدس سربازی به افتخار بازنشستگی نایل گردید.

حرکت از منطقه سرزمینی به نوار مرزی

تیپ 37 زرهی، در اردیبهشت ماه سال 1359 از شیراز به نوار مرزی ایران و عراق، در منطقه عمومی فکه، تغییر مکان نمود و با استقرار در مواضع پدافندی، به حفاظت و حراست قسمتی از سرزمین مقدس کشور جمهوری اسلامی ایران پرداخت.

با وجودی که هنوز از تمامی واحدهای پشتیبانی و پشتیبانی رزمی یک تیپ مستقل برخوردار نبود، در روزهای اولیه تجاوز ارتش عراق؛ گروه رزمی 237 جمعی تیپ 37 زرهی در مقابل یورش ناجوانمردانه، لشکر 1 مکانیزه، عراق سرسختانه پدافند نمود و حرکت دشمن را در محور فکه، دوسلک، چنانچه به مدت یک هفته با همکاری تیپ 2 دزفول و گروه‌های رزمی 141 و 138 پیاده لشکر 21 به تأخیر انداخت و (تا رسیدن واحدهای تقویتی، پیشروی دشمن را در منطقه پل نادری و ساحل غربی رودخانه کرخه سد نمود).

پس از رسیدن و استقرار یگان های لشکر 21 در منطقه سر پل غرب کرخه و سواحل شرقی آن رودخانه در تاریخ 1359/8/17 از این منطقه رها و به حوالی کارخانه تصفیه شکر واقع در ده کیلومتری شمال اهواز عزیمت نمود، پس از هجوم عراق گروه رزمی 38 زرهی شیراز با تعداد دو گروهان تانک - که از واحدهای باقیمانده تیپ 37 زرهی و عناصری از مرکز زرهی و یک گروهان پیاده از گردان 191 مرکز پیاده تشکیل شده بود به خوزستان عزیمت و در تاریخ 1359/7/16 در منطقه اهواز در عملیات قائم - شرکت نمود - و متعاقب آن عهده‌دار پدافند از منطقه جنگل گمبویه و آزاد سازی دُب حردان در پانزده کیلومتری غرب اهواز گردید سپس به منطقه شادگان (محل استقرار گروه 237 تغییر مکان نمود. لازم به ذکر است که قرارگاه تیپ در این زمان در باغ آذری در شرق اهواز دایر گردید.

معرفی فرمانده و بازنگری سازمان تیپ 37 زرهی

در تاریخ 1359/9/11 امیر شهید فلاحی، جانشین ریاست ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران، در قرارگاه تیپ 37 زرهی (باغ آذری) حضور یافته و در حضور جمعی از کارکنان تیپ 37 زرهی (افسران، درجه داران، سربازان) از جان فشانی‌ها و فداکاری‌های تیپ 37 زرهی تمجید و قدردانی نمودند، و اینجانب (سرگرد زرهی مجید صارمی) را به فرماندهی معرفی و سرگرد غفار رامین را به عنوان معاون فرماندهی منصوب نمودند، سپس فرمودند: «تیپ 37 زرهی باید در اسرع وقت بازسازی و سازماندهی شده و بنا به دستور نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به منطقه ماهشهر - آبادان، حرکت و در کنترل عملیاتی قرارگاه ارونند قرار بگیرد، بایستی برای آزادی آبادان تلاش کنید. رهبر کبیر انقلاب اسلامی، سیاستمداران دولت و مردم شریف ایران از محاصره شهرستان آبادان نگران هستند، باید شهرستان آبادان هر چه زودتر از محاصره دشمن آزاد شود.» سپس با صدور دستورات و رهنمودهای لازم به محل اقامت خود بازگشتند.

بلافاصله جلسه‌ای با حضور افسران ستاد تیپ 37 زرهی و فرماندهان گردان‌ها تشکیل که تا روشنایی صبح روز بعد به طول انجامید در این جلسه رؤسای ارکان و دوائر ستاد تیپ، فرماندهان گردان، معاونین و رؤسای ارکان گردان‌ها مشخص گردید و متعاقب آن هر گردان فرمانده گروهان‌های مربوطه را تعیین کردند. و قرار شد که کلیه کارکنان باقیمانده در شیراز توسط یگان‌های مربوطه به منطقه احضار شوند ضمناً طی گزارشی از نزاجا درخواست رهایی کارکنان، تجهیزات مأمور به سایر یگان‌های نزاجا گردید. ضمناً قرار شد که یگان‌های تابعه تیپ 37 زرهی، تمامی تجهیزات سبک و

سنگین خود را برابر آمارهای موجود به منطقه عملیات انتقال دهند. بعد از اتمام این جلسه، قرارگاه و ستاد تیپ 37 زرهی و ستاد گردان‌های تابعه، با شور و اشتیاق غیر قابل توصیفی به فعالیت در راستای بازسازی، سازمان، آموزش و تعمیر و نگهداری انواع خودروهای شنی‌دار و چرخ‌دار پرداختند. پس از اقدامات مقدماتی، طی پیامی از مرکز زرهی در این راستا نهایت همکاری و کمک‌های لازم را مبذول داشت، ضمناً خواسته شد که یگان‌ها حتی‌المقدور کارکنان (افسران، درجه داران، سربازان) خود را در عصر روز 1359/9/14 برای شنیدن سخنرانی فرمانده تیپ 37 به باغ آذری اعزام نمایند که این جلسه تشکیل و حدود یک ساعت به طول انجامید.

متن سخنرانی فرمانده تیپ

بسم الله الرحمن الرحيم

«برادران رزمنده، افسران، درجه‌داران، سربازان قهرمان دلاور و با ایمان، شما بهتر از من آگاهید و می‌دانید که دشمن غدار، ناجوانمردانه به خاک جمهوری اسلامی ایران تجاوز و به دروازه‌های غرب اهواز رسیده است، خرمشهر، بستان، مهران، قصرشیرین و... سقوط کرده هم‌وطنان ما را قتل عام و به نوامیس ما تجاوز نموده‌اند، آبادان در معرض سقوط است، امروز بر هر سرباز غیرتمند و جوانمرد فرض است که تا آخرین نفس با دشمن مبارزه نموده، او را نابود یا اسیر و یا مجبور به فرار نماید و تا وجب به وجب خاک مقدس سرزمین خود را از لوٹ وجود دشمن پاک‌سازی نکرده آرام و قرار نگیرد، البته دشمن پنداشته که ارتش جمهوری اسلامی ایران در شرایط نامساعدی قرار گرفته و روی این اصل موقعیت را مغتنم شمرده و به کشور ما حمله کرده اما مطمئن باشید با حضور نیروهای مسلح جمهوری اسلامی

ایران در مناطق عملیاتی و طرح‌ریزی‌های دقیق و رهنمودهای امام بزرگوار و پشتیبانی ملت مسلمان و قهرمان ایران و هدایت فرماندهان، آن چنان طومار دشمن را در هم خواهیم پیچید که برای همیشه در سینه تاریخ ثبت و ضبط گردد.» سپس گفتیم: هر چند امیر فلاحی در تاریخ 1359/9/11 بنده را به عنوان فرمانده تیپ 37 زرهی معرفی نمود و من در مقابل رده بالا مسئول و جواب‌گو هستم؛ لیکن از نظر خودم یک رزمنده هستم و در تمام مراحل، من و تمام فرماندهان دوشادوش و حتی پیشاپیش شما خواهیم بود و در هر شرایطی که جز این از من مشاهده کردید، عمل نکنید. سپس کلیه کارکنان با تکبیر الله اکبر گویان اظهار داشتند که ما با خون خود با فرمانده کل قوا (امام خمینی) و فرماندهان پیمان می‌بندیم تا نابودی دشمن و پاک‌سازی واجب به وجب خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران از پای ننشینیم. پس از پایان صحبت‌های من، کارکنان با نشاط و روحیه عالی به محل مأموریت خود عزیمت نمودند.

در تاریخ 1359/9/15 به اتفاق معاون تیپ و فرماندهان گردان و افسران عملیات و اطلاعات، به فرماندهی قرارگاه اروند مراجعه نمودیم، پس از معرفی خود و تیپ 37 زرهی، سرهنگ فروزان فرمانده قرارگاه اروند با خوشحالی و مسرت زیاد به ما خوش آمد گفت و سپس محل استقرار تیپ 37 زرهی را در مختصات (48/39_30/39) در ناحیه چهل کیلومتری شمال غرب ماهشهر در نزدیکی‌های شادگان تعیین نمود.

تغییر مکان از اهواز به شادگان

پس از دریافت مأموریت از نزاجا مبنی بر حرکت به منطقه ماهشهر - آبادان (منطقه عملیاتی قرارگاه اروند) با لشکر 92 زرهی اهواز، هماهنگی‌های

تغییر مکان از اهواز به شادگان \15

لازم به عمل آمد و سپس گردان‌ها با اعزام پیشرو به منطقه شادگان عملاً از روز 1359/9/16 حرکت خود را از منطقه اهواز به شادگان آغاز نمودند و تیپ در تاریخ 1359/9/25 پس از اعلام حضور به فرماندهی قرارگاه ارونند، به طور کامل در شادگان مستقر و آماده اجرای شناسایی از خطوط مقدم دشمن و مواضع او گردید، پس از اعلام آمادگی به ستاد عملیاتی ارونند، امیر شهید فلاحی ضمن دید و بازدید فرمودند: «من از یک مسئله نگرانم؛ و آن اینکه از محور ماهشهر (دو راهی شادگان - آبادان) تا محل استقرار یگان‌های دشمن و خود آبادان، زمین مسطح و هموار است، شما به چه روشی و در چه زمانی می‌خواهید به مواضع دشمن - (برای شناسایی و تعیین محل استقرار یگان‌های مربوطه و نحوه انتقال تانک‌ها و ادوات زرهی) نزدیک شوید که دشمن از اعمال شما آگاه نشود و شما را به اسارت نبرد.»

به عرض رساندم: خواهشمند است برای بعد از ظهر روز 1359/9/27 تعداد چهار دستگاه بولدوزر و حداقل پانزده دستگاه تریلی تانک‌بر در اختیار تیپ قرار دهید؛ تا ظرف مدت 48 ساعت در فاصله‌ای از دشمن مستقر گردد تا بتواند او را در تیر رس سلاح کالیبر کوچک قرار دهد. با عنوان این مطلب امیر فلاحی و فرمانده قرارگاه ارونند با ابراز خرسندی، از تیپ تجلیل و قدردانی کردند. سپس فرمودند: «به سرهنگ فروزان گفته‌ام در حد مقدوراتش تیپ را برای حرکت به جلو و استقرار در نزدیک‌ترین فاصله به دشمن پشتیبانی نماید و به محض استقرار یگان‌ها در مواضع مربوطه به من اطلاع دهید تا رزمندگان تیپ را در رویارویی با دشمن زیارت نمایم.» آنگاه به طرف ماهشهر عزیمت کردند.

در آن زمان مسئولیت منطقه ماهشهر - آبادان و دارخوین به فرماندهی قرارگاه ارونند واگذار شده بود. پس از عزیمت جانشین محترم ریاست ستاد و

فرماندهی ستاد اروند به طرف ماهشهر، فرماندهان و رؤسای ارکان 2 و 3 گردان‌ها برای تشکیل جلسه به قرارگاه تیپ احضار شدند و در این جلسه نحوه حرکت برای شناسایی از سه راهی شادگان به طرف آبادان و انتخاب مواضع و محل استقرار واحدهای خودی، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

شناسایی منطقه پدافندی و استقرار تیپ 37 زرهی

قرار شد در ساعت 0200 مورخه 1359/9/26 فرمانده تیپ و فرماندهان گردان‌ها و افسران عملیات و اطلاعات، با شش دستگاه خودروی سبک مجهز به بی‌سیم و سکوت رادیویی، با همراه داشتن دوربین و تجهیزات لازم و با استفاده از تاریکی شب از سه راهی شادگان به سمت آبادان حرکت و با آغاز روشنایی روز، سعی کنند در دو طرف جاده به طور یک در میان و آهسته پیش رفته و همگی، منطقه را از منتهی الیه سمت راست به چپ و برعکس دیده‌بانی نمایند و زمانی که مواضع دشمن تشخیص داده شد، توقف نموده و با احتیاط کامل، نحوه نزدیک شدن هر چه بیشتر به دشمن را بررسی و پس از رسیدن به نزدیک‌ترین محل به مواضع دشمن در دو طرف جاده علامتگذاری نمایند و تأکید شده بود اجرای شناسایی به طریقی انجام پذیرد که دشمن آگاه نشود. پس از طرح ریزی شناسایی از محور ماهشهر به طرف آبادان شروع شد و تا جایی پیش رفت که گروه شناسایی به حدود دویست متری آخرین تانکی که برای جلوگیری از سقوط آبادان (در اوایل آبان ماه 1359 مورد اصابت قرار گرفته بود رسیدند یعنی در حدود هفتصد تا هشتصد متری موضع دشمن).

در سمت چپ جاده ماهشهر - آبادان، لوله‌های انتقال نفت در کنار جاده وجود داشت که برای پنهان شدن افراد پیاده در زیر آن مناسب بود.

هنوز آفتاب طلوع نکرده بود و نیروهای دشمن، به خاطر اینکه تهدیدی از سمت ماهشهر احساس نمی‌کردند، در خواب بودند. گروه شناسایی پس از انجام مأموریت قبل از طلوع آفتاب به سمت شادگان بازگشت و به محض رسیدن به قرارگاه مجدداً با تشکیل جلسه، چند نفر از افسران و درجه‌داران ورزیده، با سه دستگاه خودروی سبک و مجهز انتخاب و قرار شد که در صبح مورخه 1359/9/27 قبل از روشنایی در محل علامت‌گذاری شده - حضور یابند، (با رعایت تأمین کامل و جلوگیری از هر گونه تردد و حرکات اضافی)، به منظور عدم آگاهی دشمن دستور داده شد، خودروها را هر یک به فاصله پانصد متر از هم در کنار لوله‌های انتقال نفت استتار نموده و تا رسیدن یک گروهان تانک و یک گروهان پیاده در آنجا بمانند، در صبح مورخه 1359/9/28 چهار دستگاه بولدوزر، حدود ده الی دوازده دستگاه تریلی تانک‌بر از طرف ستاد ارونند به تیپ 37 زرهی واگذار شد و در بعد از ظهر همین روز یک گروهان تانک ام 60 و یک گروهان پیاده، آماده حرکت به سمت خط مقدم همان محلی که نفرات پیشرو، منتظر رسیدن واحدها بودند - شدند و با آغاز تاریکی، با برقراری عناصر تأمینی و جلودار از شادگان حرکت و ساعت 2200 همان روز به محل رسیدند.

بولدوزرها در محل مورد نظر پیاده و شروع به ایجاد یک خاکریز شمالی جنوبی عمود بر محور ماهشهر - آبادان به طول تقریبی 450 متر و ارتفاع متوسط سه متر نمودند که گروهان تانک در این موضع مستقر شد. برای گروهان پیاده هم مواضعی تهیه شد که در آنها مستقر گردید. عجب اینکه، آن شب هوا کمی بارانی و باد شدیدی از غرب به شرق می‌وزید و موجب گردید تا صدای حرکت تانک‌ها و بولدوزرها و خودروها به دشمن نرسد، کم‌کم به روشنایی صبح نزدیک می‌شدیم که گروه مهندسی شروع به ایجاد

خاکریز جدیدی در حدود چهارصد متری عقب خط مقدم و تعداد زیادی از سنگرهای نعلی شکل به صورت پراکنده نمود.

با طلوع آفتاب دشمن از استقرار واحدهای ما در مسافتی حدود ششصد تا هفتصد متری مواضع خود - آگاه شد و با تمام قدرت مواضع ما را زیر آتش گرفت، اعم از: آتش مستقیم تانک‌ها، توپخانه‌ها، خمپاره‌اندازها و بمباران هوایی، توپخانه‌ها و خمپاره‌انداز دشمن پیاپی و شبانه‌روز، بر روی یگان‌های ما اجرای آتش می‌نمودند، با این وجود ظرف مدت کمتر از 48 ساعت، عناصری از گردان 237 تانک چیفتن و گردان 239 تانک ام - 60 در امتداد خاکریز خط مقدم و گردان 238 تانک ام - 47 در احتیاط و گردان‌های مکانیزه و پیاده و گروهان سوار زرهی هم در دو جناح محل استقرار تیپ 37 به کار گرفته شد. بلافاصله یک خاکریز ابرویی شکل دیگر در جلو خاکریز خط اول استقرار زده شد در حالیکه نیروهای خودی در حال تغییر مکان از اهواز به سوی شادگان بودند؛ یعنی در تاریخ 1359/12/2 یک گروهان تانک چیفتن از ماهشهر و از طریق دریا به آبادان اعزام و در کنترل عملیاتی تیپ 2 قوچان قرار گرفت که در شمال رودخانه بهمنشیر، در مقابل خط مقدم دشمن اشغال موضع نمود؛

هم‌زمان با استقرار تیپ 37 یک گردان امداد ژاندارمری در کیلومتر نُه آبادان، در شرق مواضع دشمن مستقر گردید و یگان‌های جبهه شرق کارون توسط یک آتش‌بار توپخانه 130 میلی‌متری (از گردان 341 توپخانه به فرماندهی سرگرد ذبیح الله شعبان‌زاده پشتیبانی می‌شد.

قرارگاه تیپ 37 زرهی در کیلومتر چهارده آبادان در مختصات (30/24 - 48/23) (در حدود سیصد متری شمال محور ماهشهر - آبادان) استقرار یافت. تمامی فرماندهان و افسران ستاد تیپ و گردان‌ها، بیشتر وقت‌ها با

حضورشان در خط مقدم ضمن شناسایی و کنترل حرکات دشمن، کارکنان واحد مربوطه را در استقرار تجهیزات و تانک‌ها و ایجاد سنگرها رهنمود و یاری می‌نمودند. این همکاری دلسوزانه و برادرانه فرماندهان و افسران با درجه‌داران و کارکنان به حد اعلا یگانگی و همدلی رسیده بود و در نتیجه آن کارکنان رزمنده تیپ 37 و سایر یگان‌های زیر امر، از روحیه بسیار بالایی برخوردار بودند. دشمن منطقه استقرار تیپ 37 را، لا ینقطع زیر آتش گرفته بود این در حالی بود که یگان‌ها در حال ورود به محل استقرار بوده و از مواضع و استحکامات چندان مستحکمی برخوردار نبودند در نتیجه در روزهای اولیه استقرار، به طور متوسط، روزانه پنج تا هفت نفر شهید و پانزده تا بیست نفر مجروح می‌دادیم. این امر مورد توجه بیشتر فرماندهان و مسئولان به منطقه آبادان به ویژه تیپ 37 زرهی گردید. قرارگاه اروند به دستور نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران مأموریت یافت که با یگان‌های تابعه خود، اعم از: تیپ 37 زرهی، گروه رزمی 246 تانک به فرماندهی سرگرد زرهی رمضان‌علی کریمی)، یک گردان پیاده، یک گردان توپخانه مختلط (105 و 155 میلیمتری) و عناصری از سپاه پاسداران؛ همچنین تیپ 2 قوچان با یک گروهان تانک چیفتن مأمور از تیپ 37 و عناصر ژاندارمری مستقر در جزیره آبادان و نیروهای سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی و یک یگان عملیات نامنظم از تیپ نوهد، شامل دو گروهان ژاندارمری و نیروهای مردمی و یک آتش‌بار توپخانه 130 میلیمتری از گردان 341 توپخانه و یک آتش‌بار توپخانه 130 میلیمتری از گردان 333 توپخانه به فرماندهی سرگرد نصرالله سلطانی یک عملیات طرح‌ریزی شده را به انجام برساند.

عملیات توکل

عملیات (توکل) به این صورت بود که تیپ 37 زرهی تلاش اصلی در شمال محور ماهشهر - آبادان به سوی غرب تک نموده و نیروهای دشمن را منهدم و پل مارد را تأمین، و آماده اجرای دستورات بعدی باشد. برای تسهیل این امر، گروه رزمی 246 تانک به فرماندهی سرگرد رمضان‌علی کریمی می‌باید از سلمانیه به طرف جنوب و تیپ 2 قوچان، (تلاش پشتیبان) از کرانه بهمنشیر به طرف شمال به سمت پل مارد پیشروی می‌نمودند هنوز مواضع یگان‌ها کاملاً اشغال نشده بود که مأموریت قرارگاه اروند به تیپ 37 زرهی ابلاغ گردید. بر اساس این مأموریت، بایستی نسبت به شناسایی، برآورد وضعیت، انتخاب بهترین راهکار و بالاخره طرح‌ریزی و تهیه و صدور دستور عملیاتی اقدام نماید؛ به علاوه در قبال تحمل فشار بی‌وقفه از طرف دشمن در چند روز اخیر، لازم می‌نمود که تیپ با یک عکس‌العمل شدید، اقتدار و توانمندی خود را به رخ دشمن کشیده و او را از تنگ‌تر کردن حلقه محاصره آبادان منصرف نماید. در پی آن با هماهنگی دقیق بین یگان‌های در خط، خمپاره اندازهای موجود و توپخانه پشتیبانی کننده، مقرر گردید که در ساعت 1700 مورخه 1359/10/2 مواضع دشمن را با اجرای معمول آتش‌های دقیق و سنگین درهم کوبند. و طی پیامی، از امیر فلاحی برای بازدید از محل استقرار تیپ 37 دعوت به عمل آمد. ایشان در بعدازظهر مورخه 1359/10/2 در قرارگاه تیپ وارد منطقه شدند. سپس به همراه ایشان به خط مقدم رفته و در نزدیک‌ترین خاکریز به دشمن؛ یعنی محل استقرار تانک‌ها حضور یافتیم. ایشان به محض بالا رفتن از خاکریز و مشاهده سنگرها و مواضع دشمن گفتند: «آیا واقعاً اینها در این نزدیکی دشمن هستند؟» من اگر خود شخصاً به اینجا نیامده بودم، برایم خیلی مشکل بود که باور کنم یک

تیپ زرهی توانسته باشد در این زمین صاف و هموار واحدهای زرهی خود را در فاصله ششصد تا هفتصد متری دشمن مستقر نموده باشد و با اظهار رضایت از عملکرد تیپ تجلیل و قدردانی نمودند. سپس با فرا رسیدن زمان اجرای برنامه انواع تانک‌های چیفتن، ام-60 و ام-47 استقرار یافته در خط مقدم اولین گلوله خود را که به طرف تانک‌ها و مواضع دشمن نشانه رفته بودند شلیک کردند؛ در نتیجه هفت دستگاه از تانک‌ها و سایر ادوات زرهی دشمن منهدم و به آتش کشیده شد و دودی ناشی از سوختن آنها در قسمتی از مواضع دشمن پدیدار شد. سپس تانک‌های ما با سرعت هر چه بیشتر، خطوط مقدم و مواضع دشمن را زیر ضربات کوبنده خود گرفتند. نیروهای دشمن نیز در مقابل، شدیداً به عکس العمل پرداخته و شروع به اجرای آتش روی مواضع ما نمودند؛ در این درگیری تانک‌های خودی و دشمن را طول انجامید، امیر فلاحی شخصاً در خط مقدم و در کنار یک دستگاه تانک چیفتن بر روی خاکریز نشسته بود و درگیری تانک‌های خودی و دشمن را نظاره می‌کرد (ستوانیکم جنگانی و ستوانیکم گندمکار را که در حضور بودند به عنوان افسران شجاع و رزمنده‌های دلاور معرفی کردم آنان را بوسید و مورد محبت قرار داد و فرمود ما با چنین افسران شجاع و با ایمان از هیچ دشمنی باکی نداریم و این جنگ به پیروزی رزمندگان ایران اسلامی به پایان خواهد رسید) خیلی به وجد آمده بود و خوشحال به من گفت: «تا به حال این‌گونه جنگ زرهی و رویارویی تانک‌ها را ندیده بودم و هم اکنون خیالم از آبادان راحت شد. با حضور تیپ 37 زرهی و استقرارش در ده کیلومتری شرق آبادان، بعد از این دشمن به فکر پدافند و حفظ خود خواهد بود نه به فکر تصرف آبادان» در آن لحظاتی که ایشان با وجد و شور و حال ناشی از ضربات وارده از دلاوران و رزمندگان تیپ 37 زرهی بر پیکره دشمن صحبت

می‌کردند شام را به خط مقدم آورده و مشغول تقسیم آن بودند من سرباز اسانلو را - که یکی از سربازان جانباز و تکواندوکار و راننده فرمانده تیپ بود - صدا زده و به او گفتم: غذای دو نفر را گرفته و بیاورید. ایشان غذا را آوردند. در آن لحظات مواضع ما و دشمن به خاطر تبادل آتش دو طرف تبدیل به یک جهنم واقعی شده بود. به امیر فلاحی عرض کردم: چنانچه میل داشته باشید، غذای سربازی آماده است. فرمودند: اتفاقاً ناهار هم نخورده‌ام. سرباز اسانلو غذا را که فقط مقداری برنج داخل یک کاسه مسی با دو عدد قاشق بود، آورد. به امیر گفتم: سرباز اسانلو قهرمان در ورزش تکواندو و رزمنده میدان جنگ است. امیر دست او را گرفت و او را بوسید، کنار خود روی خاک نشانید و باهم شروع به غذا خوردن کردند. سرباز اسانلو با حجب و حیا اصرار داشت که من غذا خورده و میل ندارم. امیر می‌گفتند: «غذا خوردن با شما سربازان رزمنده و قهرمان برای من افتخار و از خاطرات فراموش نشدنی میدان جنگ است.» متعاقب آن ساعت 2100 مورخه 1359/10/2 به قرارگاه فرماندهی تیپ 37 برگشتم. دشمن از وجود و حضور تیپ 37 زرهی در ششصد متری مواضع‌اش سخت به وحشت افتاده بود. و برای اولین بار مشاهده شد که با پرتاب گلوله‌های منور به ایجاد روشنایی در جلوی مواضع خود می‌پرداخت. پرتاب گلوله‌های منور از آغاز تاریکی شب تا آغاز روشنایی روز ادامه داشت و دشمن تا شب اجرای عملیات ثامن‌الائمه که منجر به آزادی آبادان شد (که شرح آن در پی خواهد آمد) به این امر مبادرت ورزید. امیر شهید فلاحی در ساعت 0800 مورخه 1359/10/3 منطقه را به سوی ستاد اروند، در ماهشهر، ترک کردند.

در اجرای مأموریتی که از ستاد اروند ابلاغ گردیده بود - بایستی عناصر ستادی و فرماندهان در راستای اجرای آن، به اقدامات بایسته از نظر

شناسایی زمین، مواضع دشمن، کشف استعداد نیروهای موجود دشمن و سایر امور می‌پرداختند، در عین حال دشمن روز به روز ضمن تقویت نیروهایش در کرانه شرقی رودخانه کارون، مواضع خویش را محکم‌تر و میدان‌های مین مربوطه را گسترش می‌داد.

آن تعداد از بولدوزرهایی که در سه چهار روز اول ورود به منطقه برای ایجاد خاکریز به تیپ مأمور شده بودند، به یگان اصلی احضار و منطقه را ترک کردند. آتش‌های بی‌امان ساعت به ساعت افزایش می‌یافت. با رعایت مسائل تأمینی یک تیم هوانیروز در داخل درختان شادگان مستقر و روزی چندین نوبت مواضع دشمن را مورد هدف قرار می‌داد. پشتیبانی هوانیروز در بالا بردن روحیه دلیر مردان رزمنده ما بسیار مؤثر بود.

درگیری بین نیروهای خودی و دشمن لحظه به لحظه بالا می‌گرفت همزمان با ورود تیپ، باران‌های زمستانی در منطقه شروع به باریدن کرد و منطقه را آب فرا گرفت و وضعیت هر لحظه بحرانی‌تر می‌شد ولی با این حال ستاد تیپ و گردان‌های تابعه در تکاپوی جمع‌آوری اخبار مربوط به استعداد نیروهای دشمن و وضعیت زمین و چگونگی ایجاد معبر در میدان‌های مین، برای دسترسی به مواضع دشمن بودند.

تیپ 37 زرهی امکانات مهندسی در اختیار نداشت بنابراین از قرارگاه ارونند یک واحد مهندسی درخواست شد که در پی آن یک دسته مهندس رزمی به تیپ اعزام گردید - در قسمت شمال جاده ماهشهر - آبادان، بین مواضع خودی و دشمن - سه محور برای پیشروی احتمالی در اجرای مأموریت واگذاری، شناسایی و انتخاب گردید که با اعزام گشتی شناسایی و اجرای آتش‌های سنگین بر روی مواضع دشمن اقداماتی در جهت باز کردن معابر در این محورها به عمل آمد، ستادها در صدد جمع‌آوری اخبار مربوط به

دشمن بودند، استعداد نیروهای دشمن در کرانه شرقی رودخانه کارون، عبارت بود از: شش گردان تانک، سه گردان مکانیزه، با پشتیبانی آتش توپخانه و پشتیبانی صد در صد هوایی.

نیروهای موجود ما در محور ماهشهر عبارت بودند از: تیپ 37 زرهی به علاوه یک گردان از ژاندارمری، و قرار بود یک گردان دیگر ژاندارمری وارد منطقه شود. همچنین در حد فاصل بین جناح راست تیپ 37 تا سلمانیه، دو گروهان از نیروهای نامنظم به فرماندهی سرهنگ ژاندارم نجفدری و در منطقه سلمانیه گروه رزمی 246 تانک حضور داشت.

بررسی مجدد مأموریت واگذاری به تیپ 37 زرهی

گروه رزمی 246 تانک به طوری که اشاره شد باید از سلمانیه به طرف پل مارد حرکت می‌کرد. تیپ پیاده قوچان هم با عده‌ای از نیروهای ژاندارمری و سپاه و نیروهای مردمی در شمال آبادان به عنوان تلاش فرعی عمل می‌نمود و تیپ 37 زرهی می‌بایست به عنوان تلاش اصلی، در محور ماهشهر آبادان، مواضع دشمن را در هم می‌کوبید و پل مارد را تصرف و تأمین می‌کرد و آماده دریافت و اجرای دستورات بعدی می‌شد. پس از شناسایی‌های بایسته و تجزیه و تحلیل موارد، به این نتیجه رسیدیم که اجرای این مأموریت با واحدهای مذکور و با وجود میدان‌های مین دشمن و مقایسه واحدهای خودی و دشمن امکان پذیر نیست طی گزارشی مشروح دقیقاً استعداد نیروهای مورد نیاز در طرح‌ریزی عملیات را به ستاد ارونند اعلام نمودیم فرماندهی قرارگاه ارونند نیز، در اجرای عملیات ابلاغی اصرار می‌ورزید و گردان‌های تابعه در تلاش و کوشش شبانه‌روزی برای ایجاد معابر وصولی از داخل میدان‌های مین دشمن به داخل مواضع و محل استقرار نیروهای

درخواست کمک برای اجرای عملیات \25

دشمن بودند. وضعیت استقرار یگان‌های خودی و دشمن به گونه‌ای بود که دشمن خود را در محاصره رزمندگان جمهوری اسلامی ایران می‌دید (گروه رزمی 246 تانک در ضلع شمالی، تیپ 37 در ضلع شرقی، تیپ 2 لشکر 77 در ضلع جنوبی (آبادان) و رودخانه کارون در ضلع غربی)

درخواست کمک برای اجرای عملیات

دشمن در مقابل نیروهای محدود و فداکار مستقر در جزیره آبادان، قادر به تصرف آبادان نشد؛ چون رده بالا در اجرای عملیات توکل اصرار داشت تیپ طی گزارشی نیروهای مورد نیاز را حدود دو لشکر برآورد و اعلام نمود. یکی از موارد بسیار مهم و مورد علاقه ما که خیلی حائز اهمیت بوده و همواره در جلسات مشورتی عملیات توکل بر آن اصرار می‌کردیم؛ در مورد پای کار آوردن نیروهای قابل قبولی که موفقیت صد در صد عملیات را تضمین نماید این بود که ما در پی پیروزی‌ای بالاتر از پیروزی نظامی، یعنی انهدام دشمن و آزاد سازی آبادان بودیم، یعنی چنانچه در این عملیات، نیروهای دشمن منهدم و این قسمت از خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران آزاد می‌گشت، نیروهای رزمنده ما بر اثر شیرینی ناشی از لذت پیروزی بر دشمن به خود باوری می‌رسیدند و به صداقت عملکرد فرماندهانشان که در کاربرد نیروها همه جوانب را در نظر گرفته و می‌گیرند ایمان می‌آوردند.

تحکیم مواضع خودی در مقابل نفوذ آب

روزها یکی پس از دیگری می‌گذشت. دشمن لحظه به لحظه نیروهای خود را تقویت می‌کرد و در تمام مدت شبانه روز پیوسته مواضع ما را بمباران می‌کرد. از آغاز تاریکی شب تا آغاز روشنایی صبح جلوی مواضع خود را با

پرتاب گلوله‌های منور روشن می‌نمود و در قبال آن دلاوران و رزمندگان ما با استفاده از آموزش‌ها و تخصص‌های اصولی خود، به نحوی مواضع و ادوات زرهی دشمن را مورد اصابت گلوله‌های آتشین خود قرار می‌دادند که دشمن سراسیمه و وحشت‌زده به اجرای آتش‌های بی‌هدف مبادرت می‌ورزید. باران‌های زمستانی شروع شده بود و محل استقرار نیروهای ما در خطر آب گرفتگی قرار داشت، جدی بودن این خطر گزارش و در پی آن وسایل مهندسی واگذار گردید که در جناح شمالی، شرقی و غربی محل استقرار تیپ، خاکریزی به طول سی کیلومتر، برای جلوگیری از نفوذ آب احداث شد ضمناً در جنوب محور ماهشهر - آبادان هم به منظور جلوگیری از نفوذ آب به داخل مواضع، خاکریزی به طول تقریبی ده کیلومتر احداث گردید. درگیری و تبادل آتش به درجه حاد خود رسیده بود. تیپ 37 زرهی در مورخه 1359/10/10 طی گزارشی به قرارگاه ارون‌د اعلام نمود: اجرای عملیات توکل با نیروهای موجود، به مصلحت نیست، اما در عین حال ما در اجرای هر گونه مأموریت تا آخرین قطره خون خود آماده فداکاری بوده و از هیچ گونه تلاش و کوششی، برای انهدام نیروهای دشمن و خارج کردن او از سرزمین مقدس ایران اسلامی، فروگذار نخواهیم بود.

جناب سرهنگ فروزان، فرمانده قرارگاه ارون‌د، دستور داده بودند که در تاریخ 1359/10/14 تعداد دوازده نفر از درجه‌داران قدیمی را (به عنوان نماینده درجه‌داران) به همراه خود به ستاد ارون‌د ببرم تا برای آنها در مورد بعضی امورات (به ویژه مأموریتی که در پیش داریم) صحبتی داشته باشند. در نتیجه، من دوازده نفر از درجه‌داران انتخابی واحدها را، در ساعت 0900 مورخه 1359/10/12 در داخل یک دستگاه کانکس که دفتر فرمانده تیپ بود، جمع نموده و برای آنان صحبت می‌کردم. لازم به یادآوری است که

قرارگاه تیپ 37 زرهی در 25 دستگاه کانکس مستقر شده بود و عناصر ستاد قرارگاه تیپ، در داخل آنها به اجرای امور ستادی و اداری می‌پرداختند. به هر حال همزمان با شروع صحبت‌های من برای درجه‌داران، توپخانه دشمن قرارگاه تیپ را شدیداً زیر آتش گرفت و هر چه به ظهر نزدیک‌تر می‌شدیم، آتش توپخانه دشمن شدت بیشتری می‌یافت و توپخانه‌های خودی نیز پاسخ می‌دادند اما قادر به خفه کردن آنها نبودند. من سروان حسین حاتمی را احضار و به ایشان گفتم: دستور دهید نفربر پاسگاه فرماندهی هر چه زودتر به اینجا آمده و چسبیده به کانکس من مستقر گردد. وی در مراجعت گفتند: درجه‌داران عملیات و اطلاعات مشغول تهیه نقشه وضعیت و کالک هستند. اجازه دهید همان جا بمانند. ولی من در جواب گفتم: هر چه سریع‌تر بیاید. بلاخره بعد از هفت دقیقه، نفربر پاسگاه فرماندهی آمد. می‌خواستم شخصاً از طریق بی‌سیم، توپخانه‌ها، تانک‌ها و خمپاره اندازهای خودی دستور دهم که دشمن را خفه کنند. در این لحظات توپخانه و تانک‌های دشمن - که قرارگاه تیپ 37 در معرض دید آنها بود - شروع به آتش باری شدیدی نمودند. من به سخنانم خاتمه دادم و در حالی که می‌خواستم بلند شوم و جلسه را ترک کنم و وارد نفربر شوم، یکی از افسران خیلی آرام در گوشم گفت: متأسفانه یکی از افسران خوب یکی از واحدها مجروح شده. گفتم: حقیقت را به من بگوئید، شهید شده یا مجروح؟ دیدم با جاری شدن اشک از چشمانش از کنار من دور شد. احضارش کردم. گفتم: کدام یک از افسران است؟ گفت: ستوانیکم محمد جناب. آری ستوانیکم محمد جناب، فرمانده یکی از گروهان‌های تانک چیفتن در خط مقدم، با مشاهده اینکه قرارگاه تیپ به طور وحشتناکی به وسیله دشمن گلوله باران می‌شود، تمامی تانک‌های واحد خود را وادار به تیر اندازی متقابل نموده و مواضع دشمن را شدیداً مورد حمله قرار

داده بود و با استفاده از تماس تلفنی و بی سیم، واحدهای دیگر همجوار خود را نیز به عملیات متقابل واداشته و شخصاً در داخل برجک یکی از تانک‌های واحد مربوطه رفته و خود به جای توپچی تانک، اقدام به تیر اندازی نموده و چند دستگاه از تانک‌ها و نفربرهای دشمن را مورد اصابت گلوله‌های خود قرار داده و منهدم می‌نماید. در این هنگام - یک نفر از سربازان جمعی گروهان وی بر اثر اصابت ترکش، در بیست قدمی تانک بر روی زمین می‌افتد. به محض با خبر شدن از این موضوع و در حالی که آتش‌باری دشمن هر گونه حرکت انفرادی بر روی زمین را غیر ممکن می‌نمود، شخصاً از تانک خارج شده و با سرعت هر چه تمام‌تر به طرف سرباز مذکور رفته و او را در آغوش می‌گیرد که به درون سنگر انتقال دهد - تا شاید پس از انجام کمک‌های اولیه او را از مرگ حتمی نجات دهد - در همان حال که به سنگر نزدیک می‌شود، بر اثر ترکش ناشی از انفجار گلوله دشمن به درجه رفیع شهادت نائل می‌گردد؛ اما آن سرباز مجروح تخلیه و معالجه گردید و هم اکنون مشغول زندگی است و سروان شهید جناب آن "عالی جناب" با فتح اوج قله ایثار، به درجه‌ای از ایثار ارتقاء یافت که محل و مکان ایثارگران با کمال است. شهیدان زنده‌اند الله اکبر. تا آنجایی که به ما یاد داده‌اند و می‌دانیم و می‌گویند و گفته‌اند "ایثار؛ یعنی ترجیح دادن منافع دیگران بر منافع خود. می‌خواهم بدانم که ترجیح دادن جان دیگران بر جان خود، چه نام دارد؟ آیا به آن هم ایثار می‌گویند یا بالاتر از ایثار. سروان شهید جناب، افسر و فرمانده گروهان بی‌نظیری بود. او جوانمردی بود دلاور و فرماندهی رشید و شایسته. زبان و قلم امثال حقیر، از توصیف جوانمردی و رشادت‌های سروان شهید جناب - آن شهید والامقام و گمنام - عاجز است. یادش گرامی و روحش شاد باد! از شنیدن شهادت سروان شهید جناب، خیلی ناراحت شدم؛ چرا که او

خود به تنهایی یک گروهان بود. از طرفی چشم انداز نتیجه عملیاتی که در پیش داشتیم را تاریک می‌دیدم، لذا وقتی جلسه خاتمه یافت، در حالی که از روی زمین به حالت نیم خیز بلند می‌شدم، سرم را به سوی آسمان گرفته و گفتم: خدایا گلوله‌ای بفرست و شهیدم کن! می‌خواهم شهید بشوم! کارکنان حاضر هم شنیدند. بلافاصله از کانکس خارج شدم که وارد نفربر شوم. چهار - پنج نفر از افسران را که ایستاده بودند - که سروان پیروزان نیز جزو آنان بود - مورد خطاب قرار دادم و گفتم: مگر نمی‌بینید که زیر آتش دشمن قرار داریم. مگر می‌خواهید همه باهم شهید شوید. سریع متفرق شوید و به محل کار خود بروید و به کار مشغول شوید.

مجرور شدن فرمانده تیپ

پس از اینکه به طرف نفربر رفته و در حالی که پای راستم را بلند کرده که وارد نفربر شوم، ناگهان بر اثر اصابت گلوله توپخانه دشمن، قسمت جلو نفربر منفجر و ترکش‌های زیادی از زیر شنی نفربر به طرف عقب پرتاب شد. در نتیجه من و تعدادی از افسران و درجه‌داران که عقب تر ایستاده بودند، مجروح شدیم. من در حالی که بر روی زمین افتاده بودم با صدای بلند گفتم: بچه‌ها نگران نباشید. هیچ مشکلی پیش نیامده. با استفاده از بی‌سیم، به تمام واحدها دستور دهید: با قدرت هر چه بیشتر، مواضع دشمن را در هم کوبند. من هم داخل سنگر خود هستم من سالم هستم. (زیرا می‌خواستم مجروح شدنم در بین کارکنان شایع نشود) البته چهار قطعه ترکش به پای راستم از زانو به پایین اصابت کرده بود که دو قطعه آن در کف پای راستم بود. به هر حال با همه کارکنان حاضر در صحنه - که زیاد هم بودند - شکر خدای را به جا آوردیم. اگر عنایت پروردگار که به صورت اصرار خود من برای آوردن و

استقرار نفربر در این محل شامل نمی‌گشت و نفربر در این محل نبود حدود پانزده تا بیست نفر از افسران و درجه‌داران بر اثر انفجار همان گلوله از بین می‌رفتند و این خود یکی از الطاف خفیه الهی بود.

حدود بیست دقیقه پس از این حادثه، به بهداری تیپ - که پانصد متر عقب‌تر و در زیر یکی از پل‌های زیر جاده ماهشهر - آبادان دائر گردیده بود - تخلیه شدیم. من اصرار زیادی داشتم که در همان جا ترکش‌ها را از پایم خارج کنند، تا به محل کارم برگردم، اما پزشکان از انجام این عمل عاجز بودند. ناچار به بیمارستان ماهشهر تخلیه شدم. پزشکان موجود بیمارستان هم تلاش فراوانی برای خارج کردن ترکش‌ها نمودند، اما به نتیجه نرسیدند و سرانجام به شیراز اعزام شدم. در آن زمان، معاون فرماندهی تیپ در مرخصی عملیاتی بود. به همین دلیل تا بازگشت وی، سرپرستی تیپ به سرگرد زرهی، پرویز بنی عامریان، واگذار گردید. در بیمارستان 576 ارتش جمهوری اسلامی ایران در شیراز، مدت دوازده شبانه روز بستری بودم. پس از خارج کردن دو قطعه از ترکش‌های موجود در کف پای راستم، مجدداً با پای بانداژ و عصا به دست به منطقه برگشتم. به رغم عدم حضورم در منطقه، به دلیل مجروح شدن، و با وجود گزارش مشکلات و نارسایی‌ها، مبنی بر نبودن نیروهای مورد نیاز جهت اجرای عملیات توکل، آب گرفتگی بیشتر مناطقی که می‌باید عملیات در آن انجام گردد، وجود میداین مین در سرتاسر جلوی مواضع دشمن، همچنین مناطق غیر قابل استفاده داخل مواضع دشمن که توسط آنها مین گذاری و علامت گذاری شده بود. و نبود واحد مهندسی مورد نیاز که در صورت دستیابی به خاکریز خط مقدم دشمن که یک مانع عمده در جلوگیری از پیشروی واحدها محسوب می‌شود و همانند جاده در مواقع بارندگی مورد استفاده دشمن در رفت و آمد خودروها قرار می‌گرفت. و اینکه

مأموریت تیپ 37 زرهی \31

نیروهای دشمن که در کرانه شرقی رودخانه کارون در مقابل نیروهای ما صف کشیده بودند، عبارت بودند از: تیپ 6 زرهی و تیپ 8 مکانیزه لشکر 3 و تیپ 44 پیاده همچنین دشمن قادر بود که در صورت نیاز، در حداقل زمان، با یک تیپ زرهی، یگان‌های خود را در کرانه شرق کارون تقویت نماید. با این وجود عملیات توکل می‌باید در اواخر شب 1359/10/19 به اجرا در می‌آمد. دشمن از نزدیک شدن زمان اجرای عملیات آگاه شده بود؛ چرا که از آغاز روشنایی صبح مورخه 1359/10/19 مواضع نیروهای تحت فرماندهی قرارگاه اروند، (به ویژه تیپ 37 زرهی) را مورد حملات شدید هوایی و آتش‌های سنگین توپخانه قرار داده؛ تا به این وسیله در آمادگی و آرایش یگان‌ها برای اجرای مأموریت محوله ایجاد اختلال نماید. با توجه به تمام مسائل و مشکلاتی که گزارش شده بود، فرماندهی قرارگاه اروند طرح عملیات توکل را ابلاغ و تیپ 37 زرهی به سرپرستی سرگرد زرهی، غفار رامین، در غیاب فرمانده تیپ که بستری گردیده بود موظف به اجرای آن گردید.

مأموریت تیپ 37 زرهی

تیپ 37 زرهی، به عنوان تلاش اصلی مأموریت دارد: در ساعت 0100 مورخه 1359/10/20 در شمال محور ماهشهر - آبادان، به سوی مواضع دشمن تک، نیروهای دشمن را منهدم و پل مارد را تصرف و تأمین نماید. و آماده می‌شود بنا به دستور تک را به طرف غرب ادامه دهد.

تدبیر عملیات

تیپ با دو گروه زرهی در خط، گروه رزمی 237 در جناح چپ و گروه رزمی 239 در جناح راست در منطقه شمال محور ماهشهر آبادان تک نموده و پل مارد را تأمین می‌نماید. گردان 238 گروه رزمی 237 را دنبال و گردان

مکانیزه غیر سازمانی (-) و گردان 303 ژاندارمری جناح چپ و گروهان سوار زرهی جناح راست تیپ را پوشش می‌نماید. با توجه به مأموریت واگذاری و مقایسه استعداد رزمی نیروهای خودی و دشمن - که استعداد نیروهای دشمن چند برابر استعداد نیروهای خودی است و در موضعی مستحکم حالت تدافعی به خود گرفته‌اند - گذشته از این، هر یک از گردان‌های تانک می‌بایست از یک معبر ایجاد شده در داخل میدان مین دشمن - که به عرض حداکثر چهل تا پنجاه متری خط مقدم پاکسازی شده بود - عبور می‌کردند.

اجرای تک شبانه توسط یگان‌های زرهی (که اصل غافل‌گیری را نقض می‌کند) ایجاب می‌کند که آتش تهیه توپخانه پشتیبانی کننده به حدی بر روی مواضع دشمن اجرا گردد که ضمن انهدام مواضع و تجهیزات دشمن، تلفات جانی شدید بر نیروهای انسانی او وارد آورند در این جنگ نه اینکه اصل غافلگیری دشمن رعایت نشد بلکه غرش حرکت نیروهای زرهی در آن تاریکی شب دشمن را آگاه و آماده برای سد کردن پیشروی و انهدام نیروهای ما نمود.

آغاز عملیات توکل

با عنایت به این مفهوم، مشاهده می‌گردد که تیپ 37 زرهی فاقد هرگونه امکانات مورد نیاز برای اجرای مأموریت عملیات توکل بوده است، با این وصف تا شروع عملیات در حالی که فقط یک آتشبار 105 میلیمتری و یک آتشبار 130 میلیمتری تیپ را پشتیبانی می‌نمود گردان‌های تانک بی‌محبا، تک را به سوی مواضع دشمن آغاز نمودند و با سرعت هر چه بیشتر به طرف سنگرهای تانک و تجهیزات سنگین دشمن یورش می‌بردند. این در

حالی بود که دشمن از حمله قریب‌الوقوع نیروهای رزمنده جمهوری اسلامی ایران و نزدیک شدن آنها به مواضع خود کاملاً آگاهی یافته بود و ضمن عکس‌العمل شدید با استفاده از امکانات مربوط، اعم از: گلوله مستقیم ضد تانک، نیروهای زرهی در خط، توپ‌های ضد هوایی، تیربارهای دوشکا در خط، آتش پشتیبانی توپخانه و با استفاده از آخرین آتش‌های حفاظتی خود در صدد متوقف کردن و یا عقب راندن نیروهای ما که به نزدیکی خط مقدم آنها رسیده بودند، برآیند. با این وجود گردان 237 تانک چیفتن، با در هم کوبیدن خط مقدم دفاعی دشمن و ایجاد رخنه در آن، حدود ساعت 0400 مورخه 1359/10/20 وارد مواضع و محل استقرار نیروهای دشمن شد. (یک گروهان تانک چیفتن به فرماندهی ستوانیکم رجبعلی زاده، با اجرای آتش و حرکت ضمن انهدام نیروهای قابل ملاحظه‌ای تا چند کیلومتر در عمق مواضع دشمن پیشروی نموده بود) پیشروی جسورانه و قهرمانانه این گروهان تانک، باعث در هم ریختگی و ایجاد بی‌نظمی شدیدی در میان نیروهای دشمن گردید. از طرف دیگر، گردان 238 تانک و سایر یگان‌های تانک چیفتن، با وجود میادین مین و گل و لای ناشی از آب گرفتگی باران و شدت آتش دفاعی دشمن و آغاز روشنایی صبح با فداکاری و از خود گذشتگی و تحمل خسارت قابل ملاحظه، خطوط مقدم دفاعی دشمن را در هم شکسته و مواضع دفاعی دشمن را به تصرف در آوردند. پیشروی گروهان تانک ستوانیکم رجبعلی زاده در عمق مواضع دشمن، موجب هراس و وحشت زائدالوصف دشمن گردید و دشمن خود را در خطر جدی می‌پنداشت؛ در نتیجه تا آغاز روشنایی صبح نیروهایی به استعداد دو تیپ زرهی و یک تیپ پیاده تازه نفس، وارد صحنه جنگ نمود. گروهان تانک چیفتن، به فرماندهی ستوانیکم رجبعلی زاده تا سر حد ایثار و در حالی که به محاصره دشمن

درآمده بود تا آخرین گلوله و مردانه با دشمن وارد نبرد گردید. حضور تیپ‌های تازه نفس زرهی دشمن به منطقه، مانع از پیشروی سایر واحدهای تیپ 37 در عمق مواضع دشمن گردید. چند دستگاه بولدوزر و لودر خودی (که تانک‌ها را در ایجاد سنگر یاری می‌دادند) بر اثر انفجار مین‌های ضد تانک و یا اصابت گلوله‌های ضد تانک دشمن منهدم شدند.

محاصره گروهان چیفتن و نهایتاً به اسارت درآمدن آن، ضربه روانی بر کارکنان تیپ وارد نمود - در پایان عملیات، فرماندهی و ستاد قرارگاه ارونند و تعدادی از افسران عالی رتبه قرارگاه مقدم نذاجا در جنوب، حمله تیپ 37 زرهی و در هم کوبیدن مواضع دشمن را تحسین نمودند عملیات و مقاومت تیپ 37 زرهی تا ساعت 1100 مورخه 1359/10/21 به طول انجامید و پس از آن به ناچار، واحدها به مواضع قبلی خود برگشتند.

برگشت به خط پدافندی اول و تجدید سازمان تیپ 37 زرهی

در این عملیات علاوه بر یک گروهان تانک چیفتن که به محاصره دشمن درآمد، چند دستگاه از ادوات زرهی خودی بر اثر انفجار مین ضد تانک منهدم شدند، در عوض تلفات و ضایعات وارده بر دشمن در این عملیات، برابر یک گروهان تانک و دو گروهان پیاده برآورد گردیده بود. چند منبع جمع آوری اخبار و پست‌های شنود، صحت این خبر را تأیید نمودند. همچنین، اسرای عراقی که در عملیات ثامن‌الائمه به اسارت درآمده بودند بر تلفات و ضایعات بسیار سنگینی که در عملیات توکل، از طرف نیروهای جمهوری اسلامی ایران بر واحدهای عراقی وارد آمده بود سخن می‌گفتند.

هر چند اجرای عملیات توکل به دلیل برتری استعداد نیروهای دشمن نسبت به نیروهای خودی و برتری آتش‌های پشتیبانی توپخانه و هوایی او به

برگشت به خط پدافندی اول و تجدید سازمان تیپ 37 زرهی \35

پیروزی نیانجامید، لیکن دشمن را از زیاده طلبی، به طور جدی پشیمان و او را وادار به اتخاذ مواضع پدافندی نمود؛ به طوری که دشمن بعد از اجرای عملیات توکل، تا اجرای عملیات ثامن‌الائمه (که در ادامه خواهد آمد) فقط از مواضع خود پدافند می‌نمود. لازم می‌دانم که از فداکاری گردان 303 تکاوران دریایی به فرماندهی سرهنگ 2 صمدی و سایر نیروهای پیاده که در این عملیات تیپ 37 را یاری داده و با دادن شهیدان بزرگوار و مجروحان قهرمان، که توانستند موضعی از دشمن را به تصرف درآورده و نیروهای موجود در آنجا را از بین ببرند یادی نمایم و بر همه رزمندگان دلاور با ایمان درود بفرستیم. آغاز صبح 1359/10/21 دو تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه تازه نفس دشمن به منطقه عملیات وارد شدند؛ به طوری که از دو جناح راست و چپ به موضعی که به تصرف نیروهای خودی در آمده بود، یورش آوردند با این ترتیب که یک تیپ زرهی با آتش انبوه و حرکات آرام تاکتیک (آتش و حرکت) و پشتیبانی آتش‌های توپخانه و پشتیبانی نزدیک هوایی به نیروهای خودی نزدیک و نیروهای خودی، به علت نبود امکانات مهندسی (لودر و بولدوزر) و نبود سنگر در معرض گلوله‌های مستقیم و غیر مستقیم دشمن قرار گرفته بودند، با وجود این تا ساعت 1100 مورخه 1359/10/21 در مقابل پیشروی دشمن مقاومت کردند تا جایی که از رده بالا دستور عقب نشینی به مواضع قبلی صادر شد که در اجرای آن واحدها به مواضع قبلی خود تغییر مکان داده و مستقر شدند. در این عملیات تعداد یازده نفر شهید، نوزده نفر مجروح و هجده نفر به اسارت دشمن درآمدند. همچنین شش دستگاه تانک چیفتن به غنیمت دشمن درآمد ضمناً نیروهای پیاده که در جناحین تیپ 37 عمل می‌کردند شهداء و مجروحین زیادی دادند سه روز پس از اجرای عملیات توکل رئیس جمهور وقت، آقای ابوالحسن بنی صدر،

در قرارگاه تیپ 37 حضور یافت. اقداماتی را که تیپ 37 زرهی قبل از اجرای عملیات توکل انجام داده بود، همچنین گزارش کتبی اصولی و منطقی تیپ 37 زرهی در برآورد نیروهای مورد نیاز جهت اجرای عملیات توکل به استعداد دو لشکر، و یا به تعویق انداختن اجرای عملیات توکل تا فراهم آوردن و پای کار آوردن نیروهای مورد نیاز به ایشان ارائه گردید، اما...

با درک مفاهیم آنچه گذشت، افسوس و صد افسوس که به گزارش اصولی و منطقی مورخه 1359/10/5 تیپ 37 زرهی در برآورد نیروهای مورد نیاز جهت اجرای عملیات توکل توجه نشد. چنانچه این گزارش مورد بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق نظامی قرار می‌گرفت و مطابق آن اقدام می‌گردید، با اجرای عملیات توکل در مورخه 1359/10/20 نیروهای دشمن مستقر در شرق رودخانه کارون، منهدم و نابود و جزیره آبادان مدت ده ماه زودتر از عملیات ثامن‌الائمه آزاد می‌گردید.

اینجانب به محض ترخیص از بیمارستان، در تاریخ 1359/10/27 در منطقه حضور یافتم، سپس بدون فوت وقت با تشکیل جلسه‌ای متشکل از تمام فرماندهان تا رده فرمانده دسته و همچنین، افسران و درجه‌داران ستاد تیپ 37 زرهی به تجزیه و تحلیل معایب و محاسن عملیات توکل، ایجاد وحدت همبستگی و همدلی، نهایتاً چگونگی بازیابی آن روحیه سلحشوری زمان حرکت از باغ آذری اهواز به منطقه ماهشهر - آبادان پرداختیم که به فضل پروردگار و در سایه یگانگی، همکاری و دلسوزی فرماندهان با کارکنان مربوطه، در تمام شرایط و حالات گوناگون بحرانی منطقه جنگی، این وحدت و همبستگی در حد علای خود در بین کارکنان تیپ 37 زرهی مشهود بود و همین عامل موجب شده بود تا کلیه فرماندهان و تمام کارکنان در تلاش و تکاپوی مضاعفی به طور شبانه‌روزی با دشمن برای بازسازی، تعمیر و

برگشت به خط پدافندی اول و تجدید سازمان تیپ 37 زرهی \37

نگهداری سازماندهی، آموزش و سرانجام آمادگی برای شرکت در عملیات‌های آتی فعالیت نمایند.

همان طور که قبلاً اشاره شده بود؛ سازمان تیپ 37 زرهی قبل از جنگ تحمیلی متشکل از 3 گردان تانک (گردان 237 چیفتن، گردان 238 ام-47 گردان 239 ام-60)، گردان 177 مکانیزه، گروهان سوار زرهی و قرارگاه تیپ بود. و هنگام استقرار در منطقه عملیاتی ماهشهر - آبادان، یک گروهان پیاده از مرکز پیاده شیراز، یک گردان پیاده از مرکز تکاوران دریایی و گردان 144 پیاده از لشکر 21 در کنترل عملیات تیپ قرار داده شد.

قبل از تغییر مکان تیپ 37 زرهی از اهواز (باغ آذری) به محور ماهشهر - آبادان، قرارگاه تیپ 37 و واحدهای تابعه به شرح زیر سازماندهی شد:

- رئیس ستاد تیپ 37 مرحوم سرهنگ 2 توپخانه صمد فرهادی
- رئیس رکن 1 ستوانیکم روح پرور و ستوانیکم حسین کاملی افسر رکن
- رئیس رکن 2 سروان ماشاالله فولادی و سروان غلام آئینه افسر رکن
- رئیس رکن 3 سروان حسین حاتمی و سروان ناصر محب افسر رکن
- رئیس رکن 4 سروان ابراهیم هوشمند
- افسر آموزش و عملیات سروان کریم پیروزان
- افسر عملیات سروان محمد ظاهر بهرام زاده
- افسر مخابرات سرگرد عزیز زارع پور - ستوانیکم مباحثی - ستوانیکم گنجور
- فرمانده گروهان قرارگاه، سروان عباس گرگین؛
- فرمانده گردان 237 تانک سروان سرگرد زرهی پرویز بنی‌عامریان، معاون گردان سروان رضا نیک‌خواه؛
- فرمانده گردان 239 تانک ام-60، سروان زرهی علی عباسی، معاون گردان سروان فریدون پاک چهر،

- فرمانده گردان 238 تانک ام-47، سروان زرهی پرویز صارمی، معاون

گردان سروان مهدی خردمند

- فرمانده گروهان سوار زرهی، سروان مستقیمی

- فرمانده گردان 177 مکانیزه سروان کرامت الله فلاحت پیشه، معاون

گردان سروان طالبی و فرمانده گروهان پیاده غیر سازمانی ستوانیکم محمد رضایی معاون ستوانیکم تعصب.

اکنون همگی به اتفاق کل کارکنان سازمانی و پایور تیپ 37 زرهی پس از اجرای عملیات ناموفق توکل، - ضمن درگیری بی‌وقفه با دشمن؛ به منظور سلب آسایش او به تحکیم و بازسازی واحدهای تابعه خود پرداخته، و برای رسیدن به این امر مهم (بازسازی)، اقداماتی برای بررسی و تعیین کسورات یگان‌های سازمانی (برابر جدول سازمان) صورت گرفت و کسورات یگان‌های سازمانی، برای تصویب و واگذاری آنها طی گزارشی مشروح تسلیم امیر ظهیرنژاد، فرماندهی محترم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران گردید و ایشان هم با توجه خاصی که به تیپ 37 زرهی داشت، دستورات مؤکدی در رابطه با تکمیل یگان‌های سازمانی تیپ صادر کردند. از اسفند ماه 1359 تیپ، تکمیل یگان‌های سازمانی خود را همسان با تلاش در پیشبرد جنگ مد نظر قرار دارد و همواره بر این امر مهم و پیگیری آن اصرار می‌ورزید. در همین رابطه، طی گزارشی مبسوط، از معاونت پرسنلی نزاچا تقاضا گردید که تعداد دویست نفر از کارکنان وظیفه (علاوه بر سهمیه در هر دوره) به تیپ 37 زرهی اختصاص داده شود تا به مرور زمان به تشکیل گردان‌های پیاده و مکانیزه اقدام گردد و در همین راستا (تغییر مکان به منطقه ماهشهرآبادان) یک گروهان پیاده که بیشتر کارکنان کادر آن به صورت مأمور از مرکز زرهی بود، به فرماندهی ستوانیکم محمد رضایی

برگشت به خط پدافندی اول و تجدید سازمان تیپ 37 زرهی 39\

(سرهنگ آزاده رضایی) تشکیل و پس از یک آموزش فشرده تعجیلی در خط مقدم جبهه مستقر شد که ضمن ایجاد پوشش در قسمت اندکی از خط مقدم، مبارزه‌ای سرسختانه و بی‌بدیل با دشمن متجاوز آغاز نمود و تا زمان اجرای عملیات ثامن‌الائمه این گروهان پیاده به حدی تکمیل شده بود که استعداد، توانمندی و قابلیت رزمی یک گردان پیاده سازمانی را احراز کرده بود. همزمان با دریافت و تکمیل کارکنان پایور و وظیفه، گردان سرباز برابر جدول سازمان به گردان مکانیزه تبدیل و سازماندهی شد.

در اینجا لازم می‌دانم که از همکاری‌های بی‌شائبه و مشتاقانه فرماندهی مرکز زرهی، سرهنگ ایرج همتی، سلسله مراتب و مسئولان آن مرکز در تأمین نیازمندی‌ها و جایگزین کارکنان اعم از افسر، درجه‌دار، سرباز و تیم‌های تعمیراتی که به صورت مأمور و برای تعمیر و نگهداری تجهیزات سنگین زرهی عمل می‌کردند تجلیل و قدردانی کنم. بدیهی است که مرکز زرهی ضمن شرکت غیر مستقیم در تمام دوران جنگ تحمیلی با اجرای برنامه‌های آموزش زرهی در تخصص‌های گوناگون و در سطوح مختلف از قبیل: آموزش افسران دوره مقدماتی، دوره عالی، آموزش درجه‌داران در تخصص‌های مربوطه، آموزش دانش آموزان پایور ثابت و آموزش افسران و درجه‌داران وظیفه و اعزام آنها به واحدهای زرهی تابعه نزاجا، (برابر طرح تقسیم ابلاغی نیرو) خدمات فوق العاده و شایان توجهی به انجام رسانیده است.

اگر چه درگیری مداوم با دشمن، هر گونه مجال فکر کردن خارج از حیطه منطقه عملیاتی را از ما سلب می‌کرد، با این وجود تیپ در هر فرصت پیش آمده به طور جدی در جهت افزایش استعداد رزمی قابلیت‌ها و توانمندی واحدهای تابعه خود اقدامات بایسته را معمول می‌داشت.

هر چند شرح مختصر از اقداماتی که بایستی انجام شود لازم می‌نماید، اما برآنم که بازگردم به شرح ادامه وضعیت: در حدود ساعت 1200 مورخه 1359/10/21 واحدهای ما در مواضع قبلی خود استقرار یافتند. لحظه به لحظه آتش توپخانه، تانک‌ها و بمباران هوایی دشمن افزایش می‌یافت. نیروهای زرهی بی‌شمار دشمن در صدد خروج از مواضع خود شدند و پیشروی خود را به سوی مواضع ما آغاز کردند؛ لیکن با عکس‌العمل شدیدو مردانه نیروهای ما مواجه شدند و با از دست دادن نه دستگاه از تانک‌ها و نفربرهای زرهی به مواضع قبلی خود عقب نشینی کردند. نیروهای خودی با دفاع سرسختانه خود که منجر به انهدام ادوات زرهی دشمن و عقب نشینی او گردید، روحیه سلحشوری خود را باز یافتند با تحکیم مواضع خود به مبارزه بی‌امان با دشمن ادامه دادند و از آن پس دشمن هم به تحکیم مواضع و تبادل آتش با نیروهای خودی پرداخت. نیروهای متجاوز دشمن از اولین روز تجاوز به خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران در منطقه عمومی فکه در مرز ایران و عراق با مقاومت و پایمردی تیپ 37 زرهی - که تلفات و ضایعات سنگینی را به دشمن تحمیل کرده بود - آشنایی کامل داشت. گروه رزمی 38 زرهی شیراز - که متشکل از عناصری از تیپ 37 زرهی و تعدادی از کارکنان مرکز زرهی و یک گروهان پیاده از مرکز پیاده شیراز بود - با شرکت در حمله قائم در مورخه 1359/7/16 در غرب کارخانه نورد اهواز، و پیشروی تا غرب جنگل گمبویه، و استقرار در آن به مدت یک ماه، و مبارزه تنگاتنگ با متجاوزان، پس از تغییر مکان به شرق روستای دُبِ حردان در جنوب ملامشیه 1 و 2 به منظور جلوگیری از حمله احتمالی دشمن به شهر اهواز، با سرسختی خلل ناپذیر، نبرد جانانه‌ای با دشمن آغاز کردند که منجر به آزادی روستای دُبِ حردان شد. مهم‌تر از همه اینکه هنوز استقرار کامل واحدهای

تابعه تیپ در مواضع مربوطه در جبهه ماهشهر - آبادان پایان نیافته بود که عملیات توکل اجرا گردید، همین مسئله موجب شده بود که پس از اجرای عملیات توکل، دشمن ضمن تقویت نیروهایش در منطقه سرپل شرق کارون، تمامی قابلیت‌ها و توانایی‌های خود را به کار گیرد. در این راستا، نیروهای متجاوز تا آنجایی که در توان داشتند به آتش‌باری بر روی مواضع نیروهای ما به طور لاینقطع و شبانه‌روزی پرداختند.

دیدبانی دقیق و اصولی در اجرای آتش‌های توپخانه و خمپاره اندازه‌های، علاوه بر خنثی کردن برتری آتش‌های دشمن، مواضع او را سخت تحت تأثیر و فشار فوق‌العاده قرار می‌داد. تیپ پیوسته بر این باور بود که آموزش اصولی و تخصصی کارکنان رزمنده در کاربرد عملی و مؤثرتر جنگ افزارهای سازمانی مربوطه موجب اعتماد به نفس و خود باوری می‌گردد و روی این اصل، تأکید داشت بر این اساس کارکنانی را که به یگان‌های تابعه اختصاص داده می‌شد، و یا به صورت مأمور وارد منطقه می‌شدند، پس از شرکت دادن در کلاس‌های تخصصی و فشرده و حصول اطمینان از کاربرد صحیح تجهیزات مربوطه در بخش عملی، آنها را برابر نیازمندی به یگان‌های رزمی در خط مقدم اعزام می‌نمود.

تقویت نیروهای دشمن در شرق کارون

دشمن پس از عملیات توکل نیروهایش را در سر پل شرق کارون افزایش داد و ضلع شرقی مواضع خود را که در رویارویی با تیپ 37 بود با یک تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه به صورت مواضع دفاعی بسیار مستحکم و غیر قابل نفوذ به طوری که سرتاسر آن را با استقرار تانک‌ها و نفربرهای بی.ام.پی در فواصل بسیار کم و یک در میان آرایش داد و سرتاسر حاشیه

خارجی مواضع پدافندی خود را به عرض سی الی چهل متر با مین‌های ضد نفر، ضد خودرو و تانک، مین گذاری کرد و حالت پدافندی اتخاذ نمود.

دشمن از آغاز تاریکی شب با پرتاب گلوله‌های منور جلوی مواضع خود را روشن می‌نمود، که ناشی از هراس و وحشت آنها بود، و برای جبران این وضعیت اضطراب و وحشت، شب و روز به آتش‌باری بر روی مواضع ما ادامه می‌داد. نیروهای خودی به منظور تقلیل تلفات و ضایعات ناشی از این آتش‌باری‌های بی حد و حصر در ایجاد دو خاکریز جدید به فاصله تقریبی پانصد متر - که فاصله خاکریز دوم تا خاکریز خط مقدم هفتصد متر بود - اقدام نمود. در فاصله بین خاکریزها، سنگرهای نعلی شکل زیادی به صورت پراکنده - که ماکت‌های مختلفی در داخل بعضی از آنها قرار داده شده بود - ایجاد کردند؛ با این روش آتش پر حجم و متمرکز دشمن بر روی مواضع خود را متفرق نمودند در نتیجه تلفات و ضایعات یگان‌های خودی به حداقل کاهش یافت و دو طرف در حالت پدافندی به تبادل آتش می‌پرداختند.

با شرحی که گذشت علاوه بر خاکریز خط مقدم پدافندی واحدها دو خاکریز دیگر به فواصل پانصد متری ا ز یکدیگر که فواصل آنها با ایجاد سنگرهای نعلی شکل و به صورت پراکنده آرایش داده شده بود، ایجاد گردید. هر خاکریز دارای چند معبر در فواصل مختلف برای رفت و آمد خودروها و یا نفرات بود تا آسیب‌پذیری هنگام تردد به خطوط مقدم جبهه و یا انجام مأموریت‌های محوله به حداقل کاهش یابد، زیرا منطقه و مواضع یگان‌های تابعه در معرض دید و تیر کامل دشمن بود و هر خودرویی که در روز تردد می‌کرد مورد تیراندازی تانک‌های دشمن قرار می‌گرفت. به علت وجود گل و لای مشکل آفرین زمین محل استقرار یگان‌های خودی، خودروها از محور ماهشهر به طرف آبادان تا اولین خاکریز جلو می‌رفتند از آن پس در پناه

خاکریز و با عبور ناگهانی و سریع از معبرهای مورد استفاده به طرف خاکریز دوم و سپس خود را به خط مقدم می‌رسانیدند.

نیروهای خودی فعالیت‌های خود را در تاریکی شب انجام می‌دادند با وصف این، دشمن با استفاده از تهیه کارت تیر برای تانک‌ها در روز جاده آسفالته و معبرهای عبور و مرور خاکریزها را نیز در ایام تاریکی شب مورد اصابت گلوله‌های تانک قرار می‌داد در مقابل، نیروهای ما هم با ایجاد سکوی آتش در فاصله چهار پنج متری پشت هر یک از تانک‌های نیروهای خودی، تدابیری اتخاذ گردیده بود که تانک‌ها برای تیر اندازی و انهدام مواضع دشمن هر تانک روشن می‌شد؛ عقب می‌رفت بر روی سکوی آتش به طور بدنه محفوظ قرار می‌گرفت با اجرای تیر تراش و مستقیم مواضع و ادوات زرهی دشمن را مورد اصابت قرار می‌داد و در خاتمه تیراندازی مجدداً در مواضع مربوط به صورت تانک محفوظ قرار می‌گرفتند و بدین ترتیب آسیب پذیری آنها به حداقل کاهش می‌یافت.

دشمن پس از اجرای عملیات توکل ضلع شرقی مواضع خود را (رو به روی تیپ 37 زرهی) به صورت غیر قابل تصویری تقویت نمود و در قسمتی از آن ضلع (در فاصله شش کیلومتری محور ماهشهر - آبادان) مواضع خود را به طرف شمال شرقی تیپ 37 زرهی گسترش داد به طوری که دو گردان تانک و یک گردان مکانیزه را در فاصله شش کیلومتری شمال شرق قرارگاه تیپ 37 مستقر نمود که متقابلاً برای خنثی کردن هرگونه فعالیت و حمله احتمالی او، یک گروهان تانک چیفتن به فرماندهی ستوانیکم قدرت، و یک گروهان پیاده به فرماندهی ستوانیکم تعصب در یک کیلومتری شمال شرق قرارگاه تیپ 37 زرهی مستقر گردید. تیپ 37 زرهی با هوشیاری، مراقبت و گزارش به موقع هرگونه فعالیت دشمن را زیر نظر گرفت.

بمباران هوایی دو طرف

نیروهای دشمن بمباران مواضع ما را شدت می‌بخشیدند. هواپیماهای خودی هم مواضع دشمن را بمباران و مورد هدف قرار می‌دادند. در اواخر دی ماه 1359 یکی از خلبانان، نیروی هوایی به اشتباه مواضع نیروهای خودی را بمباران کرد که متأسفانه ضایعات و تلفاتی را نیز در پی داشت. پس از وقوف خلبان از این حادثه دلخراش شخصاً در خط مقدم نیروهای خودی حضور یافت و با ابراز تأثر و همدردی با رزمندگان، با شناسایی دقیق از مواضع خط مقدم دشمن، این خلبان غیرتمند و شجاع و دلاور برای جبران اشتباه خود به پرواز درآمد، در حالی که نیروهای خودی او و هواپیمایش را مشتاقانه نظاره‌گر بودند هم چون عقابی تیز چنگ بر خطوط مقدم دشمن شیرجه رفت و مواضع آنها را در هم کوبید، دوباره اوج گرفت و دوباره با شیرجه بر روی مواضع دشمن و با استفاده از تیربار هواپیما سنگرهای دشمن را مورد اصابت قرار داد، اما وقتی که می‌خواست برای بار دوم اوج بگیرد هواپیمایش مورد اصابت پدافند هوایی دشمن قرار گرفت و او با چتر نجات بیرون پرید، اما در حال فرود در فضای مواضع دشمن - که هنوز فاصله زیادی از زمین داشت - توسط دشمن ناجوانمردانه مورد اصابت گلوله قرار گرفت و قبل از فرود به درجه رفیع شهادت نائل گردید. لذا این خلبان رشید جوانمرد، این اسوه کم نظیر ایمان و شجاعت، با به نمایش گذاردن درس شجاعت و ایثار، سرافرازانه به خیل شهیدان شاهد پیوست. مشاهده این صحنه هولناک، این شهادت مظلومانه غم انگیز، به قدری در رزمندگان ایران اسلامی ناظر بر صحنه موثر افتاد که از آن پس با اجرای آتش‌های بی‌امان خود و تحمیل تلفات و ضایعات غیر قابل جبران مجال هر گونه آسایش و فراغت را از دشمن سلب نمودند و تا آزاد سازی جزیره آبادان هرگز او را به حال خود رها ننمودند.

تلاش دشمن برای ایجاد رخنه در خطوط پدافندی

روند در جنگ به گونه‌ای ادامه می‌یافت که با گذشت زمان، تسلط رزمندگان اسلام بر منطقه عملیاتی و مواضع دشمن افزایش می‌یافت، از طرفی پس از اجرای عملیات ناموفق توکل و ارزیابی دشمن از استعداد نیروهای خودی موجود در منطقه ماهشهر - آبادان و جزیره آبادان، دشمن چنین وانمود می‌کرد که قصد دارد در نزدیکی دارخوین با احداث پل جدید دیگری بر روی رودخانه کارون نیروهای بیشتری را به کرانه شرقی رودخانه عبور دهد و طی یک عملیات آفندی تصرف جزیره آبادان را تکمیل نماید. در این رابطه قرارگاه فرماندهی اروند با ارسال پیام‌های پی‌درپی، واحدهای تابعه را به هوشیاری و مراقبت هر چه بیشتر و پدافندی جدی در مقابل هرگونه حمله احتمالی دشمن برای تصرف جزیره آبادان هشدار می‌داد و کل یگان‌های تحت امر قرارگاه در مواضع پدافندی خطوط مقدم دفاعی مستقر و در حال مبارزه با دشمن بودند و چنانچه در مناطقی از مواضع پدافندی خودی توسط دشمن رخنه ایجاد می‌گردید، نیرویی برای ترمیم رخنه نبود، در جلساتی که با حضور فرماندهان و مسئولان در ستاد اروند تشکیل می‌شد، تیپ پیوسته بر این عقیده بود که گر چه به خاطر عجله در آزاد سازی آبادان نیروهای مورد نیاز در اجرای عملیات توکل به کار گرفته نشد و عملیات توکل با موفقیت به اتمام نرسید، اما بر اثر آن، تلفات و ضایعات سنگینی بر دشمن وارد ضمناً با توجه به حضور نیروهای خودی در مناطق شمال، شرقی و جنوبی سرپل عراق در شرق کارون دشمن به هیچ وجه قادر به حمله به شهرستان آبادان نخواهد بود و در محاصره نیروهای ما قرار گرفته است.

بدیهی است که رزمندگان ایران اسلامی می‌باید لحظه به لحظه با افزایش فشار خود بر دشمن عرصه را بر او تنگ و هر گونه ابتکار عمل را از او

سلب نمایند. بنابراین پیش بینی‌ها تا پایان بهمن ماه سال 1359 که شایع بود دشمن در این ماه به طور قطع به قصد تصرف شهر آبادان به جزیره آبادان حمله می‌نماید، هیچ گونه عکس‌العملی از دشمن مشاهده نگردید و این بدان دلیل بود که رزمندگان قهرمان ایران اسلامی، با تحت فشار قرار دادن دشمن، مجال و فرصتی برای او باقی نگذاشته بودند که به حمله آبادان بیایندیشد. و بنا بر این شرح مختصر، در پایان بهمن ماه سال 1359، فرماندهی قرارگاه اروند در جلسه‌ای در ستاد اروند، و با حضور فرماندهان، نظرات تیپ 37 زرهی را چه در اجرای عملیات توکل و چه در حمله احتمالی دشمن در بهمن ماه سال 1359 درست و منطقی دانست و از تلاش‌های تیپ 37 در منطقه ماهشهر - آبادان قدر دانی و تجلیل کرد.

همان طوری که قبلاً اشاره شد یگان‌های خودی و دشمن به حال پدافندی و تبادل آتش بر روی مواضع یکدیگر می‌پرداختند؛ نیروهای خودی به طور خارق‌العاده‌ای نیروهای دشمن را تحت فشار قرار می‌دادند و دشمن برای رهایی و خنثی کردن آتش بی‌امان نیروهای ما، بمباران هوایی خود را بر روی مواضع نیروهای ما افزایش می‌داد، هواپیماهای جنگی دشمن پیوسته مواضع ما را بمباران می‌کردند که برای خنثی کردن و جلوگیری از بمباران‌های بی‌حد و حصر اقداماتی به عمل آمد که در نتیجه آن علاوه بر بمباران نیروهای دشمن توسط نیروی هوایی خودی، یک فروند هواپیمای اف-14 به طور دائم و شبانه روزی بر فراز منطقه عملیاتی قسمتی از آسمان ایران در منطقه خوزستان پرواز و منطقه را پوشش می‌نمود که از آن به بعد فعالیت هوایی دشمن به طور چشمگیری کاهش یافت. در این رابطه لازم می‌دانم که به همکاری و فداکاری یکی از هم‌زمان عزیز به نام جناب ستوانیکم رسول عزیزی - که خود خلبان و به عنوان افسر ناظر مقدم هوایی

تعیوض قرارگاه ستاد ارونځ و جایگزین شدن قرارگاه لشکر 77\47

به قرارگاه تیپ 37 زرهی مأمور گردیده بود اشاره نمایم که ضمن برقراری ارتباط در مواقع ضروری با خلبان هواپیمای اف-14 در حال پرواز بر فراز منطقه، خود نیز مانند یکی از افسران نیروی زمینی موجود در تیپ 37 هرگونه مأموریت را در مواقع لزوم بر عهده می‌گرفت و با جان و دل و فداکارانه به اتمام می‌رسانید به همین دلیل مورد احترام و محبت همه کارکنان تیپ 37 زرهی بود.

تعیوض قرارگاه ستاد ارونځ و جایگزین شدن قرارگاه لشکر 77

با گذشت زمان، امیر فرماندهی محترم نیروی زمینی و ریاست ستاد مشترک و مسئولان محترم رده بالای دولت جمهوری اسلامی، به این نتیجه رسیدند که قرارگاه ارونځ به خاطر در اختیار نداشتن نیروهای لازم قادر به انجام مأموریت‌های محوله نخواهد بود، گذشته از فرمانده قرارگاه ارونځ، یعنی جناب سرهنگ فروزان، فرماندهی ژاندارمری کل کشور هم بودند و برای جلوگیری از تداخل مسئولیت‌ها، مصلحت را بر انحلال قرارگاه ارونځ و جایگزین نمودن آن توسط لشکر 77 مشهد تشخیص دادند و برای ایجاد وحدت فرماندهی، مسئولیت مقابله با دشمن در سرتاسر خوزستان تا دهانه فاو (شرق جزیره آبادان) بر عهده نذاجا قرار گرفت. و در اجرای آن ستاد فرماندهی ارونځ در مورخه 1359/12/28 منحل و قرارگاه لشکر 77 خراسان به جای آن مستقر و در نیمه اول فروردین ماه 1360 این لشکر رسماً مأموریت قرارگاه ارونځ را بر عهده گرفت در نتیجه نیروی زمینی واحدهایی را که از لشکر 77 به سایر یگان‌ها مأمور نموده بود، رها و به منطقه لشکر 77 اعزام نمود. بدین ترتیب لشکر 77 خراسان به فرماندهی جناب سرهنگ پیاده ستاد شهاب‌الدین جوادی - که یکی از فرماندهان لایق و شایسته بود - به

طور یکپارچه به گونه‌ای که تیپ پیاده قوچان - که از آغاز جنگ سرسختانه از جزیره آبادان پدافند می‌کرد - در شمال بهمنشیر و کارخانه شیر پاستوریزه مستقر بود و تیپ 1 پیاده لشکر 77 در قسمت جنوب مواضع دشمن، و تیپ 3 پیاده لشکر در شمال مواضع دشمن در منطقه عمومی دارخوین مستقر گردیدند. تیپ 37 زرهی هم که در سراسر ضلع شرقی مواضع دشمن و بر محور ماهشهر - آبادان استقرار یافته بود، کماکان بر مواضع خود باقی و در کنترل عملیاتی لشکر 77 مشهد قرار گرفت، پس از این فعل و انفعالات، و استقرار لشکر 77 سرهنگ شهاب‌الدین جوادی، فرماندهی لشکر، به همراهی امیر ظهیرنژاد، فرماندهی محترم نزاچا، در مدت کوتاهی چندین مرتبه از مواضع نیروهای خودی در محور ماهشهر - آبادان به ویژه از قرارگاه و محل استقرار تیپ 37 زرهی، بازدید کردند و در همه این بازدیدها مراتب رضایت و خوشنودی خود را از عملکرد رزمندگان جان بر کف این تیپ اعلام نمودند و این ابراز رضایت‌ها به خاطر تحمل مشکلات و نارسایی‌هایی بود که از آغاز استقرار تیپ 37 زرهی در منطقه ماهشهر - آبادان با آن مواجه و به رغم تمام مشکلات و کمبودها عملیات جنگی خود را بیش از آنچه که فرماندهان انتظار داشتند به انجام می‌رسانید.

آب گرفتگی منطقه پدافندی

آب گرفتگی منطقه که با ایجاد خاکریز شرقی غربی در شمال محور ماهشهر - آبادان و شمال مواضع واحدهای تیپ 37 زرهی که انتهای غربی آن به خاکریز خط مقدم وصل گردیده بود همچنین خاکریز موجود در جنوب محور ماهشهر - آبادان مسئولین را ناگزیر بر مراقبت شدید برای جلوگیری از شکسته شدن و نفوذ آب به منطقه می‌نمود دشمن همواره تلاش

می‌کرد که با شلیک مستقیم گلوله تانک در نقاط مختلف خاکریز آن را بشکند تا بر اثر نفوذ آب در مواضع یگان‌های ما تیپ 37 زرهی را مجبور به تخلیه مواضع و تا مسافت چهل کیلومتر عقب براند به این دلیل حفظ خاکریزهای منابع آب، برای ما از اهمیت خاصی برخوردار بود و در این عملیات فرماندهان بر حفاظت از خاکریزهای ایجاد شده به منظور جلوگیری از نفوذ آب به محل استقرار یگان‌ها تأکید می‌کردند با این توصیف نبرد نیروهای ما در دو جبهه بود. در یک جبهه جنگ ما با آب و در جبهه دیگر جنگ با دشمن. اما فعلاً جنگ با آب در قدم اول قرار دارد و با توجه به این قضیه سروان توپخانه حسین حاتمی رئیس رکن سوم تیپ که به عنوان افسر اطلاعات و عملیات و هم به عنوان تطبیق دهنده آتشهای پشتیبانی انجام وظیفه می‌نمود و یکی از افسران لایق و شایسته و عملیاتی بود به عنوان نماینده فرمانده تیپ مأمور یافت که هر روز صبح سراسر خاکریزها را بازدید کند و هر جایی از خاکریزها را که در اثر آب رفتگی ضعیف شده باشد در مورد تقویت آن اقدام و نتیجه بازدید روزانه خود را گزارش نماید.

یگان‌های خودی دریافتند که دشمن با شلیک گلوله مستقیم تانک در صدد شکستن خاکریزها می‌باشد به همین دلیل هیچ گاه آزادی عمل به او نمی‌دادند و به محض شروع تیراندازی تانک‌های دشمن، آنان را سرکوب و مجبور به ترک محاصره می‌کردند.

تدارک یگان‌های خودی به خصوص واحدهای پیاده (یک گردان پیاده در جناح راست شمال محور ماهشهر - آبادان و یک گردان تکاور دریایی به فرماندهی سرهنگ پیاده صمدی در قسمت چپ محور ماهشهر - آبادان) با مشکلات زیادی انجام می‌پذیرفت، آتشهای دشمن همواره به صورت آتش انبوه و بر روی مواضع یگان‌های تیپ 37 زرهی اجرا می‌گردید. و ما را مورد

حمله قرار می‌داد و ما هم به ناچار به لحاظ جلوگیری از تلفات و ضایعات و به رغم داشتن یگان‌های مختلف هم چون گردان تانک چیفتن، گردان تانک ام 60 و ام 47 و مکانیزه و واحدهای پیاده که برای هر یک از آنها می‌بایستی مهمات مربوط به آنها را حمل و در محل تحویل می‌دادیم آن هم در تاریکی شب با آن حجم آتش، کار ساده‌ای نبود با وجود این اغلب اوقات حمل و نقل مهمات و سایر ملزومات مورد نیاز به وسیله نفرها به خطوط مقدم دفاعی انجام می‌گردید رزمندگان قهرمان با تدبیر و فداکاری خود همه این مشکلات را بر طرف و به نحو احسن مأموریت‌ها را به انجام می‌رساندند.

همبستگی پرسنل تیپ 37 زرهی

سروان ناصر محب، سروان ایرج رضانی در رکن سوم، سروان حسین حاتمی، سرهنگ 2 توپخانه صمد فرهادی، افسران اطلاعات، سروان کریم پیروزان، سروان غلام آینه - سروان محمد ظاهر بهرام زاده، افسران آموزش و عملیات، سرگرد عزیز زارع پور ستوانیکم عزیز مباحثی ستواندوم گنجور ستواندوم اسحاق پناه افسران مخابرات و سایر افسران و درجه‌داران ستاد و قرارگاه تیپ 37 زرهی در کمال فداکاری در اجرای امور عملیات جنگی شبانه‌روز درگیر بودند به طوری که اکثر کارکنان گاهی در مدت 24 ساعت استراحت نمی‌کردند. مسئولان اطلاعات و عملیات آموزش همیشه درگیر بازدید از یگان‌های در خط و کمک در حل مشکلات موجود بودند. افسران مخابرات به طور شبانه‌روز برای حفظ ارتباط و مخابرات به خصوص برای حفظ ارتباط با سیم که در زیر آتش‌باری دشمن مرتباً قطع می‌شد در تلاش و تکاپو بودند سروان فریدون پاک‌چهر و سروان ابراهیم هوشمند در ستاد تیپ 37 در همه امور و در نهایت ایثار و فداکاری انجام وظیفه می‌کردند.

سروان قاسم معدلی در رکن چهارم و تمام کارکنان همه ارکان و دوائر ستاد تیپ 37 زرهی همپای رزمندگان درگیر در خطوط مقدم، در پیشبرد امور جنگ تلاش می نمودند اقدامات سروان خسرو مانی به عنوان سرپرست باقیمانده به لحاظ تدارک و پشتیبانی تیپ 37 زرهی نه تنها کمتر از ایثار نیروهای در خط نبود بلکه باعث تقویت و ارتقاء توان رزمی نیروهای در خط می گردید و در یک کلام مجموعه تیپ 37 زرهی به یک وحدت حقیقی رسیده بودند رزمندگان پر شور تیپ در کمال قدرت به رزم بی‌امان خود ادامه می دادند و روند جنگ با تبادل آتش شدید طرفین ادامه می یافت. روزانه در اوایل صبح که دید با ما بود در خطوط مقدم حضور می یافتیم و علاوه بر اجرای آتش سنگین توپخانه‌های پشتیبانی کننده و خمپاره اندازه‌های یگان‌ها، نیروهای زرهی را به اجرای آتش مستقیم و تیرهای نشان شده که همواره کارساز می افتد تشویق و ترغیب می کردم. خود من که شخصاً تبحر و تخصص در تیر اندازی با جنگ افزارهای موجود در واحدها از قبیل تفنگ، تیربار و تیر اندازی با توپ تانک (توپچی گری) داشتم هر زمانی که در خطوط مقدم حضور می یافتم با تفنگ و تیربار و توپچی گری تانک، مواضع و تانک‌های دشمن را مورد تیر اندازی و اصابت قرار می دادم. با مشاهده این که من و افسران همراهم امثال سروان حسین حاتمی، سروان بهرام زاده، سروان پیروزان و سروان پاکچهر ستوان یار یدالله پیرپور تانک‌ها و مواضع دشمن را مورد تیر اندازی و اصابت گلوله خود قرار می دادیم نیروهای زرهی، پیاده و تمام رزمندگان در خط با شور و هیجان غیر قابل توصیفی مواضع تانک‌ها و ادوات زرهی دشمن را مورد تیر اندازی و اصابت گلوله مستقیم قرار می دادند. رزمندگان قهرمان و دلاور واحدها با مشاهده این که فرماندهان و مسئولین و سلسله مراتب فرماندهی در خط مقدم و در سنگرهای آنان حضور یافته و

دوشادوش آنان با جنگ افزارهای موجود علی‌الخصوص به عنوان توپچی تانک و مواضع ادوات زرهی دشمن را مورد اصابت قرار می‌دهند به وجد آمده توان رزمی‌شان به چند برابر می‌رسید عشق و علاقه هر یک از رزمندگان در این بود که با اولین گلوله هدف مورد نظر را مورد اصابت قرار داده و آن را به هم‌زمان خود اعلام نماید. این اقدامات و عملیات رزمی همه روزه از اوایل صبح تا بعد از ظهر که دید با ما بود، مواضع ما را مورد آتش‌باری قرار می‌داد به همان شیوه اکثر سلسله مراتب فرماندهی و افسران عملیات و اطلاعات تیپ 37 و فرماندهان گردان‌ها با حضور خود در خطوط مقدم ضمن این که دوشادوش رزمندگان به مبارزه با دشمن می‌پرداختند موجب ارتقاء روحیه کارکنان رزمنده مستقر در خطوط مقدم می‌شدند. زمینه همدلی و اعتماد نیروهای رزمنده نسبت به فرماندهان و سلسله مراتب فرماندهی و برعکس را فراهم آورده بود.

حضور نیروهای ژاندارمری در منطقه تیپ 37 زرهی

روند جنگ همین‌طور ادامه می‌یافت. بهمن ماه و اسفند ماه سال 1359 که هنوز منطقه عملیاتی ماهشهر - آبادان در کنترل قرارگاه اروند بود، گردان 144 لشکر 21 و یک گروهان پیاده از گردان 191 مرکز پیاده به فرماندهی سروان پاکمهر یکی از افسران شایسته مرکز پیاده بود و نیروهای ژاندارمری در جناح راست منطقه استقرار تیپ مستقر شده بودند. تدارک گردان 144 و نیروهای ژاندارمری که فاقد هر گونه امکانات و تجهیزات سازمانی بود با وجود مشکلات فراوان و نامساعد بودن زمین از نظر تردد خودروها توسط چند دستگاه از نفربرهای گردان مکانیزه انجام می‌شد. جناب سرهنگ نجفدری یکی از دلاورمردان عرصه‌های نبرد که فرماندهی دو

گروهان از نیروهای نامنظم را بر عهده داشت و نیروهایش از کارکنان ژاندارمری تشکیل شده بود در محور شادگان به دارخوین استقرار یافته و اکثر اوقات برای هماهنگی به قرارگاه تیپ 37 زرهی مراجعه می‌کرد. ایشان در یکی از روزهای دهه سوم بهمن ماه 1359 به تیپ 37 زرهی مراجعه کرد و تقاضای یک دستگاه نفربر نمود که به وسیله آن از منتهی‌الیه جناح راست خط مقدم تیپ 37 در حدود سه الی چهار کیلومتر به طرف شمال منطقه برای شناسایی منطقه جلو برود و مقرر گردید که با گردان ام 60 مستقر در جناح راست هماهنگی کند تا او را پوشش و مراقبت نماید. به منظور انجام این مأموریت دستور داده شد که یک دستگاه نفربر با تجهیزات کامل و برقراری ارتباط بی‌سیم و خدمه ورزیده در اختیارش قرار داده شود. ایشان به محض در اختیار گرفتن نفربر به علت حجم شدید آتش دشمن بدون هماهنگی با گردان ام 60 جهت شناسایی به شمال منطقه حرکت می‌کند و در هنگام بازگشت که به یک کیلومتری شمال واحدهای خودی رسیده بود، باز هم به دلیل آتش شدید دشمن که او را تعقیب می‌نمود، تا مورد اصابت گلوله‌های تانک خود قرار دهند، قدری مسیر خود را تغییر می‌دهد که شاید مورد اصابت گلوله دشمن قرار نگیرد اما در باتلاقی فرو رفته و از حرکت خود باز می‌ماند. در همین هنگام که درگیری و تبادل آتش بین نیروهای خودی و دشمن شدت گرفته بود به ما اطلاع داده شد که یک دستگاه نفربر دشمن در جناح راست منطقه به حدود 1500 متری مواضع خودی نزدیک شده و بر روی زمین باز بدون حرکت مستقر گردیده است. به گردان ام 60 دستور داده شده که ضمن حفظ تبادل آتش با دشمن، نفربر مذکور را مراقبت کند زیرا ممکن است دشمن این نفربر را برای شناسایی اعزام کرده باشد و متعاقب آن واحدهایی از دشمن از جناح راست قصد نزدیک شدن به مواضع

ما را داشته باشند. علاوه بر این ممکن است نفربر به قصد تسلیم شدن به مواضع ما نزدیک شده باشد. در همین میان خبر رسید که نفربر با نشان دادن علامت سفید قصد تسلیم شدن دارد که دستور داده شد یک گروه پیاده نظام مسلح به تفنگ و آرپی.جی با اجرای تاکتیک صحیح و مراقبت و پشتیبانی به نفربر نزدیک شده و آنها را به اسارت بگیرند و به مواضع خودی منتقل نمایند. پس از نزدیک شدن نفرات خبر داده شد که نفربر مذکور حامل سرهنگ نجفدوری است و در باتلاق فرو رفته است. در این هنگام تاریکی شب آغاز شده بود و با اعزام دو دستگاه نفربر دیگر با تجهیزات کامل و لازم آن را از باتلاق خارج و به یگان مربوطه مراجعت دادند. پس از رسیدن سرهنگ نجفدوری به قرارگاه تیپ 37 من اظهار ناراحتی کردم که چرا در هنگام خروج از منطقه با گردان ام 60 هماهنگی نکرده‌اید و اگر توسط نیروهای خودی مورد اصابت قرار می‌گرفتید تیپ 37 چگونه می‌توانست این فاجعه را تحمل کند. ایشان با روحیه‌ای بسیار عالی و چهره‌ای بشاش جواب داد که من هم مثل سایر رزمندگان.

انصافاً ایشان (سرهنگ نجفدوری) هر وقت وارد تیپ 37 زرهی می‌شد در خطوط مقدم حاضر می‌گشت. در اکثر اوقات که در منطقه برای شناسایی جلو می‌رفت، وقتی هم‌زمان او مجروح می‌شدند خود آنان را بر دوش می‌گرفت و به عقب می‌آورد و به همین دلیل مورد احترام و علاقه تیپ 37 زرهی بود. روند جنگ با برتری کامل رزمندگان ما بر دشمن که آشکارا برای دشمن محسوس بود ادامه می‌یافت چرا که رزمندگان ایران اسلامی توانسته بودند مواضع و خطوط مقدم خود را در ششصد تا هفتصد متری دشمن تهیه و در آنها استقرار و وضعیت خود را به طور شایسته‌ای تثبیت نمایند و همین امر موجب ارتقاء روحی و امیدواری رزمندگان ایران اسلامی در تیپ 37

زرهی گردیده بود و بر عکس موجب یأس و نومیدی دشمن شده بود و بر اساس همین شرایط مناسب روحی به دست آمده، پیوسته بگو مگو در زمینه آزاد سازی جزیره آبادان و انهدام نیروهای دشمن مستقر در شرق کارون در بین کارکنان رزمنده تیپ 37 زرهی در جریان بود.

آمادگی روحی پرسنل تیپ 37 زرهی برای عملیات

گویی هر یک از رزمندگان، خود را برای اجرای عملیات که منجر به آزاد سازی آبادان گردد آماده می نمودند. نگرش به چنین جو مساعدی که باعث همدلی و یگانگی رزمندگان در برتری جویی و به هیچ انگاری دشمن، شده بود هیچ چیزی جز لطف و تفضلات خدای متعال نمی توانست باشد و همه اینها از لطف حق بود.

جهت رفع خستگی خوانندگان عزیز به چند خاطره اشاره می کنم البته عنوان چند خاطره در هشت سال دفاع مقدس همانند گفتن چند خاطره از دریایی خاطرات و یا قطره ای از دریاست. اواخر اسفند ماه سال 1359 خود بنده با سرگرد عزیز زارع پور و مرحوم سرهنگ صمد فرهادی، سروان بهرام زاده، استوار خلیلی و استوار چهارم محالی در جلوی سنگر (کانکس) فرمانده تیپ 37 زرهی نشسته و مشغول انجام کارهای اداری بودیم، حدود ساعت چهار بعد از ظهر ناگهان یک گلوله خمپاره دشمن در بغل پای سرگرد زارع پور بر زمین خورد و از شدت ضربت گلوله بر زمین همه ما با میز و صندلی که بر روی آن نشسته بودیم بر زمین افتادیم. گلوله خمپاره 120 دشمن حدود یک متر در زمین فرو رفت اما منفجر نشد سپس با احضار متخصصین گلوله را اخراج و خنثی و سپس نقاشی نموده و برای مدت مدیدی در سنگر فرماندهی تیپ 37 نگهداری می شد و آن برادران رزمنده

آن گلوله را دوست صمیمی خود عنوان می‌کردند چرا که در صورت انفجار آن همه ما کشته می‌شدیم.

در یکی از روزهای اوایل فروردین ماه سال 1360 اوایل صبح رزمندگان تیپ با مشاهده این که دشمن با استفاده از توپخانه و خمپاره انداز و تانک و بمباران هوایی، شهرستان آبادان و تیپ 2 پیاده قوچان را مورد هجوم قرار داده با استفاده از تمام توان خود، مواضع و محل استقرار دشمن را مورد حمله قرار دادند که بلافاصله و بدون فوت وقت همراه سروان پیروزان، سروان بهرام‌زاده و سروان حسین حاتمی قبل از طلوع آفتاب در کانال ابرویی که در گروهان تانک ام 60 به فرماندهی ستوانیکم معصوم‌شاهی بود حضور یافتیم. ناگفته نماند که کانال ابرویی حدود 250 متر جلوتر از خط مقدم بود. در شمال و متکی به جاده ماهشهر - آبادان و فاصله آن تا سنگرهای دشمن حدود 450 تا 500 متر بود که یک گروهان منهای پیاده در آن مستقر و گروهان تانک ستوانیکم معصوم‌شاهی آن را پوشش می‌نمود در این بین همه گروهان‌های تابعه گردان ام 60 سرگرد عباسی، گردان ام 47 سروان پرویز صارمی، گردان مکانیزه سروان فلاح پیشه، گروهان چیفتن سروان احمد جنگانی و شهید گندمکار آن افسری که همچون شهید جناب و سایر شهیدان والامقام خود را در این دنیا غریب می‌دانستند. گردان ژاندارمری، گردان تکاوران دریایی در سمت چپ محور ماهشهر - آبادان و توپخانه‌های کمک مستقیم و تقویت توپخانه با آن چنان صلابتی دشمن را تحت فشار و ضربات سهمگین و خرد کننده خود قرار داده که سرهنگ کهرتی فرمانده تیپ 2 قوچان که در شمال آبادان و در منطقه فیاضیه مستقر گردیده بود از طریق بی‌سیم به تیپ 37 پیام داد که مواظب باشید اگر چنانچه آتش خود را سیصد متر بیش از آنچه در حال اجرا هستید بلندتر کنید واحدهای تیپ 2

قوچان آسیب می‌بینند و سپس آتش‌های تیپ 37 زرهی را بر روی مواضع دشمن هدایت می‌کرد و پیوسته به رزمندگان متعهد و شرافتمند تیپ 37 زرهی و واحدهای تحت امر آن توسط بی‌سیم درود می‌فرستاد و تکبیر و صلوات می‌گفت. در ساعت 0900 همان روز که دشمن بر اثر شدت آتش رزمندگان ما سکوت اختیار کرده بود و در مواضع خود خزیده بود ستوانیکم معصوم‌شاهی، سروان بهرام‌زاده، استوار بناکار، استوار یدالله پیرپور یکی از دلاورمردان عرصه‌های نبرد به همراه خود من در بالای خاکریز کانال ابرویی با دوربین مواضع و حرکات دشمن را مراقبت می‌کردیم. ضمناً چون دشمن از فعالیت افتاده بود ما هم برای جلوگیری از مصرف بیهوده مهمات دستور تقلیل در اجرای آتش‌های خودی داده بودیم و دشمن را زیر دید خود داشتیم که ناگهان یک عدد گلوله تانک دشمن به سینه خاکریز محلی که ما چند نفر بر روی آن به حالت درازکش بودیم و با بالا بردن فقط نصف صورت خود و دوربین مربوطه دشمن را دیدبانی می‌نمودیم به فاصله یک متری از خط الرأس خاکریز اصابت کرد که خوشبختانه منفجر نشد و کمانه هم نکرد و معلوم نشد که گلوله ثاقب بود یا محترقه. با مشاهده این وضعیت فوراً بچه‌ها را از خاکریز پایین آوردم و به حالت دو و با سرعت زیاد حدود پنجاه متر به سمت راست خاکریز تغییر مکان و بلافاصله توسط دوربین‌ها به دیدبانی پرداختیم و در حالیکه مواضع دشمن را دیدبانی می‌کردیم بعضی بچه‌ها می‌گفتند که ما همواره با گلوله دشمن همراه هستیم چه شد که امروز و در این مرحله با اصابت یک گلوله دشمن با عجله تمام ما را تغییر مکان دادی؟ در جواب برای هم‌زمانم گفتم احتمالاً دشمن ما را دیده و آن گلوله که به سوی ما شلیک شد یک تیر انداز ممتاز و یک توپچی ماهر آن را شلیک کرده و اگر گلوله منفجر شده بود همه ما نابود می‌گشتیم و خدای

بزرگ ما را حفظ کرد. همین الساعه ممکن است همان تانک یا چند دستگاه تانک دیگر دشمن به اتفاق و با شلیک در یک لحظه، محل قبلی ما را مورد اصابت قرار دهند و هنوز حرف‌های من به پایان نرسیده بود که ناگهان همان محل قبلی که درباره‌اش صحبت می‌کردم مورد اصابت گلوله‌های محترقه شدید چند دستگاه تانک دشمن که به طور همزمان شلیک کرده بودند قرار گرفت، این هم یکی از الطاف بیکران پروردگار بود که در یک لحظه ما را از آن محل دیدبانی به محل دیگری که حدود پنجاه متر در سمت راست محل اول بود تغییر مکان داد باز هم تکرار خاطراتی دیگر به جهت مطالعه برای رفع خستگی را غیر ضروری نمی‌دانم. سروان حسین حاتمی و ستوانیار خالقیان سرگروه‌بان گردان ام 60 همراه من سنگرهای تیپ 37 زرهی را که به تازه‌گی و در اواخر آذر ماه و اوایل دی ماه 1359 اشغال گردیده بود باز دید می‌نمودیم و در پایان بازدید قدم زنان به طرف جاده آسفالت‌ه ماهشهر - آبادان حرکت کردیم به علت آب گرفتگی ناشی از باران در فاصله حدود بیست متری جاده توقف کردیم هم چنان که سر پا بودیم و راجع به تدارک یگان‌های در خط صحبت می‌کردیم یک فروند هواپیمای جنگی که از طرف ماهشهر به سمت آبادان و سینه مال و دقیقاً بر روی جاده در پرواز بود را مشاهده کردیم و تا به خود آمدیم که بفهمیم هواپیمای خودی است یا دشمن، ما را با تیربار به رگبار بست و گلوله‌های تیر بار هواپیما به فاصله تقریبی پنجاه متری سمت چپ تا پنجاه متری سمت راست و به فاصله نزدیک ما به زمین اصابت کرد و ما سه نفر قادر به هیچ گونه عکس‌العمل حتی پرت کردن خود بر روی زمین نبودیم و در همان حالتی که صحبت می‌کردیم ایستاده بودیم و مشاهده کردیم که هواپیمای دشمن است و همان آب گرفتگی مانع از جلو رفتن ما شد و از مسیر گلوله‌های تیربار هواپیما در

امان ماندیم. با عنایت به فواصل خاکریزها به خصوص فاصله مسافت خاکریز دوم از خاکریز اصلی خط مقدم که تقریباً حدود پانصد متر بود و دارای چهار تا پنج دریچه عبور و مرور بود که تمام این معبرها در دید و تیر مستقیم تانک‌های دشمن بودند و همواره تانک‌های دشمن در حال نشانه روی بر این دریچه‌های عبور و مرور خاکریز بودند. به محض ظهور یک خودرو یا حتی نفر، با تیر مستقیم تانک آن را مورد اصابت قرار می‌دادند و چاره و راهکاری غیر از این نبود تا اینکه پس از چاره اندیشی در پیدایش راهکاری که بتوان تلفات و ضایعات ناشی از رفت و آمد در این دریچه‌ها را به حداقل برساند، به این نتیجه رسیدیم که در پنجاه متری جلوی هر یک از این دریچه‌های عبور و مرور خاکریزی به طول حداقل سی متر ایجاد کنیم تا ضمن محروم کردن دشمن از دید مستقیم معبرها و گمراه کردن او خودروها پس از عبور از دریچه گاهی از سمت راست و گاهی از سمت چپ خاکریز ایجاد شده جلوی معبرها به طرف خط مقدم و با سرعت عبور کنند. پس از انجام این کار رفت و آمد به خطوط مقدم آسان‌تر و تلفات و ضایعات روزانه ناشی از تردد در این مسیرها به حداقل رسید ولی با این وجود هرگاه که خودم به خط مقدم می‌رفتم سروان حاتمی یا سروان بهرام‌زاده یا سروان پیروزان و یا سرهنگ فرهادی همراهم بودند و راننده خودرو هم یا استوار حسن‌زاده و یا گروهبان امین افشار بود که به محض عبور از خاکریز دوم به طرف خاکریز خط مقدم به طور معمول پنج تا ده گلوله تانک دشمن به سمت خودروی ما شلیک و در جلو، عقب، راست و چپ خودرو به زمین اصابت و با لطف الهی هیچ‌کدام به خودرو اصابت نمی‌کرد و ما و بچه‌ها به نقطه مطمئنه که خدا با ماست رسیده بودیم و خود را به خدا سپرده بودیم و از لطف بیکران و لایزال خدای متعال برخوردار بودیم. گواه بر این سخنان این که سرگرد زرهی عباس کوشا

از نذاجا برای مدت سه ماه به تیپ 37 اعزام شده بود که پس از معرفی خود در رکن سوم تیپ 37 به منظور انجام وظیفه گمارده شد. در اواخر فروردین ماه سال 1360 حدود ساعت 0700 یکی از روزها درگیری شدیدی بین خطوط مقدم نیروهای خودی و دشمن درگرفت. من به سرگرد کوشا و استوار چهارم‌حالی و استوار عباس جمالی که در رکن سوم و در دسترس بودند گفتم آماده شوید که هر چه سریع‌تر به خط مقدم عزیمت کنیم. در آن لحظه استوار حسن‌زاده یا گروه‌بان امین افشار در دسترس نبودند و من ضمن صدور دستوراتی به ستاد تیپ شخصاً رانندگی یک دستگاه جیب میول را بر عهده گرفتم و سرگرد عباس کوشا و استوار چهارم‌حالی و استوار جمالی را به همراه خود به طرف خط مقدم بردم و در مواضع گردان ام-60 حضور یافتیم و مشاهده شد که خط مقدم درگیر و دلاوران نیروهای خودی در کمال برتری و روحیه بسیار پرشور و با نشاط و با برتری کامل، دشمن را تحت فشار خود قرار دادند. سرگرد عباسی فرمانده گردان ام-60، سروان پرویز صارمی فرمانده گردان ام-47، سروان جنگانی فرمانده گروهان چیفتن، سرگرد فلاح پیشه فرمانده گردان مکانیزه و سایر فرماندهان یگان‌های در کنترل عملیاتی تیپ 37 زرهی، همگی در حال تلاش و کوشش به هدایت یگان‌های خود مشغول بودند. در ساعت 1100 فعالیت‌های طرفین درگیر فروکش کرده بود می‌بایستی که من به پاسگاه فرماندهی تیپ برمی‌گشتم. مجدداً رانندگی خودروی جیب میول را به عهده گرفتم و با به همراه داشتن استوار جمالی و استوار چهارم‌حالی و سرگرد کوشا، به طرف خط مقدم رفتم و به طرف خط دوم حرکت کردم در حالی که گلوله‌های دشمن به طور پراکنده در نقاط مختلف منطقه و مسیر حرکت ما فرود می‌آمد و ما بدون اهمیت دادن به این آتش‌باری به حرکت خود ادامه می‌دادیم. با رسیدن و

نزدیک شدن به دریچه خاکریز دوم که می‌باید از آن عبور می‌کردیم، دیدیم دو نفر سرباز با همراه داشتن ساک‌های خود در داخل چاله‌ای نشست‌اند که فاصله آن‌ها تا دریچه محل عبور ما حدود 50 متر بود. با توجه به این‌که ما همیشه فاصله مسافت بین خاکریزه خط مقدم تا خاکریزه دوم را با سرعت عبور می‌کردیم و هرگز برای سوار و پیاده کردن هیچ کس حتی برای لحظه‌ای توقف نمی‌کردیم تا مورد اصابت گلوله دشمن قرار نگیریم. با وجود این، به محض رسیدن به سربازها من ترمز کردم و به سربازها گفتم: بلند شوید و هرچه سریع‌تر سوار ماشین شوید. دو نفر سرباز مذکور کمتر از 10 ثانیه سوار خودرو شدند و در حالی‌که آن‌ها در حال سوار شدن بودند 3 گلوله دشمن به معبر عبور ما در خاکریز اصابت کرد که یکی از گلوله‌ها آتش‌زا و دقیقاً داخل دریچه خاکریزه خود و شعله‌های آتش بیشتر از ارتفاع خاکریز زبانه می‌کشید. در همین حال من با سرعت تمام از داخل آتش عبور کردم و پس از گذشتن از داخل آتش به سمت راست در داخل خاکریز و به سوی جاده آسفالتی پیش رفتم. آتش‌باری دشمن ادامه یافت و من به صورت سرگرد کوشا، استوار چهارم‌محالی و استوار جمالی و دو نفر سرباز همراه نگاه کردم. دیدم همگی سکوت کرده‌اند، به هر صورت به محل قرارگاه تیپ 37 زرهی رسیدیم. پس از پیچیدن از جاده آسفالتی به سمت چپ به طرف قرارگاه، به سربازها گفتم: بچه‌ها کجا می‌روید؟ گفتند برای حمام کردن به شادگان می‌رویم. در همین هنگام یک دستگاه خودرو، سربازان قرارگاه تیپ را جهت حمام کردن به شادگان حمل می‌کرد و این دو نفر سرباز نیز همراه آن‌ها اعزام شدند، خلاصه مطلب این‌که پس از پیاده شدن و رفتن سربازها به سرگرد کوشا و استوار جمالی گفتم فرشته‌ها را دیدید که چگونه ما را نجات دادند. دیدم که هر دو نفر سکوت کردند و در فکر فرو رفتند. سپس گفتند

فرشته‌های نجات همین دو نفر سرباز بودند چرا که اگر برای سوار کردنشان ترمز نکرده بودیم دقیقاً همزمان با اصابت گلوله آتش‌زا به داخل معبر خاکریز دوم، ما هم رسیده بودیم و در نتیجه همگی رفته بودیم. اما خدای متعال برای نجات ما قبلاً دو نفر سرباز را در آن نقطه نشانده بود و ما را که هنگام تردد در فاصله بین دو خاکریز برای سوار و پیاده کردن احدی توقف نمی‌کردیم مجبور کرد که در پنجاه قدمی از محل عبور از خاکریز چند ثانیه برای سوار شدن سربازان توقف کنیم و به این ترتیب از اصابت آن گلوله آتش‌زا ما را نجات داد. من هم برای این‌که مورد اصابت گلوله‌های بعدی دشمن قرار نگیرم با سرعت هر چه تمام‌تر از داخل آتش عبور کردم و این هم خدای متعال بود که ما را با سرعت از داخل آتش عبور داد. آری باید خود را به خدای رحمان سپرد و راضی به رضای او بود.

گسترش دشمن و انجام شناسایی

در اوایل فروردین ماه سال 1360 همزمان با تعویض قرارگاه فرماندهی اروند با ستاد لشکر 77 خراسان، دشمن به خیال این‌که تعویض قرارگاه‌های فرماندهی ممکن است برای مدت کوتاهی موجب سستی و عدم مراقبت و هوشیاری یگان‌های ما از فعالیت‌های دشمن شود به همین انگیزه در صد گسترش مواضع خود به طرف شرق (به موازات محور آبادان - ماهشهر) بر آمده بود. ما هم پس از دریافت این خبر از گردان تکاوران دریایی به فرماندهی سرهنگ صمدی افسری فداکار و شایسته بر آن شدیم که بدون فوت وقت و دادن فرصت به دشمن با اعزام عناصر شناسایی صحت و سقم خبر را بررسی کنیم. چنانچه دشمن در حال فعالیت جهت گسترش مواضع‌اش به سوی شرق باشد با هر وسیله ممکن نیرویی را برای جلوگیری و

ممانعت از پیشروی دشمن به طرف شرق به آن محل اعزام نماییم. اما اگر مناطق جنوبی مواضع تکاوران دریایی به طرف جنوب شرقی آب گرفتگی داشت، منهای قسمتی در انتهای مواضع دشمن که مساعد برای عبور و مرور بود. به همین دلیل دشمن قصد داشت با استفاده از این موقعیت مواضع خودی را چند کیلومتری به طرف شرق گسترش دهد. این خبر ساعت 1700 به ستاد تیپ 37 زرهی رسیده بود. افسران عملیات و اطلاعات ستاد تیپ به منظور اعزام گشتی شناسایی طی یک هماهنگی به سمت محل مورد نظر حرکت و سپس مراجعت نمودند. با توجه به آب گرفتگی از نقاط مسیر حرکت و برخورد به تاریکی و طول کشیدن تا پاسی از نیمه شب و احتمال مفقود شدن و یا به اسارت درآمدن توسط دشمن، آنها تصمیم به اعزام یک دستگاه نفربر و چند نفر از درجه داران ورزیده و مجرب گرفتند. به این ترتیب که نفربر با سرعت تا قبل از آغاز تاریکی شب به محل مورد نظر می‌رسد و پس از انجام مأموریت شناسایی از مسیر رفته و با استفاده از قطب نما مراجعت می‌نماید. ضمن این که ارتباط آن هم با ستاد تیپ برقرار است دستور اعزام نفربر به استوار چهارمحالی از رکن سوم و استوار خلیلی از رکن دوم، استوار یدالله پیرپور و راننده نفربر صادر گردید، بلافاصله نفربر به سوی محل مأموریت عزیمت نمود و ارتباط آنان برقرار شد. پس از یک ساعت و نیم یعنی ساعت 1900 همان روز با استفاده از بی‌سیم و به صورت رمز پيامی دادند مبنی بر این که ما هم اکنون در محل مورد نظر هستیم و هیچ گونه تغییراتی در مواضع دشمن به وجود نیامده و دشمن گویی همه در خواب غفلت فرو رفته‌اند و حتی خیلی بیشتر از مسافتی را که می‌باید رفته باشیم رفته‌ایم و حتی انتهای مواضع دشمن را تا حدود دو کیلومتر دور زده‌ایم. تقریباً یک کیلومتر تا مواضع دشمن فاصله داریم و با دوربین حرکات آن‌ها

را مشاهده می‌کنیم. سپس دستور داده شد هر چه سریع‌تر از مسیری که رفتید مراجعت نمایید و تا آمدن به قرارگاه تیپ، ارتباط خود را قطع ننمایید. پس از گذشت 20 دقیقه از ارسال این پیام ارتباط آنان قطع گردید و پس از گذشت دو ساعت از آخرین پیام آنان هیچ‌گونه خبری از آنان نرسید. همگی نگران بودیم که مبدا توسط دشمن دور زده شده باشند و به اسارت درآمده باشند. از طرفی ورزیدگی درجه‌داران اعزامی افزون‌تر از آن بود که آنان به اسارت دشمن درآیند. نکته دیگر قابل اهمیت و نگران کننده احتمال ایجاد نقص فنی در نفربر و از کار افتادن و ماندن آن بود که البته لازم به یادآوری است یک نفر از درجه‌داران تعمیرکار نفربر با ابراز مورد نیاز هم همراه آنان اعزام گردیده بود. علاوه بر آن در باتلاق فرو رفتن نفربر هم مطلبی دیگر بود که موجب دل مشغولی ما شده بود. افسران و درجه‌داران ستاد تیپ خیلی افسرده و ناراحت بودند که مبدا گروه اعزامی به اسارت دشمن درآمده باشند، ولی من با شناختی که از فرد فرد درجه‌داران اعزامی داشتم، مطمئن بودم هرگز دشمن قادر به اسیر نمودن آنان نخواهد بود و چنانچه بر فرض دشمن آنان را در بازگشت تعقیب کرده باشد و نفربر آنان در باتلاق فرو رفته باشد خودروهای دشمن هم در باتلاق فرو می‌روند در نتیجه بچه‌ها به حالت پیاده خود را به قرارگاه می‌رسانند. ساعت 2300 را نشان می‌داد و ما بچه‌ها را دلداری می‌دادیم که نگران نباشید. خدای آفریننده جهانیان با ماست و انشاءالله بچه‌ها به سلامت برخواهند گشت. در همین گفتگو بودیم که خبر رسید استوار عباس چهارم‌حالی که یکی از درجه‌داران اعزامی همراه نفربر مذکور بوده به حالت پیاده برگشته. فوراً ایشان را به دفتر و سنگر فرمانده تیپ 37 احضار نمودم. با حضور افسران اطلاعات و عملیات وضعیت و چگونگی مأموریت را از ایشان جویا شدم. ایشان گفتند: در هنگام مراجعت

حدود دو کیلومتر از آخرین نقطه‌ای که توقف کرده بودیم از مسیر رفته به سوی قرارگاه برمی‌گشتیم و در حالی که فاصله ما تا مواضع دشمن تقریباً یک کیلومتر بود به علت تاریکی محض در باتلاق فرو رفتیم و نفربر قادر به خروج از باتلاق نگردیده. همگی تصمیم گرفتیم که آن سه نفر داخل نفربر بمانند و من به قرارگاه مراجعت کنم. تا ضمن در جریان قرار دادن قرارگاه تیپ از وضعیت نفربر اعزامی برای شناسایی یک دستگاه نفربر با سیم بکسل و تجهیزات لازم برای خارج کردن نفربر فرو رفته در باتلاق و نجات نفرات همراه خود به محل ببرم. نکته جالب اینکه کفش‌ها و پوتین استوار چهارمحالی در هنگام بازگشت به طرف قرارگاه تیپ به علت فرسودگی غیر قابل استفاده بود و ایشان حدود پنج کیلومتر راه را در تاریکی محض شب با پای برهنه طی نموده بود و کف پاهایش تاول زده بود و خیلی هم نگران بود و اصرار می‌ورزید که با یک دستگاه نفربر به محل برود تا نفربر در باتلاق فرو رفته را خارج کند و به قرارگاه بازگرداند. اما پس از تجزیه و تحلیل در اعزام نفربر دیگر مصلحت بر عدم اعزام نفربر در تاریکی شب مورد قبول مشاورین قرار گرفت چرا که اعزام یک دستگاه نفربر دیگر که قادر به استفاده از چراغ روشنایی نمی‌بود صد در صد از مسیری که می‌باید می‌رفت منحرف می‌شد و احتمالاً در دام دشمن گرفتار می‌گشت. در غیر این صورت به احتمال 99% قادر به پیدا کردن نفربر در باتلاق فرو رفته نمی‌شد و خود نیز در باتلاق فرو می‌رفت. با توجه به تجزیه و تحلیل این نکات دستور داده شد یک نفربر با راننده ورزیده و ابزار لازم با یک نفر درجه‌دار ورزیده دیگر با ارتباط کامل در اختیار استوار چهارمحالی قرار داده شود. وی با آغاز روشنایی صبح به محل مورد نظر رفته و نفربر در باتلاق فرو رفته را بیرون کشیده و به قرارگاه تیپ باز گرداند. به علاوه ماندن سه نفر درجه‌دار همراه آن نفربر مانده در باتلاق

هم تا صبح خود موجب نگرانی بود. اما ضمن اینکه تجربه و ورزیدگی آن درجه‌داران همراه نفربر مایه‌امیدواری بود ما را امیدوار می‌ساخت که در صورت وقوف دشمن از وجود آنها و نزدیک شدن به آن‌ها به هر شکل ممکن خود را نجات می‌دهند و دشمن قادر به اسارت دشمن در خواهد آمد. با این استدلال از اعزام نفربر در شب خودداری و در آغاز روشنایی صبح، نفربر اعزام شد و به موقع به نفربر مانده در باتلاق ملحق آن را خارج و نفرات سالم با هر دو دستگاه نفربر در ساعت 0800 روز بعد به قرارگاه تیپ 37 بازگشتند. سپس از واحدهای تابعه تیپ 37 به نسبت آمار کارکنان آن نفراتی به قرارگاه تیپ احضار شدند و یک گروهان پیاده، با تجهیزات لازم سازماندهی و برای کنترل و جلوگیری از گسترش مواضع دشمن به طرف شرق به آن محل اعزام و استقرار یافت. پس از حضور تیپ 1 لشکر 77 خراسان و استقرارش در جنوب شرقی مواضع اشغالی دشمن، گروهان اعزامی را احضار نموده و نفرات آن به یگان‌های مربوطه مراجعت نمودند.

استقرار تیپ 1 و 3 لشکر 77 در خط پدافندی

لشکر 77 پیاده خراسان در اوایل فروردین ماه 1360 وارد منطقه و در تاریخ 1360/1/9 قرارگاه اروند را تعویض و مأموریت آن را به عهده گرفت. تیپ 1 پیاده لشکر در قسمت جنوب شرقی و تیپ 3 پیاده لشکر در قسمت شمال مواضع اشغالی دشمن یعنی در منطقه عمومی دارخوین استقرار یافت. تیپ 2 پیاده قوچان هم کماکان در شمال آبادان در منطقه فیاضیه و کارخانه شیر پاستوریزه مشغول مبارزه با دشمن بود. اشاره به این نکته را لازم می‌دانم که پس از استقرار لشکر 77 خراسان در منطقه عمومی آبادان و دارخوین تیپ 2 پیاده قوچان را برای استراحت برای مدتی حدود دو ماه به قوچان

اعزام نمودند. و قبل از آغاز عملیات ثامن‌الائمه دوباره به محل اولیه خود؛ یعنی شمال آبادان مراجعت کرد و برای شرکت در عملیات ثامن‌الائمه خود را آماده نمود.

حصر آبادان باید شکسته شود

با استقرار قرارگاه لشکر 77 و تیپ‌های 1 و 3 لشکر در مناطق شمالی و جنوب شرقی مواضع دشمن وضعیت منطقه به نفع واحدهای خودی دگرگون شد و لشکر با استفاده از امکانات مهندسی خود جاده‌ای به نام جاده وحدت در قسمت عقب مواضع تیپ 1 به طرف آبادان احداث نمود که موجب تسهیلات فراوانی در نقل و انتقال نیروها و تجهیزات و تدارکات آن‌ها در منطقه عملیاتی آبادان و نیروهای مستقر در شهرستان آبادان گردید با استقرار قرارگاه لشکر 77 در ماهشهر به فرماندهی سرهنگ پیاده ستاد شهاب‌الدین جوادی فرماندهی نزاجا امیر ظهیرنژاد هم منطقه ماهشهر - آبادان را مورد توجه جدی خود قرار داد و با توجه به درگیری‌های شبانه‌روزی خود در کل مناطق جنگی به ویژه خوزستان منطقه ماهشهر - آبادان با عنایت به فرمایش امام راحل که فرموده بودند حصر آبادان باید شکسته شود در سرلوحه برنامه‌های اجرایی عملیات نیروی زمینی قرار گرفت. در اولین جلسه‌ای که در قرارگاه لشکر 77 با حضور امیر ظهیرنژاد و امیر سرلشکر شهید فلاحی و فرمانده لشکر 77 و فرمانده تیپ‌های 1 و 2 و 3 لشکر 77 و فرماندهی تیپ 37 زرهی همچنین معاونین عملیات و اطلاعات نزاجا، افسران عملیات و اطلاعات لشکر 77 و تیپ 37 زرهی و تعدادی از برادران پاسدار که در مناطق دارخوین و آبادان مستقر بودند تشکیل گردید. در این جلسه پس از بحث و تبادل نظر و تجزیه و تحلیل در مورد استعداد رزمی و توانایی‌های

نیروهای خودی و دشمن در زمینه اجرای عملیاتی که منجر به شکست و انهدام نیروهای دشمن مستقر در سرپل شرق کارون گردد نظر خواهی به عمل آمد و هر کدام از فرماندهان نظرات و پیشنهادهائی را ارائه نمودند تا اینکه نوبت به نظر خواهی از تیپ 37 رسید. اینجانب به عنوان فرمانده تیپ، با اشاره به مدت استقرار در منطقه عملیاتی ماهشهر - آبادان - که تا آن روز قریب هشت ماه بود - و شرح مختصری از عملیات ناموفق توکل و عدم توجه به گزارشات و پیشنهادات اصولی تیپ، که با شناخت کامل از وضعیت نیروهای خودی و دشمن قبل از اجرای عملیات توکل ارائه شده بود، با شرح مختصری در زمینه استعداد و توانمندی‌های فعلی دشمن در شرق کارون و شمال آبادان پیشنهاد کردم که ما به نیرویی به استعداد حداقل دو لشکر نیاز داریم که طی یک برنامه طرح ریزی شده با پشتیبانی آتش توپخانه و هوایی مورد نیاز با استفاده از اصل غافلگیری پاپوش برق آسا به طرف پل مارد تک نموده و فرصت هر گونه عکس‌العمل را از دشمن سلب نماییم. به طوری که تا آغاز روشنایی عملیات به نتیجه رسیده باشد. متعاقب آن مروری بر چند عملیات گذشته که در آن‌ها استعداد نیروهای تک‌ور ما به مراتب از نیروهای تدافعی دشمن کمتر بود بیان گردید با عنایت به جو سیاسی بایستی عملیات آزاد سازی شهرستان آبادان در آینده نزدیک به گونه‌ای طرح ریزی که با پیروزی قطعی نیروهای خودی بر دشمن پایان پذیرد. سپس امیر ظهیرنژاد فرمانده محترم نذاجا طی سخنانی ضمن اظهار خوشوقتی از حضور در جلسه و بیان وضعیت کلی جبهه‌ها در مناطق مختلف خوزستان و آمادگی نسبی نیروهای خودی جهت اجرای عملیات آفندی و انهدام نیروهای دشمن و پاک سازی وجب به وجب خاک مقدس کشور خمه‌وری اسلامی ایران از لوث وجود دشمن، فرمودند: هم اکنون ابتکار عملیات در دست نیروهای رزمنده

ایران اسلامی است و ما مصمم به تقویت نیروهای موجود در منطقه عملیاتی آبادان در آینده نزدیک و آزاد سازی شهرستان آبادان از محاصره دشمن هستیم. و فرمایش امام راحل را که فرموده‌اند: "حصر آبادان باید شکسته شود" را تحقق بخشیم بنابراین از فرماندهان می‌خواهم که واحدهای خود را برای اجرای عملیات آزاد سازی آبادان آماده نمایند. سپس جلسه خاتمه یافت.

آتشباری دشمن روی نیروهای خودی

باز گردیم به وضعیت منطقه که هم اکنون واحدهای لشکر 77 یکی بعد از دیگری واحد منطقه می‌شدند. هر یک از تیپ‌ها بایستی واحدهای خود را به صورت گردانی در منطقه مأموریت واگذاری مستقر نمایند. دشمن نیز از جریان، آگاهی یافته شب و روز مواضع و محل استقرار واحدهای ما را از زمین و هوا مورد آتشباری قرار می‌داد و بر شدت آن می‌افزود. چرا که دشمن می‌دانست تقویت رزمندگان ایران اسلامی و آوردن یگان‌های تازه نفس به منطقه آبادان - دارخوین به منظور این است که در آینده نزدیک برای انهدام نیروهای دشمن در شرق کارون اقدام نمایند. به همین جهت دشمن تمام مساعی خود را در ایجاد اختلال در استقرار یگان‌های تازه نفس به منطقه اعمال و در مقابل اجرای آتش یگان‌های خودی روی مواضع دشمن سبب قطع آتشباری او می‌شد. لازم به ذکر است که در مدت هشت ماهی که تیپ 37 زرهی در محور ماهشهر - آبادان استقرار یافته بود هرگاه تیپ 2 قوچان یا گروه رزمی 246 یا هر یک از واحدهای خودی که تحت فشار آتشباری دشمن قرار می‌گرفتند با ارسال پیام به وسیله بی‌سیم از تیپ 37 زرهی یاری می‌طلبیدند و به محض باز شدن آتش رزم آوران تیپ، دشمن آتشباری خود

را قطع می‌کرد و سکوت محض اختیار می‌نمود. به طوری که همه فرماندهان مسئول در منطقه به این امر معترف بودند.

ابتکار یکی از پرسنل جهت انهدام پل‌ها

در گردان‌های تانک در تیپ 37 زرهی تعدادی از مکانسین‌ها از تخصص و مهارت بسیار بالایی برخوردار بودند و با تحمل زحمات طاقت فرسای شرایط مناطق جنگی برای تعمیر و نگهداری ادوات زرهی از جان و دل می‌کوشیدند. یکی از این عزیزان رزمنده به نام استوار داود نیادشیران در اواخر خردادماه سال 1360 به من مراجعه و پیشنهادی ارائه نمود. من مدت 24 ساعت قضیه را مورد بررسی قرار دادم سپس معاون فرمانده تیپ و افسران عملیات و اطلاعات را احضار و جریان را به طور خصوصی برای آنان بازگو کردم. پس از بررسی مجدد به این نتیجه رسیدیم که جریان را خصوصی و حضوری به فرمانده لشکر مشهد برای اجرا و اقدام بایسته اطلاع دهیم. بعد از آن استوار نیادشیران را همراه خود به قرارگاه لشکر 77 بردم و مسئله را برای سرهنگ شهاب‌الدین جوادی فرمانده لشکر مشهد شرح دادم. ایشان ضمن تقدیر از استوار نیادشیران و تیپ 37 فرمودند: ظرف هفته جاری امیر ظهیرنژاد فرمانده محترم نیرو به لشکر می‌آیند و به محض ورود شما را احضار تا به اتفاق، پیشنهاد را حضوراً به خدمت فرماندهی محترم نیرو ارائه دهیم. سه روز بعد به همین منظور احضار شدم. استوار نیادشیران را به همراه بردم در جلسه با حضور فرمانده نذاجا سرهنگ جوادی قضیه را مطرح کرد سپس امیر ظهیرنژاد فرمانده محترم نیرو فرمودند: خدای متعال همه رزمندگان ما را به تفکر برای نوآوری واداشته و این مسئله مایه امیدواری ماست. سپس گفتند تا هفته آینده چند نفر از متخصصین و مهندسین را به

قرارگاه لشکر فرستاده تا قضیه را با آنان در میان بگذارید، و در صورت تصویب در مورد ساخت و ساز آنها در اسرع وقت اقدام خواهد شد. پس از پنج روز از طرف لشکر طی پیامی احضار شدم و در پیامی قید شده بود که استوار نیادشیران را همراه خود ببرم. بعد از حضور در لشکر، سرهنگ شهاب‌الدین جوادی، فرمانده لشکر، گفتند: تعداد چهار نفر از متخصصان و مهندسین اداره مهندسی نذاجا به امر فرمانده محترم نیرو در لشکر حضور یافته‌اند و تا لحظاتی دیگر جلسه‌ای تشکیل خواهد شد و پیشنهاد شما مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت و بلافاصله جلسه تشکیل و طی آن پیشنهاد تیپ در رابطه با ساخت و ساز یک نوع بمب (جنگ‌افزار) برای تخریب پل مارد و همچنین پل‌های قصبه و حفار که دشمن بر روی رودخانه کارون ایجاد کرده بود و عبور و مرور دشمن با استفاده از آن‌ها صورت می‌گرفت مطرح گردید. در این جلسه اظهار نظرهای متفاوتی برای این نوع جنگ افزار تخریبی در ابعاد گوناگون از قبیل وزن، حجم، نوع جنس، قدرت تخریب و ابعاد جانبی و امثال آن مورد بررسی قرار گرفت و نتیجه آن منجر به این شد که آقایان متخصصین و صاحب نظران، همگی پیشنهاد را یک خلاقیت و نوآوری با ارزش و ثمر بخش برای آینده جنگ توصیف کردند. سپس در رابطه با شروع به ساخت و ساز و آزمایش جنگ افزار پیشنهادی به بحث و مذاکره پرداختند. در این ایام امیر ظهیرنژاد، فرمانده محترم نیرو که در مناطق عملیاتی اهواز بودند به لشکر 77 وارد و به علت جالب توجه بودن پیشنهاد بی‌درنگ در جلسه متخصصان که برای بررسی و نتیجه گیری تشکیل گردیده بود حضور یافتند هر یک از صاحب نظران، اندیشه و فکری نو به منظور ساخت و تولید جنگ افزار تخریبی ارائه می‌نمودند. جلسه تا ساعت 2400 به طول انجامید و در نتیجه مقرر شد بدون فوت وقت ابزار مورد نیاز

برای ساخت و ساز جنگ افزار پیشنهادی در قرارگاه لشکر 77 آماده گردد و چند مورد از آن‌ها ساخته شود، سپس برای آزمایش در رودخانه کارون یا رودخانه دیگری انداخته شود نحوه عبور آن‌ها در آب، زمان عبور، طول مسافت طی شده و انفجار (به صورت زمانی) و قدرت تخریب آن‌ها آزمایش شود اگر نقص‌هایی مشاهده گردد بر طرف نموده و سپس تعداد پنجاه عدد آن را تولید و آماده استفاده نمایند تا در زمان عملیات آزاد سازی آبادان، مورد استفاده رزمندگان ایران اسلامی قرار گیرد لازم است در شب اجرای عملیات آزاد سازی آبادان، کاربرد آن‌ها به صورتی طرح ریزی شده بود که هنگام کشف حمله این جنگ افزارها به پل‌های قصبه مارد و حفار رسیده و با انفجارات مهیب، آن‌ها را تخریب و در هم نوردیده و با قطع خطوط مواصلاتی دشمن بر روی رودخانه کارون موجبات رعب و وحشت و نابودی روحیه دشمن را فراهم نماید. بدین ترتیب امیر ظهیرنژاد ضمن اظهار خوشوقتی در نتیجه گیری این جلسه ضمن اظهار خوشوقتی با قدردانی از تیپ و متخصصان ساخت و ساز و آزمایش، نتیجه گیری را مورد تأکید قرار دادند و سپس فرمودند: نتیجه هر مرحله از پیشرفت کار را به من اطلاع دهید. سپس جلسه خاتمه یافت و این پیشنهاد یکی از ارزنده‌ترین کارها در نوع خود بود که در هشت سال دفاع مقدس با خلاقیت و نو اندیشی تیپ 37 زرهی صورت گرفت.

پیوستن یگان‌های مأمور به یگان مادر

دشمن با آگاهی از ورود نیروهای تازه نفس ما به منطقه، نیروهای خود را تقویت کرد. و با افزایش توپخانه و اجرای آتش‌های بی‌امان سعی نمود تا در استقرار یگان‌های تازه وارد به منطقه ایجاد خلل کند. این عمل یکی از

ترندهای دشمن بود که با آگاهی از ورود یگان‌های تازه وارد رقیب به منطقه، سعی داشت با اجرای آتش‌های پشتیبانی، فرصت استقرار واحدهای رقیب را در مواضع مربوطه سلب کند و تردد و رفت و آمد نیروها را با مشکل مواجه سازد و با وارد آوردن تلفات و خسارات روحیه نیروهای تازه وارد را در هم کوبد. البته ما هم در مقابل شدیدتر از دشمن اقدام می‌کردیم.

روند جنگ تحمیلی به نفع رزمندگان ایران اسلامی ادامه داشت. با استقرار لشکر 77 خراسان در مناطق شمالی و جنوبی سرپل اشغالی دشمن، گردان تکاوران دریایی به فرماندهی سرهنگ 2 صمدی و گروهان پیاده مأمور از گردان 191 مرکز پیاده از کنترل عملیاتی تیپ رها تا ضمن الحاق به یگان مادر و بازسازی در مناطق دیگر عملیاتی و جنگی حضور یابند، و با تلاش بی‌وقفه کارکنان ستاد تیپ و پشتیبانی مرکز آموزش زرهی و حمایت امیر ظهیرنژاد، فرمانده محترم نیروی زمینی، در واگذاری کارکنان، تیپ توفیق یافته بود. علاوه بر جایگزینی شهدا و جانبازان و ایثارگران قهرمان گروهان پیاده غیر سازمانی قبلی به فرماندهی ستوانیکم پیاده محمد رضایی آن را به دو گروهان پیاده (تقریباً گردان منهای پیاده) غیر سازمانی افزایش دهد. از طرفی با عنایت به درگیری‌های قطعی و بی‌امان از لحظه شلیک اولین گلوله دشمن به سوی خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران و از دست دادن تعدادی از ادوات زرهی به دلیل اصابت گلوله دشمن به آنها، در مرداد ماه سال 1360، گردان تانک 238 جهت بازسازی به مرکز آموزش زرهی شیراز اعزام و تعدادی از تانک‌های ام - 47 این گردان در گردان 239 تانک ام - 60 ادغام گردید. با اعزام گردان 238 به مرکز آموزش زرهی، واحدهای تابعه تیپ 37 زرهی که خود را برای عملیات ثامن‌الائمه، یعنی (آزاد سازی جزیره آبادان) آماده کارزار می‌نمود، متشکل از گردان 237 تانک چیفتن به

فرماندهی سروان رضا نیکخواه (سرتیپ شهید)، گردان 239 تانک ام - 60 به فرماندهی سرگرد زرهی علی عباسی، گردان 177 پیاده مکانیزه غیر سازمانی به فرماندهی سرگرد فلاح‌پیشه که متأسفانه تنها فردی بود که با شرکت در عملیات ثامن‌الائمه و فتح‌المبین و بیت‌المقدس بعد از آزاد سازی خرمشهر به هنگام عزیمت برای شناسایی از مواضع دشمن در ما بین دژهای هیجده و نوزده به اسارت دشمن درآمده و هنوز از سرنوشتش خبری نیست. و گردان منهای پیاده غیر سازمانی به فرماندهی سروان محمد رضایی و گردان 341 توپخانه به فرماندهی سرگرد توپخانه ذبیح الله شعبان‌زاده که فعالیت و فداکاری پرسنل این گردان و همچنین سرگرد توپخانه محمد اسماعیل عطر سایبی رئیس رکن 3 گروه 22 توپخانه چشم گیر بود، تیپ 37 زرهی در عملیات ثامن‌الائمه شرکت نمود؛

اجرای عملیات ثامن‌الائمه (ع)

به هر تقدیر از اوایل خرداد ماه 1360 جلساتی در قرارگاه لشکر 77 پیاده خراسان با حضور فرماندهی محترم نیروی زمینی، معاونین عملیات و اطلاعات نزاجا، سرهنگ جوادی، فرمانده لشکر 77 و فرماندهان تیپ‌های مستقر در منطقه با رؤسای ارکان دو و سه آنها، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و همچنین شهید امیر فلاحی ریاست محترم ستاد مشترک که در اکثر این جلسات حضور می‌یافت، تشکیل و در رابطه با اجرای عملیاتی که منجر به آزاد سازی آبادان گردد بحث و گفتگو و تبادل نظر به عمل می‌آمد. در این جلسات هرگاه که تیپ 37 زرهی مورد نظر خواهی قرار می‌گرفت ما همان نظر قبلی خود را که قبل از اجرای عملیات توکل و یا در نظر خواهی‌های بعدی ابراز کرده بودیم، بیان می‌کردیم و آن‌هم عبارت از

تقویت واحدهای عمل کننده لشکر 77 و تیپ 37 بود ما معتقد بودیم که دشمن بازتاب جهانی حصر آبادان را یکی از دستاوردهای ارزشمند تجاوز خود به کشور جمهوری اسلامی ایران تلقی و به همین انگیزه با تمام قوا و امکانات موجودش در حفظ و نگهداری حصر آبادان خواهد کوشید و لذا استدلال طرح ریزی عملیات آزاد سازی جزیره آبادان می باید با نگرش کامل و بر اساس برآورد منطقی در فراهم آوردن نیروهای مورد نیاز و آتشهای پشتیبانی و پشتیبانی هوایی و بر اساس شناسایی از جو و زمین و منطقه عملیات و استعداد نیروهای موجود دشمن مستقر در سرپل با اطمینان از به دست آوردن پیروزی قطعی در آزاد سازی آبادان به عمل آید. در همین رابطه در جلسات بعدی که به همین منظور تشکیل می گردید همگی فرماندهان و مسئولین به این نتیجه رسیده بودند که عملیات آزاد سازی شهرستان آبادان بایستی به گونه ای برآورد و طرح ریزی گردد که سرانجام آن آزاد سازی صد در صد جزیره آبادان باشد. امیر ظهیرنژاد فرمانده محترم نیروی زمینی طی سخنانی گفتند علاوه بر نیروهای موجود در منطقه ماهشهر - آبادان چند گردان رزمی دیگر از سایر یگان های نیروی زمینی جهت اجرای عملیات آزاد سازی آبادان در این منطقه متمرکز خواهیم کرد. سپس گفتند یگان های موجود خود را برای عملیات سازمان داده و آماده نمایید و انشاء الله در آینده نزدیک با اجرای یک عملیات کوبنده و انهدام نیروهای دشمن در شرق کارون، شهرستان آبادان را آزاد خواهیم کرد. پس از اتمام این جلسه که در آمادگی نهایی برای اجرای عملیات اواخر مرداد ماه 1360 برگزار گردید نیروهای موجود در منطقه به ویژه تیپ 37 زرهی به بازسازی و آمادگی یگان های تحت امر خود جهت اجرای عملیات آتی پرداخته و خود را جهت اجرای عملیات آماده می نمودند. با گذشت فصل بهار، تیر ماه و مرداد ماه

1360 مناطق پیرامون ما را، که آب فرا گرفته بود، کاملاً خشک و قابل تردد شده بود. دشمن نیز از اجرای یک عملیات قریب الوقوع از سوی رزمندگان ایران اسلامی برای آزاد سازی شهرستان آبادان واقف گشته بود و برای جلوگیری از آزاد سازی آبادان ضمن تقویت کردن نیروهایش در شرق رودخانه کارون، پیوسته با اجرای مداوم و بی‌حد آتش‌های توپخانه خمپاره و شلیک مستقیم تانک‌ها و موشک‌های مالیوتکای ضد تانک و بمباران پی در پی هوایی در صدد بود تا شاید با درگیری بی‌وقفه با نیروهای ارتش اسلام، ابتکار عمل را از ما سلب و ما را از دستیابی به اهدافمان، که آزاد سازی آبادان بود، باز دارد.

تبادل آتش‌های بین نیروهای خودی و دشمن به حدی شدت یافته بود که شدت آتش روزهای اواخر آذرماه سال 1359 را تداعی می‌نمود. با این وجود نیروهای تحت امر با اعزام گشتی‌های شناسایی و گروه‌های آموزش دیده در خنثی کردن میادین مین و ایجاد معابر تردد فعالیت می‌نمود. دشمن نیز از قرائن و شواهد و نیز فعالیت‌های چشمگیر و مستمر نیروهای ما پیش بینی حملاتی گسترده در آینده نزدیک می‌کرد.

تقویت نیروهای دشمن

بدیهی است که دشمن برای جلوگیری از اجرا و احیاناً عدم پیروزی عملیات ما با آوردن نیروهای جدید زرهی و پیاده مکانیزه به شرق رودخانه کارون و با استقرار تانک‌ها و نفربرهای حامل موشک‌های مالیوتکا در فاصله سی متری از همدیگر به طور یک در میان در گسترش و استحکام مواضع پدافندی‌اش، اقدام جدی نمود. صف آرایی نیروهای متخاصم در مقابل یکدیگر بیانگر این بود که هر یک خود را برای نابودی و انهدام طرف مقابل

با استفاده از قابلیت‌ها و استعداد و توانمندی‌ها و مهارت‌های جنگی آماده می‌نمود.

با خشک شدن آب مناطق آب گرفته، دشمن در صدد احداث و ادامه خاکریز ضلع شرقی خود به طرف شمال شرق، و الحاق آن به مواضع و محل استقرار یگان مربوط (مستقر در شمال شرق قرارگاه تیپ 37 زرهی) برآمد و چنانچه دشمن موفق به انجام این کار می‌گشت، محور شادگان - دارخوین به خطر می‌افتاد. از طرفی دیگر، قطع محور ماهشهر - آبادان و دور زدن تیپ 37 زرهی نیز از سوی دشمن متصور بود؛ بنابراین می‌بایستی به هر طریق ممکن از ادامه این خاکریز جلوگیری می‌شد. در یکی از شب‌های اواخر مردادماه 1360 سروان کریم پیروزان، گفتم فردا صبح زود همراه من درخط مقدم در گروهان پی ام پی (PMP) که بر محل فعالیت دشمن در ایجاد خاکریز اشراف دارد حضور خواهیم یافت تا در انتخاب راهکاری برای جلوگیری از ادامه خاکریز دشمن چاره اندیشی و با استفاده از نیروهای زرهی مستقر در خط مقدم به ویژه تانک‌های نزدیک به محل مورد نظر، دشمن را مجبور به ترک فعالیت در ایجاد و ادامه خاکریز نماییم. به این ترتیب قبل از روشنایی صبح در مواضع مقدم گروهان پی ام پی، که نزدیک‌ترین محل به فعالیت دشمن بود، حضور یافتیم. گروهان (PMP) به فرماندهی ستوان یار یدالله پیرپور در جناح شمالی خطوط مقدم نیروهای تحت امر تیپ 37 زرهی مستقر بود و پوشش قسمتی از منطقه جناح شمالی را انجام می‌داد. فاصله آن از اولین واحد تانک دشمن در سمت چپ حدود پانصد متر بود، که یک فضای تقریباً باز و بدون مانع بود. فرمانده این گروهان در آن موقع ستوان یار یدالله پیرپور از دلاور مردان عرصه‌های جنگ بود. با آغاز روشنایی، بنده و سروان پیروزان با دوربین‌های مربوطه به دیدبانی و کاوش محل مورد نظر

پرداختیم و دیدیم که دشمن با پنج دستگاه بولدوزر در حال فعالیت و ادامه خاکریز و شش دستگاه از تانک‌های دشمن هر یک با انتخاب سنگری در حدود پنجاه متر جلوتر از بولدوزرهای دشمن مستقر بودند تا از عکس‌العمل‌های احتمالی ما در جلوگیری از فعالیت دشمن ممانعت نمایند. با مشاهده این وضعیت و فعالیت شدید دشمن در ایجاد و ادامه خاکریز جدید بر آن شدیم که هر چه سریع‌تر با گذر از فضای باز، خود را به نزدیک‌ترین گروهان تانک ام - 60 رسانیده تا با استفاده از تیر مستقیم توپ تانک‌ها، بولدوزرها و تانک‌های دشمن را منهدم نماییم. حدود دویست متر که از مواضع گروهان سرباز بر BMP به طرف خط مقدم و محل استقرار گروهان تانک ام - 60 جلو رفتیم، ناگهان خودرو به علت بریدن چهار شاخ گاردان متوقف شد چنانچه ما خودرو را رها می‌کردیم و به جای قبلی برمی‌گشتیم خودرو توسط دشمن منهدم می‌شد. بعد از چاره جویی با یک کمر بند میل گاردان را به حالت اضطراری به کف خودرو بستیم. انجام این کار مدت بیست دقیقه به طول انجامید با بالا آمدن خورشید خاور نیروهای دشمن از وجود ما آگاه شدند. بلا درنگ ما را مورد تیر اندازی شدید خود قرار دادند. در این لحظات ستوان یار یدالله پیرپور با استفاده از موشک مالیوتکا، یک دستگاه بولدوزر دشمن را منهدم کرد ما هم با استفاده از دنده کمک مجدداً به گروهان مکانیزه برگشتیم و با بی‌سیم به گروهان قرارگاه ابلاغ شد که سریعاً یک دستگاه خودرو به همراه مکانسین و ابزار لازم اعزام نماید. در این اثنا که نیروهای دشمن، منطقه را زیر آتش‌باری شدید خود قرار داده بودند و هر لحظه بر شدت آن می‌افزودند، با ارسال پیام رادیویی به گردان تانک 239 ابلاغ شد با اقدام متقابل، آتش دشمن را خاموش نماید. همچنین به توپخانه کمک مستقیم و دسته‌های خمپاره‌انداز دستوراتی صادر شد. هنوز پیام

رادییی ما ارسال نشده بود که مشاهده کردیم یک دستگاه از تانک‌های ام - 60 نیروهای قهرمان خودی با شلیک اولین گلوله، یک دستگاه دیگر از بولدوزرهای دشمن را منهدم نمود. رزمندگانی که در مجاورت ما ناظر بر این وضعیت بودند، سخت به مجد آمده بودند، تکبیر گویان و با فریاد بلند می‌گفتند دومی را هم منهدم کنید. از قضا همین تانک با گلوله سوم یا چهارم خود، بولدوزر دوم را هم منهدم کرد و در ادامه آن یک دسته کامل از تانک‌های ام - 60 با توپچی‌های ماهر و حرفه‌ای در تیر اندازی با استقرار بر سکوی آتش خود و تیراندازی به سوی تانک‌های دشمن دو دستگاه از تانک‌های دشمن را منهدم نمودند که دود ناشی از سوختن آن‌ها فضای قسمتی از منطقه دشمن را فرا گرفته بود. در نتیجه این درگیری، سایر تانک‌ها و بولدوزرهای دشمن مجبور به عقب نشینی و ترک محل شدند. این درگیری تا ساعت 0900 همان روز به طول انجامید و یک پیروزی قطعی و امیدوار کننده در برتری آتش نیروهای زرهی ما بر نیروهای زرهی دشمن به حساب می‌آمد. با وجود این به محض رسیدن مکانسین و آوردن خودروی جیپ، به سروان پیروزان گفتم که من مشتاق دیدن این قهرمانان ناشناخته و گمنام که با چنین صلابت و دلاوری برتری خود را بر نیروهای دشمن ثابت و ازاده خلل ناپذیر خود را بر آن‌ها تحمیل کردند هستم و تا این عزیزان قهرمان را دیدن نکنم به قرارگاه بر نمی‌گردم. در همین حال نیروهای دشمن که از وضعیت پیش آمده آگاه شده بودند با استفاده از تمام امکانات خود نیروهای ما را زیر آتش گرفته بودند و هیچ فرصت و مجالی به ما نمی‌دادند تا با گذر از آن فضای باز و مسافت کم، خود را به نیروهای زرهی خودی برسانیم. ناچار حدود چهار کیلومتر؛ به عقب رفته و با دور زدن منطقه در گروهان تانک مورد نظر حضور یافتیم. سپس با دیدن این نیروها و خدمه‌های

مخلص و بی نام و نشان و این دلیر مردان مدعیان حفاظت و حراست از خاک مقدس ایران اسلامی و ستایش و قدردانی از آنان از توپچی‌های ماهر و تیراندازان جسور امثال گروهبانیکم علی قربانی و استوار دوم چوگی و استوار حراتی و استوار یدالله پیرپور، استوار رضا بناکار، استوار عباس صالحی، استوار محمد شایان و سایر قهرمانان گمنام همچون استواریکم علی هدایتیان، استوار دوم بهرام کشکی‌زاده، استواریکم ذبیح‌الله زارع، استواریکم اکبر سعیدی و شهید استوار حاجی روش تجلیل و تقدیر به عمل آمد. سپس به گردان 239 تانک توصیه شد که با استفاده از آتش مستقیم تانک به ویژه استفاده از این توپچی‌های حرفه‌ای در تهیه کارت تیر شانه و اجرای آتش در شب، اقدام و هم زمان با کار بولدوزرهای دشمن آنان را مجبور به ترک فعالیت و عقب نشینی نمایند. در هر حال رزمندگان قدرتمند ایران اسلامی از آن به بعد به گونه‌ای عمل کردند که دشمن در انجام و ادامه این مأموریت برای همیشه ناکام ماند.

با توجه به جلساتی که با حضور فرماندهان رده بالا در قرارگاه لشکر 77 به منظور بررسی ستادی در انتخاب بهترین راهکار در عملیات آزاد سازی آبادان تشکیل می‌شد، اجرای عملیات را در آینده نزدیک احساس می‌گردید. به همین انگیزه تیپ در بازسازی و سازماندهی و آماده کردن نیروهای مربوطه برای اجرای عملیاتی که فرصت زیادی جهت اجرای آن باقی نمانده بود و ایجاد معابر در داخل میادین مین لحظه‌ای غفلت نمی‌کرد و با نزدیک شدن زمان اجرای عملیات در انجام کارها تلاش و کوشش و اهتمام زائد الوصفی از خود بروز می‌داد. یکی از معابر برای رسیدن و نفوذ در مواضع دشمن جاده اصلی ماهشهر - آبادان بود؛ که در حد فاصل نیروهای خودی و دشمن بر روی آن موانعی وجود داشت و آن این بود که هنگام نفوذ نیروهای

دشمن در روزهای آغاز جنگ تحمیلی به شرق کارون برای تصرف شهر آبادان یک گروهان تانک به فرماندهی سروان زرهی مظفرمیان از نیروهای زرهی باقیمانده تیپ و مرکز آموزش زرهی تشکیل و به طور ظرب‌الاجل به ماهشهر و از ماهشهر بر روی شنی و بدون شناسایی و داشتن نیروهای تأمین به سوی آبادان حرکت تا هر چه سریع‌تر خود را به آبادان برساند و از سقوط حتمی و قریب‌الوقوع شهرستان آبادان جلوگیری نماید. از طرفی دشمن جاده آسفالته را در میدان تیر آبادان قطع نموده و نیروهایش را به منظور محاصره کامل آبادان تا مقابل جنوب آبادان گسترش داده و با دو تیپ زرهی مواضعی را در شمال و جنوب جاده اصلی به شکل عدد هفت، که دهانه آن به طرف ماهشهر بود، اتخاذ نموده بود. مضافاً اینکه به علت عدم وجود نیروهای خودی در آن محل و عدم آگاهی از وجود دشمن، گروهان زرهی مذکور بدون کسب خبر در منطقه عمومی میدان تیر آبادان با آخرین سرعت به طرف آبادان پیش می‌رفت، که ناگهان قبل از غروب آفتاب در میدان تیر آبادان به دام دشمن می‌افتد. با این وجود تا آخرین گلوله مقاومت و چندین دستگاه از ادوات زرهی دشمن را منهدم و نفرات زیادی از نیروهای متجاوز را به هلاکت می‌رساند و کارکنان یگان بدون اینکه حتی یک نفر از آنان به اسارت دشمن درآید، جملگی به شهادت می‌رسند. اکثر افسران، درجه‌داران و سربازان در داخل برجک تانک‌ها مورد اصابت گلوله تانک‌ها و موشک‌های مالیوتکای دشمن قرار گرفته و در داخل تانک‌ها سوختند و به مقام والای شهادت رسیدند. از آن به بعد دشمن، خود را در معرض تهاجم نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران از طریق محور ماهشهر - آبادان احساس می‌کرد.

با استقرار تیپ 37 زرهی در اواخر آذرماه 1359 در محور ماهشهر - آبادان در هفتصد متری خط مقدم در مجاورت میدان تیر آبادان نیروهای

دشمن در حقیقت خود را در محاصره نیروهای جمهوری اسلامی ایران احساس می‌کردند و با اینکه نیروهای ما از نظر کارکنان و تجهیزات قابل مقایسه با دشمن مستقر در شرق کارون نبودند اما شمال و شرق و جنوب مواضع و محل استقرار نیروهای دشمن در دست نیروهای ما بود و فرصت گسترش بیشتر نیروهای دشمن در شمال آبادان از او سلب شده بود و چاره‌ای جز حفظ همان منطقه محدود اشغال شده خود را نداشت. به هر حال ما بر آن شدیم تا ادوات سوخته زرهی که بر روی جاده اصلی بود، تخلیه کنیم. در این رابطه طی پیامی از مرکز آموزش زرهی خواستار اعزام ستوانیکم حاجی خاکسار و ستوانیار ربی که در کاربرد خودروی جمع آوری تانک چیفتن از تخصص و تکنیک لازم برخوردار بودند، به منطقه شدیم. با آمدن این هم‌زمان به منطقه، برنامه تخلیه ادوات زرهی را به این ترتیب انجام می‌دادیم که به منظور نرسیدن صدای موتور تانک جمع آوری به نیروهای دشمن و عدم ممانعت دشمن از اجرای مأموریت، هر شب به مدت یک ساعت با اجرای آتش بر روی مواضع دشمن در اوقات مختلف یک دستگاه از ادوات سوخته زرهی را تخلیه می‌نمودیم. اگر چه دشمن با آگاهی از برنامه ما مبنی بر تخلیه وسایل انهدامی بر روی جاده از آغاز روشنایی صبح، محل مورد نظر را زیر آتش شدید و بی‌وقفه خود قرار می‌داد ولی با این اوصاف تعداد یازده دستگاه از وسایل انهدامی، تخلیه گردید.

در اواخر نیمه اول شهریور 1360 جلسه دیگری با حضور فرماندهان رده بالا و فرماندهان مسئول در منطقه، در قرارگاه لشکر 77 پیاده خراسان در ماهشهر تشکیل گردید. پس از تبادل نظر فراوان و بررسی ستادی در رابطه با انتخاب بهترین راهکار برای اجرای عملیات ثامن‌الائمه امیر ظهیرنژاد، فرمانده محترم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، طی سخنانی با

اشاره به استعداد نیروهای دشمن در شرق کارون و شمال آبادان گفتند: در عملیات آینده که به اجرای آن خواهیم پرداخت استعداد نیروهای عمل کننده ما برای انهدام نیروهای دشمن کمتر از دو لشکر خواهد بود. فرماندهان مسئول در منطقه با شنیدن این مطلب از فرمانده نیرو، بیش از پیش به نتیجه مثبت عملیات آینده مبنی بر آزاد سازی آبادان، امیدوار شدند. در پیگیری رسیدن به نتیجه نهایی این جلسات، مجدداً در آخر شهریورماه فرماندهان در ستاد لشکر 77 گرد هم آمدند و موضوعات مطرح شده در این جلسات تقریباً روشن کننده منطقه واگذاری به یگان‌های عمل کننده و نحوه عملکرد آن‌ها بود. در پایان این نشست، شهید امیر فلاحی، رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، طی بیاناتی پیروزی قریب‌الوقوع رزمندگان ایران اسلامی در انهدام نیروهای دشمن و آزادسازی آبادان را نوید می‌داد در پایان جلسه نظرات و توضیحاتی از چند نفر از فرماندهان مسئول و اجرا کننده عملیات چشم انداز نتیجه عملیاتی را، که می‌بایستی اجرا کنیم، خواسته شد. تیپ 37 زرهی در این نظر خواهی اعلام نمود با شناخت از وضعیت دشمن از نظر نیرو، استعداد رزمی و روحی و منطقه عملیات چنانچه نیروهای ما با این استعداد و توانمندی و با این طرح ریزی وارد عمل شوند، در همان ساعات آغازین، عملیات خطوط مقدم دشمن سقوط کرده و چند ساعتی طول خواهد کشید که نیروهای موجود دشمن در شرق کارون منهدم خواهند شد. شهید امیر فلاحی، امیر ظهیرنژاد و سرهنگ جوادی، فرمانده لشکر 77 خراسان، با شنیدن اظهار نظر تیپ 37 خیلی خوشحال شدند.

در خاتمه این نشست امیر ظهیرنژاد توصیه و تأکید کردند که فرماندهان، آخرین تلاش‌های خود را برای سازماندهی یگان‌های عمل کننده

به عمل آورند. ضمناً دشمن، ضلع شرقی مواضع خود را با نیروهای سنگین زرهی و نفربرهای حامل موشک مالیوتکای ضد تانک به صورت یک در میان و به فاصله سی قدمی از یکدیگر آرایش داده و میادین مین دشمن سرتاسر حاشیه خارجی خطوط مقدم او را به عرض تقریبی پنجاه متر در بر گرفته بود. به علاوه توپ‌های پدافند هوایی بر روی خطوط مقدم دشمن که در مواقع ضروری با استفاده از تیر تراش هدف‌های زمینی را مورد اصابت قرار می‌دادند، مستقر بود. هر قدر به زمان اجرای عملیات، یعنی پایان روز 1360/6/7 (در آن زمان تاریخ دقیق عملیات را هنوز کسی نمی‌دانست) نزدیک‌تر می‌شدیم ذوق و شوق کارکنان برای شروع عملیات بیشتر می‌گردید و مرتباً زمان اجرای عملیات را از یکدیگر سوال می‌کردند. در یک کلام همگی رزمندگان و دلاوران برای سرآغاز عملیات آزادسازی آبادان بی‌تابی می‌کردند. دل مشغولی فرماندهان هم معطوف به سازماندهی و آمادگی واحدهای مربوطه برای اجرای عملیات بود.

با توجه به اشارات قبلی در زمان استقرار تیپ 37 زرهی در منطقه ماهشهر - آبادان، یک گروهان تانک چیفتن در اواخر سال 1359 از راه دریا به تیپ 2 پیاده قوچان به فرماندهی سرهنگ کهنتری مستقر در فیاضیه آبادان اعزام گردید تا با تقویت تیپ 2 قوچان از حمله احتمالی دشمن به آبادان جلوگیری گردد. مجدداً در اواخر شهریور ماه 1360 گردان 237 تانک چیفتن به طور کامل و یک گروهان پیاده مکانیزه هم طبق دستور به منطقه فیاضیه شمال آبادان تغییر مکان یافت تا برای اجرای عملیات ثامن‌الائمه در کنترل عملیاتی تیپ 2 قوچان قرار گیرد و در آن منطقه بر علیه دشمن وارد عمل شود.

سایر واحدهای تحت امر تیپ 37 زرهی که مستقیماً در عملیات ثامن الائمه (آزاد سازی آبادان) شرکت کردند، عبارت بودند از:

1- گردان 239 مختلط تانک به فرماندهی سرگرد زرهی علی عباسی و سروان زرهی ناصر محب معاون گردان

2- گردان 177 منهای پیاده مکانیزه غیر سازمانی به فرماندهی سرگرد کرامت الله فلاحت‌پیشه و معاون گردان سروان طالبی

3- یگان‌های پیاده غیر سازمانی به فرماندهی سروان محمد رضایی و معاون یگان ستوانیکم تعصب

4- گروهان سوار زرهی به فرماندهی سروان فرشید

5- گروهان قرارگاه تیپ به فرماندهی سروان عباس گرگین

6- گردان 237 تانک چیفتن در کنترل تیپ 2 قوچان در شمال آبادان (محل فیاضیه شیر پاستوریزه) عمل می‌کرد.

آخرین روزهای شهریور 1360 فرا رسید. فرماندهان و مسئولین در تلاش و سازماندهی نیروهای تابعه خود بودند. حدود یک هفته قبل از اجرای عملیات حاج‌آقا محمود ارشادی، رئیس عقیدتی - سیاسی مرکز زرهی، به منطقه آمد. جلسات پی‌درپی با حضور فرماندهان و رؤسای ارکان گردان‌ها جهت بررسی و برآورد نیازهای عملیات، تشکیل می‌گردید. همه در تلاش و تکاپو بودند. همین تلاش و کوشش مرا به یاد خاطره‌های بس شنیدنی انداخت که با استفاده از فرصت به دست آمده بیان آن را برای خوانندگان ارجمند خالی از لطف نمی‌دانم. اکثر اوقات با حاج‌آقا ارشادی و سرهنگ 2 غفار رامین معاون تیپ در رابطه با امور جاری در سنگر فرماندهی به بحث و گفتگو می‌پرداختیم. در یکی از آخرین روزهای شهریور 1360 سنگر فرماندهی را آب گرفت. ظهر آن روز به سنگر ستوان یکم عباس گرگین

فرمانده گروهان قرارگاه تیپ نقل مکان کردیم. هنگام ناهار، دشمن کماکان نیروهای در خط و قرارگاه تیپ را مورد آتشباری قرار داده بود و نیروهای خودی هم با شدت هرچه تمام و با اجرای آتشیهای بی‌امان و کوبنده خو، درگیر مقابله با دشمن بودند. ما سه نفر بعد از صرف ناهار سرگرم بحث و گفتگو بودیم که من احساس کردم خیلی خسته هستم و این خستگی را ابراز کردم و گفتم دیگر قادر به ادامه صحبت نیستم. اجازه دهید بنده چند لحظه‌ای استراحت کنم. حاج‌آقا ارشادی و سرهنگ رامین با محبت فراوان گفتند، شما استراحت کنید و خودشان بحث و گفتگوی خود را به طور آهسته ادامه می‌دادند و من نیز به خواب رفتم. خواب دیدم که چند نفر افسر غریبه با رسته توپخانه در محوطه قرارگاه تیپ 37 زرهی با عجله زیادی در رفت و آمد هستند. یکی از آنها را که سرگرد بود و از نزدیک من می‌گذشت، صدا زدم. نزد من آمد و بعد از سلام و احوالپرسی گفتم شما از کجا آمده‌اید؟ گفت از مشهد. گفتم نوع توپخانه شما چیست؟ گفت 203 میلیمتری. گفتم برد توپخانه شما چقدر است؟ گفت یک کیلومتر و نیم. گفتم در چنین صورتی باید توپخانه شما را در خط مقدم نیروهای خودی مستقر نماییم که باز هم از نظر برد نیازهای ما را تأمین نخواهد کرد و در خطر جدی‌تر قرار خواهند گرفت. گفت ما توپهای خود را در حد فاصل خطوط مقدم نیروهای خودی و دشمن مستقر می‌کنیم و توپهای ما در هنگام تیراندازی 360 درجه می‌چرخند. گفتم پس نیروهای خودی را هم خواهند زد. گفت توپها را طوری مستقر و منظم می‌کنیم که با دربرگرفتن 220 درجه به طرف نیروهای خودی به طور خودکار گلوله‌گذاری و در 140 درجه به طرف مواضع دشمن اجرای آتش می‌کنند و مردم مشهد به ما گفته‌اند تا دشمن را نابود نکنید، حق ندارید برگردید. پس از شنیدن این جمله از خواب بیدار شدم. خیلی

شاداب و سرحال ملاحظه کردم آقایان مشغول صرف چای هستند و آتشباری دو طرف متخاصم برقرار است. حاج آقا ارشادی گفت: این همه خستگی همین بود. گفتم مزده دهید به لطف پروردگار دشمن منهدم و آبادان آزاد شد. گفت چطور؟ گفتم باید قول دهید که بعد از ابراز مطالبی را که در خواب دیده‌ام آن را خوب تعبیر کنی. اما قبل از آنکه به بیان مطلبی را که در خواب دیده‌ام اشاره کنم، به قصه فیل و هندوستان گوش کنید. این داستان در رابطه با علاقه داشتن به وطن اصلی است و فیل را که از هندوستان آورده‌اند همیشه بیاد هندوستان است. باشلاق زدن بر سر و گردنش می‌خواهند که به یاد هندوستان نیفتد اما به محض رها کردن به حال خودش، باز به یاد هندوستان می‌افتد. در نتیجه وقتی هم که می‌خواهد خواب هندوستان را می‌بیند.

فیل باید تا چو خسبد اوستان
خواب بیند خطه هندوستان
خود انسان هم هرگز در این دنیا قرار و آرام ندارد چرا که از عالم جان
به اینجا آمده است و همیشه می‌خواهد به آنجا برگردد.

خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان کی کند اینجا مقام خلق کز آن بهزاد
سپس گفتم بنده هم که در اندیشه پیشبرد امور جنگ به خواب رفتم
در خواب دیدم... و به شرحی که گفتم بیان کردم. برادران عزیزم از شنیدن
شرح مطالبی که در خواب دیده بودم خیلی خوشحال شدند و گفتند خدای
رحمان نوید پیروزی را به ما داده است. واقعاً برای بنده خیلی عجیب بود. چرا
که از آغاز جنگ تحمیلی تا به آن روز به علت درگیریهای مداوم با دشمن
حتی در بعضی از شبها به ندرت فرصت و مجالی برای استراحت و خوابیدن
دست می‌داد، چه رسد به خوابیدن در روز آن هم در آن وضعیت آتشباری
نیروهای خودی و دشمن و با حضور مهمان. گو اینکه دل نگرانی از اجرای

عملیاتی که در آینده نزدیک بایستی اجرا می‌گردید ما را رنج می‌داد که مبادا عملیات با پیروزی رزمندگان ارتش جمهوری اسلامی ایران پایان نیابد. لیکن از این لحظه به بعد هرگز نگران اجرای عملیات نبودم و یقین می‌دانستم که پیروزی رزمندگان ما در عملیات آزادسازی جزیره آبادان حتمی است.

در آخرین جلساتی که در روزهای دوم و سوم مهرماه 1360 با حضور شهید امیر فلاحی رئیس ستاد مشترک جمهوری اسلامی ایران و امیر ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی و سرهنگ فکوری فرمانده نیروی هوایی و ناخدا یکم افضلی فرمانده نیروی دریایی سرهنگ شهاب‌الدین جوادی فرمانده لشکر 77 برادران محسن رضایی، رحیم صفوی، برادر امین، شهید یوسف کلاهدوز فرماندهان تیپ‌های عمل‌کننده، معاونین عملیات و اطلاعات نزاجا در قرارگاه مقدم نزاجا در جنوب و سایر مسئولین تشکیل گردید. بحث برای انتخاب بهترین و آخرین راهکارهای ممکن و انجام ریزه کاری‌های بایسته درهنگام اجرای عملیات، در این جلسه مطرح گردید که پس از تحلیل و تبادل نظرها با اتخاذ تصمیم نهایی در چگونگی اجرای عملیات و طرح‌ریزی آن، دستور عملیات آزادسازی جزیره آبادان به نام «عملیات ثامن‌الائمه» صادر و به نیروهای عمل‌کننده ابلاغ گردید.

انتصاب فرماندهان واحدهای تیپ 37 زرهی بعد از عملیات توکل

پس از اجرای عملیات توکل فرماندهان یگان‌های تابعه 37 زرهی به

شرح زیر منصوب شدند:

1- سروان زرهی رضا نیک‌خواه (شهید سرتیب نیک‌خواه) به فرماندهی

گردان 237 تانک چیفتن سروان منصور یزدان‌پرست معاون گردان

انتصاب فرماندهان واحدهای تیپ 37 زرهی بعد از عملیات توکل 89\

- 2- سرگرد زرهی علی عباسی فرماندهی گردان 239 تانک ام - 60، سروان زرهی کریم پیروزان معاون گردان
- 3- سرگرد زرهی کرامت‌الله فلاحت‌پیشه (شهید سرهنگ فلاحت‌پیشه) به فرماندهی گردان 177 مکانیزه سروان محمد طالبی معاون گردان
- 4- ستوانیکم محمد رضایی فرمانده یگان پیاده غیر سازمانی - ستوانیکم تعصب معاون یگان
- 5- سروان فرسیو فرمانده گروهان سوار زرهی
- 6- سروان عباس گرگین فرمانده گروهان قرارگاه تیپ 37
- 7- یگان‌های مذکور بالا با تلاش بی‌وقفه شبانه‌روزی عملیات رزمی خود را علیه نیروهای دشمن ادامه می‌دادند و در عملیات ثامن‌الائمه شرکتی سرنوشت ساز داشتند.
- 8- گردان 238 تانک ام - 47 به فرماندهی سروان پرویز صارمی پس از نبرد توکل برای بازسازی به مرکز آموزش زرهی شیراز بازگشت و تعداد تانک‌های آن در گردان 239 ادغام گردید.

مستخرجه از دستور عملیاتی لشکر 77

وضعیت

الف - نیروهای دشمن مستقر در شرق کارون که آبادان را محاصره کرده بودند:

- (1) تیپ 8 مکانیزه لشکر 3 زرهی دشمن با سه گردان مکانیزه و یک گردان تانک در قسمت شمال سرپل جنوب سلمانیه در مواضع پدافندی مستحکم استقرار یافته بود.
- (2) تیپ 6 زرهی لشکر 3 زرهی دشمن با سه گردان تانک و یک گردان مکانیزه در ضلع شرقی سرپل شمال جاده ماهشهر - آبادان با استقرار در مواضع مستحکم و حفاظت شده به وسیله میادین مین مستقر شده بود.

(3) سه گردان تانک طارق، القعقاع و سیف سعد.

(4) گردان 2 پیاده تیپ 49، گردان 1 پیاده تیپ 44 و گردان 1 تیپ 31

نیروی مخصوص.

علاوه بر نیروهای فوق‌الذکر دشمن قادر بود در صورت نیاز نیروهایش را در حداقل زمان در شرق کارون تقویت نماید.

(دشمن از دوپیل پی‌ام‌پی روانه شده در مناطق قصبه و حفار بر روی کارون جهت تقویت و تدارک بهره برداری می‌نمود)

ب - نیروهای خودی

(1) لشکر 77 پیاده خراسان شامل تیپ‌های 1 و 2 و 3 پیاده

(2) تیپ 37 زرهی حاضر در منطقه

(3) یک گردان تانک از لشکر 16 زرهی (گردان 254)

(4) یک گردان تانک از لشکر 92 زرهی (گردان 256) و اینکه گردان

207 زرهی لشکر 92 روز 5 مهرماه وارد منطقه گردید.

(5) دو گردان تانک سازمانی لشکر 77 (246 ت و 291 ت و گردان

214 سوار زرهی) به علاوه توپخانه لشکری و مهندسی لشکر از لشکر 77

(6) گردان 107- امداد ژاندارمری

(7) تعداد 10 گردان¹ نیروهای سپاه پاسداران (حدود 2400 نفر) که با

گردان‌های لشکر 77 وارد عمل شدند.

(8) تعدادی گردان توپخانه از کالیبرهای مختلف از گروه‌های توپخانه

توجه: مقرر شده بود که این عملیات با استفاده از اصل غافلگیری به اجرا درآید؛ به این معنی که نیروهای رزمنده خودی با آغاز تاریکی شب 1360/7/5 بدون سر و صدا، به سوی مواضع دشمن و اهداف از پیش تعیین شده پیشروی کنند و حتی الامکان نیروهای دشمن را در کمال غافلگیری منهدم و یا اسیر نمایند. آنگاه پس از آگاهی دشمن از عملیات و عکس العمل او آتش‌های پشتیبانی و قدرتمند نیروهای خودی به اجرا درآمده و تا حصول پیروزی ادامه یابد.

تدبیر عملیات لشکر 77

1- لشکر با سه تیپ در خط تیپ 1 در منطقه ذوالفقاریه، تیپ 2 در منطقه فیاضیه (تلاش اصلی) و تیپ 3 در منطقه دارخوین تک نموده خط سبز (جاده ماهشهر - آبادان) و هدف‌های الف (پل قصبه) و ب (پل حفار) را تصرف و تأمین می‌نماید، گردان 107 ژاندارمری و گردان 214 سوار زرهی پوشش ساحل شرقی کارون را از دارخوین تا سلمانیه برقرار می‌کنند. لازم به یادآوری است که نظر بر این بود که در صورت تصرف پل‌های دشمن مستقر بر روی کارون در وضعیت سالم از تخریب آنها جلوگیری شود تا در صورت ادامه تک به غرب کارون مورد استفاده نیروهای خودی قرار گیرند.

2- تیپ 37 زرهی

الف- به محض کشف عملیات¹ توسط دشمن با اجرای آتش توسط تانک‌ها به همراه توپخانه‌های موجود عکس‌العمل او را خنثی و به پیشروی

¹ - حدود ساعت 0100 مورخه 60/7/6 عملیات کشف و عکس‌العمل دشمن شروع شد

نیروهای رزمنده تیپ 1 از جنوب به طرف شمال و تیپ 3 از شمال به طرف جنوب کمک کرده و عملیات آنها را تسهیل نمایید.

ب - هر گونه حرکت احتمالی نیروهای دشمن و عبور آنها را از ضلع شرقی جهت دور زدن نیروهای خودی در هم کوبیده و اقدامات بازدارنده را به عمل آورید.

پ - بنا به دستور، به ضلع شرقی مواضع دشمن تک نموده و با انهدام نیروهای او تک را به طرف پل مارد ادامه داده و با تیپ 1 در جنوب و تیپ 3 در شمال الحاق حاصل کنید.

دستورات صادره تیپ 37 زرهی به یگان‌های تابعه در عملیات ثامن‌الائمه

گردان 239 تانک ام - 60

1- گروهان 2 پیاده مکانیزه گردان 177 مکانیزه و عناصری از گروهان پیاده غیر سازمانی را زیر امر گرفته و یک دسته تانک را در کنترل عملیات گردان مکانیزه قرار دهید.

2 - پس از کشف عملیات نیروهای خودی توسط دشمن و با حداکثر قدرت آتش عکس‌العمل دشمن را خنثی، به پیشروی نیروهای رزمنده تیپ 1 از جنوب به طرف شمال و پیشروی نیروهای تیپ 3 از طرف شمال به طرف جنوب کمک نمایید.

3 - هر گونه حرکت احتمالی نیروهای دشمن در ضلع شرقی جهت دور زدن نیروهای خودی را در هم کوبیده و اقدامات باز دارنده به عمل آورید.

4 - بنا به دستور به ضلع شرقی مواضع دشمن تک نمایید.

دستورات صادره تیپ 37 زرهی به یگان‌های تابعه در عملیات ثامن‌الائمه \93

گردان 177 مکانیزه

- 1- گروهان پیاده غیر سازمانی و گروهان سوار زرهی و یک دسته تانک از گردان 239 را در کنترل عملیاتی بگیرید.
- 2- گروهان‌های 2 و 3 مکانیزه را به ترتیب در کنترل عملیاتی گردان‌های 239 و 237 قرار دهید.
- 3- پس از کشف عملیات ضمن هماهنگی با گروه رزمی 239 هر گونه فعالیت دشمن را در منطقه شمال شرق قرارگاه تیپ سرکوب نمایید.
- 4- هرگونه حرکت احتمالی نیروهای دشمن در ضلع شرقی جهت دور زدن نیروهای خودی را سریعاً گزارش و اقدامات بازدارنده به عمل آورید.
- 5 - بنا به دستور به ضلع شرقی مواضع دشمن تک نمایید.

گروهان پیاده غیر سازمانی

از تاریخ 1360/7/2 در کنترل عملیاتی گردان 177 مکانیزه قرار می‌گیرید.

گروهان سوار زرهی

از تاریخ 1360/7/2 در کنترل عملیاتی گردان 177 مکانیزه قرار می‌گیرید.

دسته بهداری تیپ 37 زرهی

- الف - مجروحین را به موقع تخلیه و مداوا نمایید.
- ب - شهدا را به معراج شهدا در ماهشهر تخلیه نمایید.
- پ - با نیروهای درگیر عملیات در مورد تخلیه مجروحین و شهدا هماهنگی کنید.

گروهان قرارگاه تیپ 37 زرهی

- الف - تأمین پاسگاه فرماندهی را برقرار نمایید.
- ب - تیم آر پی جی زن آماده باشد بنا به دستور به هر یک از یگان‌های درگیر اعزام گردد.
- پ - محل اسراء جنگی را مشخص نموده، تأمین و مراقبت آن را برقرار نمایید.
- ت - عبور و مرور به پاسگاه تاکتیکی فرماندهی و قرارگاه را کنترل نمایید.
- ث - اسرای جنگی را پس از تفکیک به ماهشهر تخلیه نمایید.

گردان 237 تانک چیفتن

- 1- گروهان سوم از گردان 177 مکانیزه را در کنترل عملیاتی بگیرید.
- 2- از تاریخ 1360/6/28 به منطقه عملیاتی شمال آبادان تغییر مکان نموده و در کنترل عملیاتی تیپ 2 پیاده قوچان قرار گیرید.
- 3 - استقرار کامل خود را در منطقه جدید گزارش کنید.
- 4 - تماس مداوم خود را با تیپ 37 زرهی حفظ نمایید.

گردان 341 توپخانه 130م

- 1- با اجرای آتش پشتیبانی مقاومت دشمن را خنثی و پیشروی نیروهای خودی را تسهیل نمایید.
- 2- ارتباط خود را با پاسگاه عملیاتی تیپ 37 زرهی حفظ نمایید.

آتش بار 203 م

همانند گردان 341 توپخانه اقدام کنید.

دستورات هماهنگی:

- 1- اسرای جنگی را به اردوگاه در قرارگاه تیپ تخلیه نمایند.
- 2- شهدا و مجروحین را به بهداری تیپ تخلیه نمایند.

آماد و پشتیبانی

برابر دستور عملیاتی شماره 1 اقدام نمایند.

فرماندهی و مخابرات

الف- برابر دستور عملیاتی شماره 1

ب- پاسگاه تاکتیکی تیپ در مختصات (48/22-30/12) مستقر و هرگونه تغییر مکان متعاقباً اعلام می گردد.

اجرای عملیات ثامن الائمه آزاد سازی آبادان

روز 1360/7/4 به پایان می رسید. رزمندگان قهرمان و دلاور جمهوری اسلامی ایران در انتظار دریافت خبری خوش (شنیدن رمز شروع عملیات) برای ساختن حماسه ای بزرگ و تاریخی بودند تا با اجرای این عملیات نیروهای متجاوز مستقر در شرق کارون و شمال آبادان را منهدم، و آبادان را از محاصره دشمن آزاد کنند و به این وسیله برگ زرینی بر افتخارات تاریخ کهن این سرزمین باستانی بیفزایند.

زمان شروع عملیات تیپ 37 مساوی بود با عکس العمل دشمن که آن هم نامعلوم بود. چرا که نیروهای پیاده عمل کننده تیپ های لشکر 77 با آغاز تاریکی شب 1360/7/5 با استفاده از اصل غافلگیری به سوی اهداف مربوطه پیشروی می کردند.

قرار شده بود حتی الامکان نیروهای خطوط پوششی و مقدم دشمن غافلگیر شوند و یگان های تکور با استفاده از اصل غافلگیری به سوی اهداف شان پیشروی کنند. پس از کشف عملیات، تیپ 37 زرهی و توپخانه های موجود عمل کننده در منطقه، آتش های سنگین و ویرانگر خود

را بر مواضع دشمن فرو ریزند و عکس‌العمل دشمن را خنثی نموده تا پیشروی نیروهای خودی را به سوی مواضع دشمن تسهیل نمایند.

نیروهای پیاده خودی با استفاده از اصل غافلگیری و عبور از خطوط عزیمت توانستند تا حدودی نیروهای پوشش دشمن مستقر در خاکریزهای مقدم را منهدم و یا اسیر نمایند.

حدود ساعت یک بعد از نصف شب 1360/7/5 نیروهای دشمن عملیات ما را کشف و عکس‌العمل خود را آغاز نمود؛ در این هنگام کلیه یگان‌های توپخانه و زرهی خودی در منطقه با اجرای آتش مواضع دشمن را در شمال و جنوب و شرق منطقه اشغالی مورد هدف قرار دادند، با گذشت لحظه‌ها نیروهای عمل کننده بر شدت و حجم آتش خود می‌افزودند. دشمن پس از این که دریافت از سه جناح شمال و شرق و جنوب منطقه اشغالی مورد حمله نیروهای رزم‌آور ایرانی قرار گرفته، با گسیل دادن نیروهای احتیاط به خطوط مقدم پدافندی خود، مقاومت نیروهایش را در مقابل پیشروی و نفوذ نیروهای ما به شدت تقویت نمود.

با توجه به استعداد رزمی و استقرار نیروهای دشمن، گردان 239 تانک می‌بایست ضمن خنثی کردن مقاومت آن‌ها پیشروی نیروهای خودی را تسهیل و تیپ 6 زرهی را در مقابل خود درگیر نماید و آماده باشد بنا به دستور به مواضع مستحکم آن تیپ حمله کرده و نیروهای او را در هم کوبیده و تک را به طرف پل مارد ادامه دهد.

گردان (177 پیاده مکانیزه) (-) تقویت شده با یک دسته تانک و حدود یک گروهان پیاده غیر سازمانی و یک گروهان سوار زرهی در مقابل تیپ 8 مکانیزه که همواره تهدیدی جدی برای دور زدن تیپ 37 زرهی و قطع جاده ماهشهر - آبادان به شمار می‌رفت پدافند می‌نمود. کنترل نیروهای دشمن

شدیداً مورد توجه بود. از طرفی وقتی دشمن دریافت مورد حمله جدی نیروهای ایرانی قرار گرفته است، با استفاده از حداکثر توان خود مواضع ما را مورد آتشباری قرار داد.

علی‌رغم حمله همه جانبه نیروهای خودی به مواضع دشمن در سر پل شرق کارون دشمن می‌پنداشت که تلاش‌های شمال و جنوب نیروهای ما فریبنده و تلاش اصلی از طرف تیپ 37 زرهی خواهد بود. بنا بر این استدلال، از لحظه کشف عملیات نیروهای ما در شمال و جنوب منطقه، دشمن تمامی آتش‌های خود را بر مواضع تیپ 37 زرهی فرو می‌ریخت. تیپ 6 زرهی دشمن با آتش مستقیم کلیه سلاح‌ها، به مقابله با گردان 239 تانک و نیروهای تیپ 37 زرهی پرداخته و مواضع ما را مورد هدف قرار داده بود و با گذشت لحظه به لحظه زمان بر شدت آتشباری خود می‌افزود.

ابلاغ دستور به گردان 239 تانک

به گردان 239 تانک ابلاغ شده بود تا قبل از آغاز روشنایی صبح روز 1360/7/5 به هر طریق ممکن تعداد پنج محل عبور و مرور جهت ادوات زرهی نیروهای خودی، به صورتی که اولین دریچه در مسافت سیصد متری شمال جاده ماهشهر - آبادان، و بقیه هر یک به فاصله سیصد متر از دیگری در امتداد خاکریز خط مقدم به طرف شمال ایجاد نماید.

دومین دریچه در فاصله هفتصد متری شمال جاده ماهشهر - آبادان را محور پیشروی شماره 1 و پنجمین دریچه در فاصله 1500 متری شمال جاده را محور پیشروی شماره 2 نامگذاری نموده و هر دو محور پیشروی را تا قبل از آغاز روشنایی با استفاده از تیم‌های آموزش دیده مین‌برداری، تا نزدیک‌ترین مسافت ممکن به مواضع دشمن پاکسازی و نتیجه را اعلام دارد.

گردان 239 تانک در ساعت 0510 مورخه 1360/7/5 اعلام نمود که محور شماره یک تا مسافت پنجاه متری و محور شماره 2 تا مسافت هفتاد متری از دشمن پاکسازی و علامت‌گذاری گردیده است. باید خاطر نشان کرد که فقط در سایه ایمن توأم با فداکاری و ایثار بود که در آن وضعیت فوق‌العاده بحرانی این مأموریت به انجام رسید.

با آغاز روشنایی صبح روز 1360/7/5 شدت آتش دو طرف به اوج خود رسید. در نتیجه تبادل آتش بی حد و حصر، فضای منطقه نبرد به صورت هاله‌ای از ابر سیاه ناشی از گرد و خاک و دود انفجار انواع و اقسام گلوله‌های توپخانه، خمپاره، تانک و بمباران‌های هوایی و سایر جنگ افزارهای دو طرف درآمد بود.

در ساعت 0500 گردان 177 مکانیزه از پیشروی نیروهای زرهی دشمن به سوی قرارگاه تیپ 37 زرهی شیراز و جاده ماهشهر - آبادان خبر داد و به محض دریافت این خبر به گروهان قرارگاه تیپ 37 زرهی، سروان عباس گرگین، ابلاغ شد که تیم آرپی‌جی زن خود را سریعاً در کنترل عملیاتی گردان 177 مکانیزه قرار دهد و نتیجه را اعلام نماید. و به گردان 177 مکانیزه ابلاغ شد که حرکت دشمن بیش از یک تلاش مذبوحانه و فریبکارانه نیست، با استفاده از توپچی‌های ورزیده و ماهر، تانک‌ها و ادوات زرهی، تیم‌های آرپی‌جی زن و جنگ افزارهای موجود، نیروهای دشمن را منهدم و به آتش کشیده و مجبور به عقب نشینی نمایید.

در ساعت 0520 مورخه 1360/7/5 امیر ظهیرنژاد، فرمانده محترم نیروی زمینی، شخصاً طی پیامی از طریق بی‌سیم به بنده فرمودند که تیپ 37 زرهی از همین لحظه به محل استقرار تیپ 6 زرهی در شمال محور ماهشهر - آبادان تک نموده، نیروهای دشمن را منهدم و مجبور به

حمله به تیپ 6 زرهی دشمن؛ مأموریت سرنوشت ساز تیپ 37\99

عقب‌نشینی نماید و تک را به طرف پل وارد ادامه دهد. صدور دستور و اجرای این مأموریت به خاطر این بود که از حرکت نیروهای احتیاط دشمن - که خود را برای اجرای پاتک و سرکوب نیروهای تیپ 1 پیاده لشکر 77 آماده کرده بودند جلوگیری نموده و یا حداقل با اختلال مواجه کند. از همین لحظه مأموریت تیپ 37 زرهی با حمله به مواضع تیپ 6 زرهی دشمن آغاز گردید.

حمله به تیپ 6 زرهی دشمن؛ مأموریت سرنوشت ساز تیپ 37

ما از قبل پیش بینی می‌کردیم که حمله به مواضع تیپ 6 زرهی دشمن مستقر در ضلع شرقی سر پل کارون و رخنه در آن به تیپ 37 زرهی واگذار خواهد شد، بنابراین برای انتخاب بهترین راهکار ممکن برای اجرای این مأموریت چند جلسه شور ستادی برگزار کردیم که سرگرد غفار رامین، جانشین فرمانده تیپ، سروان حسین حاتمی، رئیس رکن سوم تیپ، سروان پیروزان، رئیس رکن دوم تیپ و سروان بهرام‌زاده افسر عملیات و سروان غلام آئینه افسر عملیات، سرگرد زرهی علی عباسی، فرمانده گردان 239 تانک، سروان ناصر محب، معاون گردان، سروان عبدالله‌پور، رئیس رکن چهارم و سروان کاملی، رئیس رکن یکم و ... اعضای آن را تشکیل داده و طی بحث و گفتگوهای زیاد و مستمر به این نتیجه رسیده بودیم که در چنین وضعیت، بهترین راهکار این است که با استفاده از دو تیم زرهی - از دو محور شماره 1 و 2 با آتش و حرکت به سوی مواضع دشمن حرکت کنیم، به طوری که هنگام پیشروی تیم 1 زرهی به سوی مواضع دشمن، تیم 2 زرهی از منطقه خاکریز خط مقدم، با استفاده از حداکثر آتش موجود، نیروهای دشمن را تحت فشار قرار داده و بدین وسیله به پیشروی تیم 1 زرهی و رخنه آن در مواضع دشمن کمک و عملیات آن تیم را تسهیل نماید. آن گاه پس از رخنه

تیم 1 و توسعه آن، تیم 2 زرهی با استفاده از محور شماره 2 در مواضع دشمن نفوذ نماید. پس از ورود تیم 2 زرهی در مواضع دشمن تیم 1 زرهی با اتخاذ آرایش رزمی به طرف غرب و جنوب، و تیم 2 زرهی با اتخاذ آرایش رزمی با آتش و حرکت به طرف غرب و شمال پیشروی می‌کنند و هیچ‌گونه فرصتی به نیروهای دشمن برای استقرار در مواضع تأخیری در محور پیشروی نیروهای ما به طرف جاده اهواز - آبادان و پل مارد ندهند. به علاوه تیم 2 زرهی خود را به قسمت پاشنه (محل انحنای) خاکریز ضلع شرقی دشمن به طرف شمال شرق رسانده و از عقب نشینی دشمن جلوگیری نماید تا ضمن ممانعت از کمک آن یگان به سایر نیروهای دشمن، بتوان به طور کامل آنان را به اسارت درآورد و مهمتر این که بدون هیچ‌گونه برخورد، با نیروهای دشمن تیپ 3 خودی در شمال، و تیپ 1 خودی در جنوب، بتوانند الحاق حاصل نمایند.

مورد دیگری که پیش‌بینی شده بود و در زمان پیشروی به طرف مواضع دشمن دقیقاً به اجرا درآمد و موفقیت نیروها را در رخنه به مواضع آن‌ها تضمین و تکمیل کرد این بود که اگر تیم 2 هنگام رخنه در مواضع دشمن با مقاومت نیروهای زرهی دشمن مستقر در پاشنه (منتهی‌الیه شمال مواضع دشمن) روبه‌رو شد، یک دسته از تانک‌های تیم 2 (در قسمت شمال محور پیشروی تیم 2) به عنوان مبدأ آتش، نیروهای زرهی مزاحم دشمن را در قسمت پاشنه شدیداً درگیر و رخنه تیم 2 به داخل مواضع دشمن را تسهیل و کمک نماید.

پس از دریافت دستور امیر ظهیرنژاد - مبنی بر این که نیروهای تحت امر تیپ 37 زرهی به مواضع دشمن حمله کرده و با قلع و قمع آنان تک را تا پل مارد ادامه دهند - بلافاصله به گردان 239 تانک که با دو گروهان پیاده

و مکانیزه تقویت شده بود، دستور داده شد که تیم رزمی «الف» را به فرماندهی سروان زرهی، ناصر قدرت، آماده حرکت از محور شماره 1 و تیم رزمی «ب» را به فرماندهی سروان زرهی، معصوم شاهی در محور شماره 2 به صورت تانک در خط زنجیره، با آتش و حرکت به طرف مواضع دشمن آماده حرکت نماید (منظور از تانک در خط فقط برای تیم ب بود) علاوه بر آن ستوان چهارمحالی، با تعدادی از نفرات مین بردار با ابزار مربوطه، برای باز کردن قسمت‌های باقی مانده از میدان مین، به تیم رزمی الف مأمور شدند. همچنین، تعدادی از نفرات همین دسته مین جمع کن به تیم رزمی ب مأمور شدند تا در صورت امکان، مین‌های باقی مانده در معبر وصولی شماره 2 را پاکسازی نماید.

گردان 239 تانک، تیم‌های رزمی الف و ب خود را در محورهای وصولی شماره 1 و 2، آماده پیشروی به سوی مواضع تیپ 6 زرهی می‌نمود؛ روشنایی صبح روز 1360/7/5 فرا می‌رسید، نیروهای زرهی و احتیاط دشمن برای اجرای عملیات پاتک علیه تیپ 1 پیاده که از قسمت جنوبی مواضع دشمن تا جاده ماهشهر - آبادان پیشروی کرده بود آماده می‌شدند. منطقه عملیات را هاله‌ای از ابر سیاه که ترکیبی از گرد و خاک و دود ناشی از انفجار انواع و اقسام گلوله‌ها، توپ‌ها، خمپاره‌ها، موشک‌ها و بمب‌ها و سایر جنگ افزارهای با تیر کشیده و مستقیم نیروهای درگیر بود، فرا گرفته بود. نیروهای دشمن حداکثر تلاش خود را برای جلوگیری از پیروزی نیروهای ایرانی به کار گرفته بودند. نیروهای رزمنده جمهوری اسلامی ایران، این سلحشوران، با ایمان با قلبی سرشار از نوید پیروزی، بدون توجه و واهمه‌ای از آتش‌باری دیوانه‌وار دشمن، در صدد پیشروی و نفوذ در مواضع دشمن برآمده بودند؛ از طرفی

آتش‌باری دشمن به اوج خود رسیده بود و هرگونه پیشروی نیروهای خودی را با مشکل جدی مواجه کرده بود.

ساعت 0600 صبح روز بعد نیروهای زرهی دشمن به طرف ضلع شرقی و جنوب منطقه اشغالی؛ یعنی مقابل تیپ 37 زرهی و تیپ 1 پیاده لشکر 77 به حرکت درآمدند. بنا بر شرایطی که پیش آمده بود تنها یک راهکار در پیش روی ما بود و آن حمله به مواضع دشمن بود.

با استدلال بر این ایده و راهکار، سرگرد علی عباسی، فرمانده گردان 239، مأموریت یافت که ضمن هدایت و نظارت بر حرکت و آتش تیم ب رزمی (گروهان دوم تانک) و کنترل گردان 177 مکانیزه، یک دسته از تانک‌های تیم رزمی ب را برای جلوگیری از مزاحمت نیروهای زرهی مستقر در قسمت پاشنه و سرکوب آنها برای پیشروی نیروهای تک‌ور از محورهای شماره 1 و 2 در کنترل خود داشته باشد.

من با سرگرد رامین و سروان بهرام‌زاده و سروان پیروزان مصلحت را در آن دیدم که همراه تیم الف تانک از محور شماره 1 به قلب مواضع تیپ 6 زرهی دشمن پیشروی کنیم؛ زیرا تجربه نشان داده که هرگاه رزمندگان قهرمان، فرماندهان خود را در کنارشان ببینند از هیچ خطری احساس ترس و واهمه نمی‌کنند و با لبخند زدن به مرگ زمزمه‌گویان می‌خوانند:

«مرگ اگر مرد است گو نزد من آی
تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ
من از او عمری ستانم جاودان
او ز من دل‌قی بگیرد رنگ رنگ

بنا بر آن چه گذشت نیروهایمان را به خدای بزرگ سپردیم و هر تقدیری را در رضای او پنداشتیم و دل را از همه چیز دنیا کن‌دیم و سر را به او سپردیم.

هر لحظه بر شدت آتش دشمن افزوده می‌شد، چاره‌ای نبود جز روبه‌رو شدن با گلوله‌های ثاقب و محترقه، تیربارها، ادوات زرهی و جنگ افزارهای بی حد و حصر آنها. با توکل به خدای رحمان ستوان عباس چهارمحالی و تیم مین بردار با یک دستگاه خودرو در جلو و یک دستگاه بولدوزر و یک دستگاه لودر به دنبال او حرکت کردند. من و سرگرد رامین و ستوان بابا مراد نادری با یک دستگاه جیپ لندرور بدون چادر و شیشه خوابیده حرکت کردیم (برای تقویت روحیه رزمندگان). سروان بهرام‌زاده و سروان پیروزان به حالت دو در جلوی تانک‌ها، هدایت ادوات زرهی را از داخل معبر وصولی به عهده گرفته بودند که بر اثر انحراف از محور پاکسازی شده، بر روی مین دشمن نروند و منهدم نشوند. به سوی سنگرهای نیروهای زرهی تیپ 6 زرهی دشمن با حداکثر سرعت ممکن و در حالی که کلیه تانک‌ها و ادوات زرهی به صورت یک در میان لوله‌های توپ‌ها را به چپ و راست چرخانده بودند و تانک‌ها و نیروهای فعال دشمن را مورد هدف قرار می‌دادند به پیش می‌رفتیم. نیروهای تیم رزمی ب در شمال محور پیشروی ما با پیشروی بی‌امان خود به صورت آتش و حرکت، مجالی به نیروهای دشمن برای کند کردن پیشروی تیم الف در محور شماره 1 نداده بودند.

تیم الف حدود چهار صد متر از خط مقدم به طرف دشمن پیشروی کرده بود و به حد فاصل بین نیروهای خودی و دشمن رسیده بود که ناگهان یک دستگاه لودر به دلیل چند قدم انحراف رفتن از معبر وصولی پاکسازی شده، با انفجار مین از کار افتاد و از حرکت باز ماند. گویی زمین و فضای منطقه پیشروی ما به جهنمی از آتش نیروهای خودی و دشمن مبدل گشته بود؛ لحظه به لحظه بر حجم آتش دشمن افزوده می‌شد، هلیکوپترهای خودی و دشمن وارد عمل شدند، نیروهای زرهی ما در حال پیشروی بر روی

زمین صاف و فضای باز بهترین شکار برای هلیکوپترها و تانک‌های دشمن در آمده بودند. برای ممانعت نسبی دید دشمن از پیشروی نیروهای زرهی الف و ب، از محورهای وصولی شماره 1 و 2 به خصوص محور شماره 1 به توپخانه کمک مستقیم و آتش بار 203 مم ابلاغ شده که تا سر حد توان با شلیک گلوله‌های دود انگیز در صد متری جلو مواضع دشمن پرده دود ایجاد کنند، لیکن قدرت آتش توپخانه‌ها در حدی نبود که بتوانند در مسافتی حداقل به طول دو کیلومتر برای پوشش نیروهای خودی از دید دشمن پرده دود ایجاد کنند. تیم زرهی الف در محور شماره 1 به حدود 250 متری سنگرهای نیروهای زرهی دشمن رسیده بود تانک‌ها و نفرات ما با تیراندازی توپ‌ها و جنگ‌افزارهای موجود خود شدیداً و دقیقاً سنگرهای نیروهای دشمن را مورد اصابت قرار می‌دادند و فرصتی به دشمن برای جلوگیری از حرکت نیروهای ما نمی‌دادند؛ همین امر موجب دلگرمی و امیدواری نیروهای ما و نومیدی و ترس نیروهای دشمن شده بود. ما سه چهار نفر که پیشاپیش نیروهای خودی در حرکت بودیم، ضمن نظارت بر وضعیت و مراقبت دشمن، در هدایت نیروها به فرماندهان کمک می‌کردیم. توپخانه‌های ما برای لحظاتی کوتاه خاموش گشتند. نیروهای تک‌ور در یک وضعیت سخت و بحرانی قرار گرفتند. انتخاب یکی از این دو راه باقی مانده بود؛ یا به سنگرهای دشمن یورش برده و آنها را نابود و منهدم کنیم و خود جایگزین آنها شویم یا تا کمتر از چند دقیقه متحمل تلفات و ضایعات سنگینی شویم.

در یکی از سخت‌ترین لحظات بحرانی در رویارویی با دشمن قرار گرفته بودیم. همه چیز فراموش شده بود الا خدای بزرگ که فقط برای نجات نیروها از این بحران و کسب پیروزی متوسل او بودیم. ناگهان به یاد آن خواب و آن سرگرد توپخانه افتادم و گفتم: پروردگارا! پس آن سرگرد توپخانه که

گفت: اهل مشهد به ما گفته‌اند تا نیروهای دشمن را منهدم نکنید، حق برگشت ندارید، چه شد؟

در این اندیشه بودم که سراسر خط جلویی مواضع دشمن (تقریباً به طول دو کیلومتر) با گلوله‌های دود انگیز گلوله باران شد. در مدت چند لحظه بیش از صدها گلوله دود انگیز دیواره‌ای از پرده دود در جلوی مواضع دشمن ایجاد کرد که عبور از آن را شاید غیر ممکن می‌نمود. الله اکبر! خدای را شکر که چنین تفضلی عطا فرمود. در پوشش این پرده دود ایجاد شده، گروه مین جمع کن با وجود این که سه نفر از آنان به شهادت رسیدند و دو نفر هم مجروح، به طور برق آسا آن تعداد از مین‌های باقیمانده از معبر وصولی را پاکسازی نمودند و سپس راننده بولدوزر، با نام خدای بزرگ بیل خود را بر خاکریز خط مقدم تیپ 6 زرهی دشمن (برای ایجاد معبر) قرار داد. در همین هنگام یک دستگاه از نفربرهای حائل موشک مالیوتکای دشمن برای زدن بولدوزر از سنگرش خارج شد که بلافاصله توسط توپچی‌های تانک زبردست ما به آتش کشیده شد. در پی آن دو دستگاه از تانک‌های دشمن به قصد جلوگیری از فعالیت ما، از مواضع خود خارج شدند که هر دو دستگاه تانک توسط توپچی‌های گرانبمایه و قهرمان تانک‌های ما منهدم شدند. در این زد و خورد بولدوزر موفق به ایجاد معبر شد. در ساعت 0730 دو دستگاه نفربر حامل نیروهای پیاده برای پوشش تانک‌ها و سه دستگاه تانک به طور سریع و برق آسا وارد سنگرهای دشمن شدند. یکی از این تانک‌ها در داخل مواضع دشمن به طرف شمال و دیگری به طرف غرب (قلب مواضع دشمن) و سومی به طرف غرب و جنوب غربی به اجرای آتش پرداختند. همزمان نیروهای تیم الف - که شامل یک گروهان تانک و یک گروهان پیاده مکانیزه بود - به داخل مواضع دشمن رخنه پیدا کردند، در همین هنگام گروه مین بردار تیم

ب مین‌های باقیمانده معبر وصولی شماره 2 را جمع‌آوری و پس از پاکسازی این معبر چند دستگاه از نفربرهای حامل پیاده نظام، و چند دستگاه از تانک‌های تیم ب از محور شماره 2 وارد مواضع تیپ 6 زرهی دشمن شدند. با وارد شدن قسمتی از نیروهای تیم ب به مواضع دشمن در فاصله 1500 متری شمال جاده ماهشهر - آبادان من شخصاً با یک دستگاه نفربر پاسگاه فرماندهی، از داخل مواضع دشمن، خود را به نیروهای تیم ب، به فرماندهی ستوان آرمانفر و ستوانیکم پیاده تعصب رسانیدم. به سرگرد رامین گفتم: شما با سروان بهرام‌زاده تیم الف را به فرماندهی ستوانیکم زرهی ناصر قدرت، در توسعه رخنه، با استفاده از تعاقب نیروهای دشمن به طرف غرب جاده اهواز - آبادان تا الحاق به نیروهای تیپ 1 پیاده همراهی کنید. من هم همراه سروان پیروزان در رخنه تیم ب به طرف شمال و شمال غرب و نهایتاً جاده اهواز - آبادان و الحاق به نیروهای تیپ 3 همکاری و کمک می‌کنم. سعی و تلاش ما بر این بود که نیروهای رزمنده تیم‌های الف و ب با سرافرازی و جانفشانی برگرفته از لطف پروردگار قادر متعال، خاکریز خط مقدم نیروهای سنگین تیپ 6 زرهی دشمن را در هم کوبیدند و با رخنه در قلب مواضع دشمن در حال تعاقب نیروهای شکست خورده و فراری دشمن بودند، و با آهنگ حرکت متعادل و در هوشیاری کامل توانسته بودند، نیروهای زرهی دشمن را با گلوله‌های ثقوب، سنگرهای اجتماعی پیاده نظام دشمن را با گلوله‌های محترقه شدید، نفرات پیاده نظام و خودروهای سبک دشمن را با تیربارهای هم محور و تیربارهای فرماندهی مورد هدف قرار دهند، و با استفاده از فرصت به دست آمده نیروهای زرهی و رزمنده تیم‌های الف و ب، با آتش و حرکت و حفظ دور تک از استقرار نیروهای دشمن در خاکریزهای ایجاد شده در عمق

مواضع - که برای به تأخیر انداختن در پیشروی نیروهای خودی احداث شده بودند - جلوگیری کنند.

حمله مجدد دشمن به قصد قطع جاده ماهشهر - آبادان

در همین گیر و دار سرگرد کرامت فلاح‌پیشه، فرمانده گردان 177 پیاده مکانیزه، از حمله مجدد و سنگین دشمن به قصد دور زدن و قطع جاده ماهشهر - آبادان خبر داد. به گردان 177 پیاده مکانیزه ابلاغ شد: یک دسته پیاده نظام از گروهان قرارگاه تیپ را در کنترل عملیاتی بگیرد و با استفاده از حداکثر امکانات موجود، در مقابل پیشروی نیروهای دشمن مقاومت کند؛ تا چند لحظه دیگر همه آن نیروها منهدم و یا به اسارت نیروهای ما در خواهند آمد، (لازم به یادآوری است که) نیروهای رزمنده گردان 239 تانک، هم اکنون در حال قطع کردن جاده اهواز - آبادان و نزدیک شدن به پل مارد هستند؛ شما از تلاش‌های مذبحخانه دشمن هراسی به دل راه ندهید. به سرگرد علی عباسی ابلاغ شد ضمن حفظ ارتباط با گردان 177 پیاده مکانیزه، یک دسته پیاده، گروهان قرارگاه را به گردان 177 اعزام کند. مسئله بسیار مهم و قابل توجه دیگر این بود که از ساعت 0600 بر اثر مقاومت و پایداری شدید نیروهای دشمن در شمال و جنوب و جنوب شرقی منطقه اشغالی نیروهای رزمنده خودی از ادامه پیشروی باز مانده بودند و می‌بایست یک گروه مین جمع کن از واحد مهندسی تیپ 1 لشکر 77 برای پاکسازی محورهای پیشروی نیروهای تیپ 37 زرهی اعزام می‌گردید تا در تاریکی شب معابر وصولی را پاکسازی نماید، اما با وجودی که گروه مذکور به موقع اعزام گردیده بود، به علت درگیری‌های شدید و آتش‌باری منطقه نبرد، تا ساعت 0800 نتوانسته بود تیپ 37 زرهی را پیدا، و خود را برای اجرای مأموریت

معرفی نماید؛ در نتیجه نیروهای تک‌ور تیپ هم به سید متری مواضع دشمن رسیده بودند و راهی جز پیشروی و نفوذ در مواضع دشمن نداشتند؛ چرا که در صورت توقف تمامی نیروهای ما منهدم می‌شدند چنین وضعیتی رخنه نیروهای تیپ 37 زرهی را به داخل مواضع دشمن موجب می‌گشت تا رکودی که در پیشروی نیروهای خودی به وجود آمده بود، شکسته شود و دور جدید پیشروی نیروهای خودی در قلب مواضع دشمن، پایان عملیات و پیروزی قطعی رزمندگان ما را نوید دهد؛ چرا که رخنه نیروهای ما در قلب و عمق مواضع نیروهای دشمن صورت می‌گرفت و در صورت تحقق آن سرنوشت میدان جنگ به نفع ما و پیروزی صد در صد ارتش جمهوری اسلامی ایران رقم می‌خورد، لذا با این استدلال و توکل به خدای بزرگ با استفاده از نفرات آموزش دیده در پاکسازی میادین مین در ساعت 0730 مورخه 1360/7/5، نیروهای تیم الف و حدود بیست دقیقه بعد از آن (ساعت 0750) نیروهای رزمی تیم ب در مواضع تیپ 6 زرهی عراق وارد شدند. با توجه به شرحی که گذشت؛ بنده و سروان پیروزان، تیم ب به فرماندهی سروان معصوم‌شاهی و سرگرد رامین و سروان بهرام‌زاده تیم رزمی الف به فرماندهی سروان ناصر قدرت را همراهی می‌کردیم. دلاور رزمندگان فداکار ما در ساعت 0800 مورخه 1360/7/5 با چشیدن طعم لذیذ پیروزی؛ یعنی گرفتن آرایش رزمی به طرف شمال و غرب و جنوب در عمق مواضع دشمن، با بی‌قراری در صدد پیشروی سریع با آتش و حرکت برای توسعه وضعیت بودند، اما بنده پیوسته توسعه وضعیت را تا حد کنترل آن به فرماندهان سفارش می‌کردم، چرا که نیروهای احتیاطی در کار نبود.

در ساعت 0800 تیم رزمی ب در داخل مواضع دشمن به طرف شمال (انتهای پاشنه) و شمال غرب، و تیم رزمی الف به طرف غرب جاده اهواز -

آبادان و جنوب غرب، با آتش و حرکت، نیروهای دشمن را تعقیب نمودند و سنگرها و خاکریزهای دشمن در عمق مواضعش یکی پس از دیگری فرو می‌ریخت شادمانی و سرخوشی رزمندگان ما از دیدن این وضعیت و نتیجه فداکاریشان آنها را از خود بی خود کرده بود، دیگر از گلوله دشمن و مرگ و میر باکی نبود، یگان‌های دشمن منطقه خود را در شمال شرق تیپ 37 - که برای قطع محور ماهشهر - آبادان با گروه رزمی 177 پیاده مکانیزه درگیر بودند - ترک کردند و به طرف غرب؛ یعنی جاده اهواز - آبادان به حرکت درآمدند. در ساعت 0810 سرگرد علی عباسی از برگشت یگانی از دشمن و نزدیک شدن آنها به محل پاشنه - که نیروهای رزمی تیم ب ما در آنجا مشغول نبرد بود - خبر داد. به سرگرد عباسی ابلاغ شد که با دسته تانک مبدأ آتش که منطقه پاشنه را با آتش‌های بی‌امان خود کنترل می‌کرد و با استفاده از حداکثر قدرت آتش، ستون زرهی یگان دشمن را مورد هدف قرار دهد و در حرکت آنها ایجاد اختلال کند. به علاوه به تانک‌ها دستور داده شد به محض رسیدن سر ستون نیروهای زرهی دشمن تا پانصد متری نیروهای خودی، آتش‌بس نموده، و با گلوله گذاری گلوله ثاقب ضد تانک آماده باشند پس از عبور حداقل ده دستگاه از تانک‌های دشمن با اولین شلیک، چندین دستگاه از ادوات زرهی دشمن را منهدم نمایند و به همین ترتیب اقدام شد.

نیروهای رزمنده، با اولین تیراندازی خود تعداد یازده دستگاه از تانک‌ها و نفربرهای دشمن را به آتش کشیده و منهدم کردند. نیروهای دشمن پس از این زد و خورد، خود را در محاصره نیروهای ما یافتند. در نتیجه به مواضع قبلی خود برگشتند. و پس از عقب نشینی، آن چنان فعالیت از خود نشان ندادند. به سرگرد عباسی ابلاغ شد که دیگر از طرف تیپ مکانیزه تهدیدی نخواهد بود. ضمن در نظر گرفتن فعالیت احتمالی تیپ دشمن، دسته تانک

مبدأ آتش را سریعاً به تیم رزمی ب اعزام نمایید. در ساعت 0820 اکثر نیروهای دشمن به غرب جاده اهواز - آبادان (نزدیک پل وارد) تغییر موضع دادند. در نتیجه تیپ 1 به غرب جاده اهواز - آبادان یورش برده و با استفاده از موقعیت پیش آمده به عمق منطقه اشغالی پیشروی نمود. ضمناً در ساعت 0830 قرارگاه یگان دشمن در مختصات (29,30 - 18,48) به دست رزمندگان تیپ 37 افتاد. در ساعت 0835 روز 1360/7/5 امیر ظهیرنژاد به منظور بازدید از چگونگی وضعیت و موقعیت تیپ 37 زرهی در پاسگاه عملیاتی تیپ 37 حضور یافت و از سرگرد علی عباسی وضعیت و موقعیت تیپ و نیروهای تیپ 37 زرهی و چگونگی موقعیت دشمن را جویا شدند. سرگرد عباسی ایشان را از وضعیت پیشروی نیروهای تیپ 37 زرهی و تسخیر قرارگاه تیپ دشمن آگاه نمود. سپس امیر ظهیرنژاد طی پیامی به وسیله بی‌سیم موفقیت نیروهای تیپ 37 زرهی را به اینجانب تبریک گفت و فرمود: سلام و درود من را به فرد فرد رزمندگان قهرمان و دلاور تیپ 37 زرهی برسانید. در ساعت 0930 روز 1360/7/5 خبر رسیدن به جاده اهواز - آبادان به فرمانده لشکر 77 و تیپ 1 پیاده اعلام گردید.

درگیری نیروهای خودی و دشمن ساعت به ساعت شدت بیشتری می‌یافت. در حدود ساعت 1100 مورخه 1360/7/5 نیروهای رزمنده تیپ 37 با نیروهای تیپ 1 پیاده در سمت جنوب، و تیپ 3 در شمال در حوالی جاده اهواز - آبادان به هم پیوستند. نیروهای دشمن در غرب جاده اهواز - آبادان متمرکز شده بودند و مقاومت سرسختانه از خود نشان می‌دادند. پست شنود تیپ 37 زرهی که توسط سرگرد زارع‌پور و ستوان مباحثی دایر گردیده بود پیام‌های فرماندهان درگیر در منطقه عملیاتی دشمن را این گونه اعلام کرد که بر اثر ضربات وارده (از طرف نیروهای ایرانی)، دشمن توان رزمی خود

را از دست داده و از فرماندهان رده بالای خود اجازه عقب نشینی به غرب کارون را می‌خواستند. در مقابل، فرماندهان رده بالای دشمن با وعده‌های دروغین اعلام می‌کردند که تا چند ساعت دیگر، نیرویی به استعداد دو لشکر با عبور از کارون منطقه را دور زده و تمام نیروهای ایرانی را از بین می‌برند.

در ساعت 1200 نیروهای شکست خورده دشمن در غرب جاده اهواز - آبادان متکی به پل‌ها در ساحل شرقی رودخانه متمرکز و منتظر فرا رسیدن تاریکی شب برای بازگشت به غرب کارون بودند. در ساعت 1200 سرهنگ جوادی، فرمانده لشکر 77 به وسیله بی‌سیم با من تماس گرفت. و ضمن تبریک موفقیت عملیات ثامن‌الائمه و تجلیل و قدردانی از تمام نیروهای شرکت کننده در این عملیات، به ویژه تیپ 37 زرهی، در رابطه با هوشیاری احیاناً ایجاد مشکلات جدید تذکراتی دادند. من نیز با تبریک این پیروزی و موفقیت و تشکر از رهنمودهای ایشان گفتم: پاشنه دشمن کشیده شد، اصلاً نگران نباشید، تمام نیروهای دشمن تا لحظاتی دیگر تسلیم خواهند شد. ضمناً لشکر در مورد پاکسازی شرق جاده آبادان - اهواز از وجود احتمالی نیروهای دشمن سفارش نمود.

نکاتی در رابطه با حمله تیپ و نفوذ در مواضع تیپ 6 زرهی دشمن و درگیری با تیپ 8 مکانیزه که یادآوری آن برای خوانندگان عزیز خالی از فایده نمی‌باشد.

01 نیروهای دشمن در شمال منطقه اشغالی خود در جنوب سلمانیه یک تیپ مکانیزه (3 گردان مکانیزه) و یک گردان تانک بود.

02 در جنوب منطقه اشغالی (جنوب جاده ماهشهر - آبادان) نیروهای دشمن حدود یک تیپ پیاده بود.

03 در ضلع شرقی مقابل تیپ 37 زرهی، تیپ 6 زرهی دشمن شامل 3 گردان تانک و یک گردان مکانیزه بود.

مسئله مهم دیگر اینکه، تیپ 37 زرهی از زمان استقرارش در محور ماهشهر - آبادان، در اواخر آذرماه 1359 بر اثر ضربات مهلکی که طی درگیری‌های مستمر شبانه‌روزی و بی‌امان خود بر نیروهای دشمن وارد کرده بود، و به رغم اجرای عملیات ناموفق توکل در تاریخ 1359/10/20 مجدداً دشمن در منطقه سرپل، تیپ 37 زرهی را به عنوان یک نیروی شکننده و سرنوشت ساز مورد توجه ویژه خود قرار داده بود و به همین انگیزه تیپ 6 زرهی خود را در ضلع شرقی مقابل تیپ 37 زرهی، و تیپ 8 را در شمال مواضع تیپ 37 زرهی برای دور زدن احتمالی در زمان مناسب مستقر کرده بود و در تمام اوقات با استفاده از حداکثر آتش ممکن توپخانه‌ها، خمپاره‌اندازها و ادوات زرهی و غیره مواضع و نیروهای تیپ 37 زرهی را وحشیانه مورد آتش‌باری قرار می‌داد. با توجه به این قضایا، می‌خواهم ذهن خوانندگان عزیز را به فداکاری‌ها و ایثارگری‌های نیروهای رزمنده و قهرمان تیپ 37 در حمله و نفوذ و توسعه رخنه در مواضع تیپ 6 زرهی، در ساعت 0730 مورخه 1360/7/5 در رویارویی با آن آتش‌های سنگین و مقاومت سرسختانه نیروهای دشمن، و توسعه رخنه و پیشروی به طرف شمال، مغرب و جنوب در عمق مواضع دشمن و درگیری خونین با تیپ زرهی عراق طی یک درگیری خونین سنگین و رسیدن به جاده اهواز - آبادان و پیوستن به تیپ 1 در جنوب و تیپ 3 در شمال منطقه عملیات روشن کنم.

حمله تیپ 37 زرهی به مواضع دشمن و پیشروی نیروهای آن در عمق منطقه اشغالی - باعث شد تا رکودی که در فاصله زمانی ساعت 0600 تا

0800 در پیشروی نیروهای خودی، در شمال و جنوب منطقه نبرد، به علت مقاومت سرسختانه نیروهای دشمن در جلوگیری از پیشروی نیروهای ایرانی به وجود آمده بود شکسته شود. نیروهای تیپ 37 زرهی به یاری پروردگار با یورش قهرمانانه خود مواضع دشمن را در هم نوردیده و با پیشروی در عمق و درگیری خونین نظام و شیرازه مقاومت نیروهای دشمن را تا حصول پیروزی قطعی و نهایی در شرق کارون و آزاد سازی شهرستان آبادان به هم ریخت.

در ادامه عملیات، تیپ 3 پیاده لشکر خراسان در ساعت 1200 روز 1360/7/5 به نزدیک پل قصبه رسید و تیپ یکم پیاده لشکر 77 قسمتی از جاده اهواز - آبادان را اشغال نمود. همچنین تیپ 37 زرهی هم ضمن تصرف قرارگاه تیپ دشمن، قسمتی از جاده اهواز - آبادان را به تصرف خود درآورد. نیروهای دشمن به منطقه بین جاده اهواز - آبادان و رودخانه کارون در حد فاصل سرپل قصبه و حفار عقب نشینی کرده و متمرکز شده بودند. به تیپ‌های 1 و 3 پیاده و تیپ 37 زرهی دستور داده شد که مواضع خود را تثبیت و تحکیم کنند.

راه عقب نشینی تیپ مکانیزه عراق توسط تیپ 37 زرهی سد شده بود و تا ساعت 1400 از هیچ تلاشی برای عقب نشینی به غرب جاده اهواز - آبادان فروگذار نکرد که بر اثر مقاومت رزمندگان تیپ 37 زرهی راه به جایی نبردند. تیپ 2 پیاده قوچان از لشکر 77 که گردان 237 تانک چیفتن و یک گروهان مکانیزه از گردان 177 به آن مأمور شده بود، در شمال بهمنشیر (منطقه فیاضیه) در ساحل شرقی رودخانه کارون به طرف شمال به سمت پل حفار پیشروی می‌نمود. مواضع دشمن در جنوب پل حفار و آتش‌های شدید آنها در جناح چپ، پیشروی تیپ 2 پیاده را با مشکل مواجه ساخته بود. به علاوه، تمامی نیروهای دشمن با استفاده از حداکثر آتش و امکانات موجود

تلاش می‌کردند که تا پایان روز 1360/7/5 و آغاز تاریکی شب از پیشروی نیروهای ایرانی به ساحل شرقی رودخانه کارون جلوگیری و خود عقب نشینی نمایند. روند عملیات به همین ترتیب با فشار بی‌امان رزمندگان جمهوری اسلامی ایران بر نیروهای دشمن ادامه یافت، نیروهای دشمن در شب 1360/7/6 با استفاده از پل‌های مارد، قصبه و حفار به غرب رودخانه کارون عقب نشینی کردند به طوری که صبح روز 1360/7/6 نیروهای محدودی از دشمن در سرپل حفار باقی مانده بود. نیروهای تیپ 2 پیاده در ساعت 1000 مورخه 1360/7/6 به آبادی حفار رسیدند، آتش‌های دیوانه‌وار دشمن، از غرب کارون بر روی منطقه آبادی حفار متمرکز شده بود؛ هواپیماهای دشمن در روز 1360/7/6 فعال شدند، ساعت 0900 شهرستان آبادان و منطقه عملیات را بمباران کردند، پست‌های شنود خودی از پیام‌های نیروهای دشمن مبنی بر اجازه از فرماندهانشان برای عقب نشینی به غرب کارون خبر می‌داد، تا ساعت 1230 عده زیادی از نیروهای دشمن به غرب کارون عقب نشینی کردند و توپخانه‌های دشمن با آتش پر حجم از پیشروی سریع نیروهای تیپ 2 پیاده به منطقه سرپل حفار ممانعت می‌کردند، ساعت 1400 عناصر مقدم تیپ 2 به پل حفار رسیدند، پل به علت آسیب دیدگی غیر قابل عبور شده بود، عده زیادی از نیروهای باقی‌مانده دشمن تسلیم نیروهای تیپ 2 شدند، توپخانه‌های دشمن هم چنان مواضع رزمندگان ما را مورد آماج آتشین خود قرار می‌دادند، هواپیماهای دشمن در ساعت 1430 توپخانه‌های ایران را مورد حمله قرار دادند، اما پدافند قدرتمند ضد هوایی ما آنها را از رسیدن به اهدافشان ناکام و مجبور ساختند که بمب‌های خود را در بیابان‌های اطراف فرو ریزند.

سرانجام، فرمانده تیپ 2 قوچان در ساعت 1820 روز 1360/7/6 گزارش داد که تأمین پل و شرق کارون برقرار و مأموریت به طور کامل اجرا گردید. به این ترتیب عملیات پیروزمند ثامن الائمه که طی آن سرپل اشغالی در شرق کارون از لوٹ وجود دشمن پاکسازی و شهرستان آبادان آزاد گردید به پایان رسید.

مبارک باد این پیروزی بر عموم ایرانیان و رزمندگان پر شور و سلحشور ارتش جمهوری اسلامی ایران. آزاد سازی شهرستان آبادان کلید پیروزی نهایی جنگ تحمیلی را در کف رزمندگان ارتش جمهوری اسلامی ایران قرار داد و سر فصل آغاز همکاری‌های صمیمانه و برادرانه نیروهای ارتشی و سپاهی و مردمی گردید. این پیروزی پیام‌آور فتوحات غرور آفرین در عملیات‌های طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس بود. دستاوردهای سیاسی - نظامی عملیات پیروزمندانه ثامن‌الائمه، استکبار جهانی و حامیان رژیم متجاوز عراق را به حیرت واداشت.

بیانیه‌های کذایی شورای فرماندهی عراق تا چند روزی بعد از آزادسازی شهرستان آبادان حاکی از این بود که حلقه محاصره آبادان توسط ارتش عراق تنگ‌تر شده است. بعضی از رادیوهای همسو با رژیم متجاوز عراق بدون وقفه به تبلیغات دروغین ارتش عراق دامن می‌زدند.

عملیات ثامن‌الائمه به نحو شایسته‌ای طرح‌ریزی و با موفقیت و سرافرازی نیروهای رزمنده جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید. ستاد تیپ 37 زرهی در صبح روز 1360/7/6 در قرارگاه فرمانده تیپ مکانیزه عراق آغاز به کار کرد. نیروهای دشمن به جز تعداد کمی از آنها که هنوز در شرق کارون (سرپل حفار) مانده بودند، به غرب کارون عقب نشینی کرده بودند. آتش‌های دشمن از غرب کارون به طور وحشتناکی بر روی مواضع ما شدت

یافته بود. دشمن شکست خورده تا جایی که می‌توانست بر روی مواضع ما آتش می‌ریخت. مختصات قرارگاه تیپ خود - که قبلاً در اختیارش بود - را در دست داشت. و این محل را دقیقاً آتش‌باران می‌کرد. ساعت 1000 بود تخته کاری را با چند برگ کاغذ در دست داشتم می‌خواستم مطالبی را بنویسم. از افسران ستاد حدود سی متری دور شدم. جلوی خاکریز نشستم و نوشتن را آغاز کردم روبه‌روی دشمن نشسته بودم با خود گفتم بهتر است به شرق خاکریز تغییر مکان دهم از بالای خاکریز به آن طرف پریدم و در شرق خاکریز نشستم و نوشتن را شروع کردم. هنوز یک دقیقه نشده بود که یک گلوله توپخانه دشمن جای قبلی‌ام اصابت کرد و گرد و خاک زیادی بر سر و صورتم ریخته شد. شنیدم که افسران با صدای بلند از همدیگر می‌پرسیدند فلانی کجا رفت؟ ستواندوم محبی گفت: همان جایی نشسته بود که گلوله بر زمین خورد. حتماً پودر شده! گردو خاک ناشی از انفجار گلوله در حال فرو نشستن بود که از میان گرد و غبار بیرون آمدم و با صدای بلند گفتم: نگران نباشید من سالم هستم. بچه‌ها دورم را گرفتند بر اثر شدت انفجار خیلی کسل و افسرده شده بودم. سعی می‌کردم که خود را طبیعی نشان بدهم تا افسران و درجه‌داران بویی از خستگی و کسالت من نبرند. ظهر فردا رسید، دشمن شکست خورده به آتش‌باری خود ادامه می‌داد. در داخل سنگرهای تیپ زرهی دشمن که با مبلمان‌های غنیمتی و فرش‌های اهالی خرمشهر تزیین شده بود نشسته بودیم. سرگرد رمضانعلی کریمی، فرمانده گردان تانک لشکر خراسان، که مدت‌های مدیدی به عنوان فرمانده گروه رزمی 246 در منطقه سلمانیه شمال سرپل زحمت فراوانی متحمل شده بود، نزد ما آمد. باهم ناهار خوردیم و خوشحال و سرمست از این باده پیروزی، اما من هم چنان افسرده بودم. به استوار عباس جمالی، این شیرمرد میدان نبرد، که در

رکن سوم تیپ 37 زرهی کار می کرد، گفته بودم که یک دستگاه جیپ آماده کند تا رأس ساعت 1500 مورخه 1360/7/6 به گردان 237 تانک چیفتن که در کنترل عملیاتی تیپ 2 قوچان قرار داده شده و به پل مارذ رسیده بود برویم تا از رزمندگان دلاور این گردان بازدید کنم و پیروزی عملیات ثامن الائمه را به آنها تبریک گویم.

رأس ساعت 1500 سرگرد رامین گفت: ماشین جیپ آماده شد، اگر قرار است برویم هر چه زودتر حرکت کنیم. بلند شدم، با سرگرد رامین حرکت کردیم، به کنار ماشین جیپ رسیدیم، استوار عباس جمالی در داخل ماشین نشسته بود، قبل از آن که پام را روی رکاب برای سوار شدن بگذارم، خیلی آرام به سرگرد رامین گفتم: نمی دانم چرا؟ مثل اینکه یکی به من می گوید جلو نروید. سرگرد رامین گفت: شما اصرار داری که به گردان تانک چیفتن برویم، چنان چه مصلحت باشد فردا صبح زود می رویم. در جواب گفتم: نه استوار عباس جمالی داخل ماشین نشسته. بهتر است حرکت کنیم. سوار ماشین شدیم و راه افتادیم نیروهای بر جا مانده دشمن از قبیل ادوات زرهی، توپخانه هایی که قریب یک سال ما را هدف خود قرار می دادند؛ کشته های افتاده دشمن بر روی زمین که نیروهای خودی در حال جمع آوری آنها بودند، آتش باری شدید دشمن ما را استقبال می کرد، وارد گردان تانک چیفتن شدیم، بچه های قهرمان و دلاور گردان از دیدن ما در آن وضعیت بی اندازه خوشحال شده بودند، بدون توجه به آتش باری دشمن همدیگر را در بغل می گرفتیم و پیروزی عملیات ثامن الائمه را به همدیگر تبریک می گفتیم. هوا خیلی گرم شده بود و شدت آتش باری دشمن رو به افزایش بود، در پایان روز به خاطر اینکه نیروهای دشمن پشت به آفتاب بودند، دید خوبی بر روی مواضع ما داشتند. پس از بازدید منطقه

آزاد شده در حوالی مارد، همچنین وسایل و تجهیزات به جا مانده از دشمن، به گردان 237 تانک چیفتن برگشتیم. رزمندگان غیور ما هم در برابر آتش‌باری دشمن، با اجرای آتش‌های سنگین و دشمن برافکن به پاسخ گویی آتش‌های دشمن پرداختند. شور و نشاط رزمندگان ما - که حاکی از اجرای موفقیت‌آمیز عملیات ثامن‌الائمه و آزادسازی آبادان در قبال انهدام نیروهای مزدور دشمن در شرق کارون بود - غوغایی به پا کرده بود که نظر هر بیننده را به خود جلب می‌کرد. لحظات شیرینی بود! به ساعت 1600 نزدیک می‌شدیم، سروان رضا نیکخواه (سرتیپ شهید) آن شهید شجاع گرانقدر، فرمانده گردان 237 تانک چیفتن، و سروان منصور یزدان پرست، آن جوهره کار و فعالیت و ایثار، معاون گردان، ما را به داخل نفربر پاسگاه فرمانده گردان هدایت کردند. سپس به خاطر مجروح شدن یکی دو نفر از کارکنان یکی از گروهان‌های مستقر در پل مارد، سروان منصور یزدان پرست به آنجا عزیمت کرد تا شخصاً از پیش آمدن احتمالی اتفاقات دیگر جلوگیری کند و نیروها را در مواضع مستحکم مستقر نماید. هوای داخل نفربر پاسگاه فرماندهی خیلی گرم بود، نفربر در داخل یک سنگر نعلی شکل شمالی جنوبی که جلوی آن به طرف اهواز و عقب آن به طرف آبادان بود، مستقر شده بود. سنگر نعلی شکل خیلی بزرگ بود؛ به طوری که دیواره خاکریز شرق و غرب تا بدنه نفربر به اندازه یک متر فاصله داشت. ما به علت گرما از نفربر خارج شدیم و در شرق نفربر (ما بین نفربر و دیواره شرقی خاکریز) نشستیم؛ به طوری که نفربر به صورت سپر و حائل در مقابل گلوله‌های احتمالی دشمن قرار گرفته بود. بنده تقریباً در انتهای عقب نفربر بر روی یک عدد کلمن کائوچویی به ارتفاع نیم متر نشسته بودم و سرگرد رامین سمت چپ من بر روی خاک نشسته بود. استوار جمالی

سمت چپ و روبه‌روی سرگرد رامین بر روی قسمت پایین خاکریز بود. سروان رضا نیکخواه دست چپ استوار جمالی، و استوار چراغی، مسئول ارتباط گردان، هم دست چپ سروان نیکخواه و درست روبه‌روی من نشسته بود. سمت چپ استوار چراغی استوار بزرگر نشسته بود. دو نفر از برادران سرباز یک نصفه هندوانه خیلی بزرگ با وسائل مورد نیاز برای خوردن آوردند. هندوانه را در وسط و بر روی زمین در داخل سینی قرار دادند. با سربازها هشت نفر بودیم که از هندوانه می‌خوردیم. اطراف ما را توپخانه‌های دشمن که تا پریشب ما را مورد آتش‌باری قرار می‌دادند همچین، سایر تجهیزات و ادوات زرهی به جا مانده از دشمن، توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کرد. استوار چراغی با هیجان احساس بر انگیزی نحوه عملیات و پیشروی نیروهای تانک چیفتن در قلع و قمع کردن دشمن و پیشروی به سوی پل مارد را تعریف می‌کرد. چراغی آن استوار روزهای قبل نبود؛ در حد بسیار متحول شده بود؛ به طیفی از نورانیت و به دسته گلی خوشبو تبدیل شده بود و خیلی شیرین و جذاب برای ما صحبت می‌کرد. می‌گفت: من دیشب امام زمان (عج) را دیده‌ام؛ در بین رزمندگان ما حضور داشت و همراه آنان حرکت می‌کرد. چرا دیشب فرماندهان ما حمله به غرب کارون برای آزاد سازی خرمشهر را ادامه ندادند. چهره استوار چراغی هنگامی که صحبت می‌کرد و بر ادامه حمله به غرب کارون اسرار می‌ورزید به طور خاصی نورانی شده بود. سکوت سرا پای وجود ما را فرا گرفته بود و همگی متوجه صحبت ایشان بودیم. سپس رو به من کرد و گفت: ای کاش به غرب کارون برای آزاد سازی خرمشهر رفته بودیم. بعد از آن در جواب گفتم: جناب چراغی ما را امیدوار کردی. خستگی ناشی از جنگ را در وجود ما به بهشت امن و آسایش خاطر مبدل کردی. مطمئن باش پس از

بازسازی نیروهای رزمنده در یک حمله برق آسا خرمشهر را هم آزاد می‌کنیم. انشاءالله. هشت نفری بیضی شکل نشسته بودیم و از هندوانه مذکور می‌خوردیم که من ناگهان نفهمیدم چه شد. هنگامی که به خود آمدم متوجه شدم به حالت نیم خیز سر پا هستم و انگشتان هر دو دستم موهای سرم را که پر از خاک و شن و ماسه شده لمس می‌کنند. متوجه شدم که بمب یا گلوله‌ای سنگین از طرف توپخانه دشمن در نزدیکی ما منفجر شده است. در حال نشستن به یاد استوار عباس جمالی افتادم، گفتم: جمالی، گفت: بلی، گفتم: سالمی، گفت: بله سالم هستم. ناگهان سروان رضا نیکخواه که روبه‌روی من نشسته بود با سر و سینه روی زانوهای من افتاد. با هر دو دستم صورت نیکخواه را به طرف بالا بلند کردم. دیدم از نقاط مختلف صورت او قطرات خون جاری است. گفتم: رضا، چه شده؟ سالمی؟ گفت: من مشکلی ندارم شما نگران نباش. بلند شدم سر پا ایستادم گردو خاک و دود ناشی از انفجار به قدری غلیظ و زیاد بود که جایی را نمی‌دیدم. سرم را خم کردم پهلوی راستم را نگاه کردم. دیدم از کتف سمت راست تا قسمت ران و ساق پایم آلوده به خون و تکه‌های گوشت شده. بی اختیار به یاد سرگرد رامین - که در سمت چپ من نشسته بود - افتادم و گفتم: سرگرد رامین، گفت: بله، گفتم: سالمی؟ گفت: بله، سالمم. هوا قدری روشن شد و گرد و خاک ناشی از انفجار تا اندازه‌ای فروکش کرد. وقتی جلوی پایم را نگاه کردم دیدم بدن استوار چراغی از قسمت باسن تا سینه و دست چپ ایشان از کتف، قطع شده بود و کناری افتاده است. سر و صورت چراغی را گرد و خاک زیادی پوشانده بود. سرم را بر صورت چراغی نهادم و گفتم: چراغی قهرمان تو درس ایمان به ما داده‌ای. به تو قول می‌دهم که نه تنها خرمشهر را آزاد می‌کنیم بلکه همه جای خاک مقدس جمهوری

اسلامی ایران را از لوٹ وجود دشمنان پاک می‌کنیم. به امام زمان (عج) قسم می‌خورم که تا پیروزی نهایی از پا ننشینم. سرم را که از صورت شهید والامقام چراغی برداشتم دیدم استوار کشاورز و برادران عزیز سربازم پرپر و شهید شده‌اند. سپس به همراه سرگرد رامین و استوار جمالی صورت‌هایمان را بر صورت شهیدان گذاشتیم و باهم نجوا کردیم؛ به آنان قول دادیم که انتقام آنها را از دشمن زانو صفت بگیریم. بعد از آن همزمان با تخلیه پیکر پاک شهیدانمان که تا لحظه شهادت از کمک‌های امام زمان به رزمندگان ما در جبهه نبرد حق علیه باطل سخن می‌گفتند، بر اجرای آتش‌های بی‌امان تخریب‌گر نیروهای خودی بر مواضع دشمن تأکید کردیم.

این حادثه دلخراش که دقیقاً ساعت 1600 مورخه 1360/7/6 اتفاق افتاد؛ چهار نفر از هشت نفری که باهم نشستیم را از ما گرفت. پس از تخلیه شهدا گویی اتفاقی نیفتاده است و رزمندگان عزیز ما با روحیه سرشار از پیروزی به آتش‌باری خود ادامه می‌دادند و بدین سان خون پاک استوار چراغی، استوار کشاورز، و دو برادر عزیز سربازم برگ پیروزی عملیات ثامن‌الائمه را تا پیروزی نهایی رزمندگان ارتش جمهوری اسلامی ایران بر متجاوزان مزدور دشمن را با تأکید امام زمان (عج) و خون پاکشان امضاء و در کف رزمندگان اسلامی قرار دادند. روحشان شاد و یادشان گرامی باد.

لازم به ذکر است که سرهنگ رضا نیکخواه که از آغاز تا پایان جنگ در مسئولیت‌های سنگین فرماندهی به عنوان شاخص و الگو مورد تأیید همه رزمندگان نظامی بود، در عملیات مرصاد به شهادت رسید. یاد سرتیپ رضا نیکخواه گرامی باد و روحش شاد. و نیز یادی از سروان مهدی خردمند کنم؛ سروان مهدی خردمند در رکن سوم گردان‌های تانک تیپ 37 زرهی برای پیشبرد و سازمان آموزش و عملیات با

تلاش‌های پیگیر و خستگی ناپذیرش اثرات سازنده و موفقیت آمیزی از خود بر جای گذاشت و به عنوان رئیس رکن 3 لشکر 88 زرهی زاهدان، در منطقه سومار فعالیت‌های شایان توجه و غیر قابل بیانی از خود نشان داد. حضور و فعالیت‌های ایشان در خطوط مقدم جبهه سومار زبانزد و الگوی رزمندگان دشمن برافکن لشکر 88 زاهدان بود. یادآوری از افسرانی امثال سروان غلام چمن‌ماه در رکن 3 گردان 237 تانک چیفتن که مثل همه رزمندگان پاک باخته در تمام دوران هشت سال دفاع مقدس تا پای جان فداکاری کرد. ستواندوم شیرمرد حیدری و ستواندوم حسن ملکی، ستواندوم منوچهر مستقیمی، ستواندوم نادر نخعی، ستواندوم محمود شهبازی، ستوانیکم اسماعیلی، ستواندوم عباس شکارچی، ستواندوم اقدم و ... که در میادین خون و شرف و در خاکریزهای هشت سال دفاع مقدس پرورش یافتند و بزرگ شدند و هر یک با کوله‌باری از تجربه جنگ بازگشتند را ضروری دانسته و سزاوار است که از وجودشان استفاده گردد. شایسته است از تمام درجه‌داران بزرگوار و قهرمان و کارکنان تیپ 37 زرهی تقدیر و تجلیل به عمل آید. فداکاری و از خود گذشتگی‌های کارکنان ایثارگر تیپ 37 زرهی، زمان شکل‌گیری مجدد واحدهای سازمانی آن (در رابطه با سازمان آموزش و عملیات جنگی) از تاریخ 1359/9/11 در باغ آذری اهواز و تغییر مکان به منطقه عمومی شادگان (ماهشهر) و استقرار نیروهای زرهی و پیاده تحت امر آن در اواخر آذرماه 1359 در فاصله نه کیلومتری (شرق آبادان) محور ماهشهر - آبادان و در فاصله هفتصد متری خطوط دفاعی دشمن و به مقابله بی‌امان با نیروهای دشمن پرداختند و شرکت سرنوشت ساز در عملیات ثامن‌الائمه تا پایان روز 1360/7/6 تا آزاد

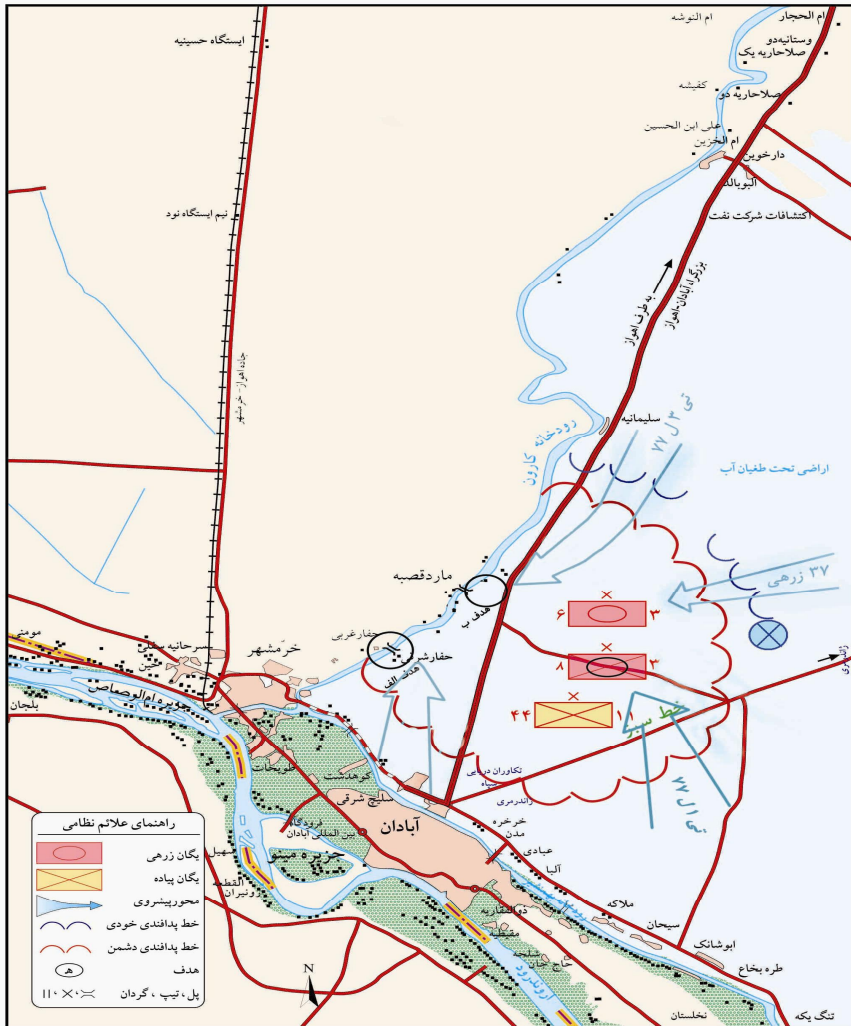
حمله مجدد دشمن به قصد قطع جاده ماهشهر - آبادان \ 123

سازی جزیره آبادان و انهدام و به غنیمت گرفتن و یا به اسارت درآوردن نیروهای دشمن، از اموری نیستند که توصیف و بیان ریزه کاری‌های آن از عهده این سرباز کوچک جنگ برآید. بنده شاید قطره‌ای از دریای بی‌کران جنگ چشیده باشم و تشنگی خود را به اندازه همان قطره رفع کرده باشم.

«آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید»

«مولوی»

نکته مهم و شایان ذکر دیگر اینکه تیپ 37 زرهی در عملیات‌های پی‌در پی و دشمن شکن ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس و محرم شرکت کرده و حضوری سرنوشت ساز و مؤثر داشته است.



منطقه عملیاتی ثامن الائمه (منطقه شمال آبادان)

نمایه

تانک چیفتن: 18, 19, 21, 27, 33	آ
34, 35, 43, 50, 73, 82, 84,	
85, 88, 113, 117, 122	آبادان؛ شهر: اکثر صفحات
د	ا
دارخوین؛ منطقه: 15, 45, 48, 53,	اهواز؛ شهر: 11, 13, 14, 15, 18, 36,
66, 67, 69, 77, 91	37, 40, 71, 100, 106, 107,
س	108, 109, 110, 111, 112,
سلمانیه؛ منطقه: 20, 24, 89, 91,	113, 118, 122
111, 116	ب
ش	باغ آذری؛ منطقه: 11, 12, 13, 36,
شادگان؛ منطقه: 11, 14, 15, 16,	37, 122
17, 18, 23, 53, 61, 77, 122	بهمنشیر؛ رودخانه: 18, 20, 48, 113,
شیراز؛ شهر: 11, 12, 30, 37, 40,	پ
73, 89, 98	پل حفار: 91, 113,
ظ	پل مارد: 20, 24, 31, 68, 71, 92,
ظهرنژاد؛ امیر سرتیپ: 38, 48, 67,	96, 99, 100, 107, 110, 117,
68, 70, 71, 72, 73, 75, 82,	118
83, 88, 98, 100, 110	ت
	تانک ام60: 37

ع	عملیات توکل: 25, 26, 30, 32, 34, 36, 41, 43, 45, 46, 68, 74, 88
گ	گردان 341 توپخانه: 18, 19, 74 گروه رزمی 38: 9, 11, 40
ف	فلاحی؛ سرلشکر شهید: 12, 14, 15, 20, 21, 22, 67, 74, 83, 88 فیاضیه؛ منطقه: 56, 66, 84, 85, 91, 113
ل	لشکر 77: 25, 47, 62, 66, 67, 69, 70, 73, 74, 80, 82, 90, 95, 99, 102, 107, 113
م	ماهشهر - آبادان: اکثر صفحات
ق	قرارگاه اروند: 12, 14, 15, 19, 20, 23, 24, 26, 31, 34, 46, 47, 52, 66
ن	نجفدری؛ سرهنگ: 24, 52, 54 نیروهای ژاندارمری: 24, 52



هیئت معارف جنگ
شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

Tip 37 Zerehi Dar Amaliyate Samen_Al_Aemeh

Brigadier General Majid Saremi

**War Cognizance Committee Of
Martyr Lieutenant General Ali Sayyad Shirazi**